



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

خرداد ماه ۱۳۴۷

سال پنجم - شماره ۴۰

۵۰ ریال

جمهوری اسلامی

و شکست پان اسلامیسیم

در عرض کمتر از سه ماه از شروع سال چهره "رژیم قدر قدرت منطقه" یکباره به چهره ای زخم خورده و توسری خورده تبدیل شده است. یک شکست نظامی در "فاو" از دست دادن بخشی از نیروی دریایی در برابر یک قدرت نمائی نظامی آمریکا در خلیج؛ تعرض دیپلماتیک عربستان در قطع روابط رسمی اش با ایران؛ از دست دادن دوسکوی نفتی در قایم موشک بازی های جنگی پاسداران و ناوگان آمریکا در خلیج، بمباران نفتکشها در لارک، وارد آمدن صدماتی دیگر به امکانات صدور نفت به اضافه ناکامی در اوپک برای بالابردن قیمت ها؛ یک شکست نظامی دیگر در شلمچه؛ گسترش حفاظت ناوگان آمریکا از حرکت کشتی های "بی طرف" در خلیج و تقویت باز هم بیشتر جناح مقابل در جنگ دریائی؛ بی اعتنائی سازمان ملل به صدور قطعنامه مورد درخواست ایران درباره کاربرد سلاح های شیمیائی؛ بی وفائی دوستان سوری و اسرائیلی در لبنان و زیر ضرب قرار دادن حزب الله؛ اینها حوادثی بود که در طول دو ماه گذشته از همه طرف گلوی جمهوری اسلامی را گرفت و نه فقط چهره او، که موقعیت واقعی این رژیم را در تمام معادلات سیاسی، نظامی و دیپلماتیک منطقه آشکارا به ضعف کشاند.

اگر حوادث دو ماهه اخیر هنوز نتوانسته است جمهوری اسلامی را به پذیرش رسمی شکست دعوی و سیاستهای منطقه ای اش وادار بقیه در صفحه ۲

آتش بس یکجانبه کومه له و تحولات درونی حزب دمکرات

جنگ میان کومه له و حزب دمکرات به شکل گسترده اش با حمله نیروهای این حزب به مقر پیشمرگان کومه له در هورامان، در تاریخ ۲۲ آبان سال ۶۳ آغاز شد. در طی این جنگ، سه سال و نیمه صدها پیشمرگ بخاک افتادند و بسیاری زخمی و معلول شدند. بعلاوه این درگیری ها باعث شده که میدان پیشروی رژیم در کردستان باز شود و ارتش و سپاه به مناطقی دست پیدا کنند که در صورت عدم وجود این جنگ هرگز به این آسانی بچنگشان نمی افتاد.

وقتی که حزب دمکرات در پی انشعاب توان عملی ادا ما این سیاست را از دست داد کومه له طی اطلاعیه ای اعلام کرد که بطوریکه کجا نبه جنگ را قطع میکند، چرا که از ابتدا مخالف سرسخت ادا ما این جنگ بوده و اکنون نیز با توجه به مسئولیت بزرگی که در قبال جنبش برعهده اوست قصد مجازات و انتقام گیری از مسئولین این جنگ را ندارد.

در این شماره کمونیست مصاحبه ای با رفیق عبدالله مهتدی پیرامون همین موضوع ترتیب داده ایم که توجهتان را به آن جلب میکنیم.

در صفحه ۷

اطلاعیه پایانی کنگره ششم کومه له

سخنرانی رفیق ابراهیم عزیزاده در جلسه اختتامیه

خانه کارگر و قانون کار

فیل حیوان عظیم الجثه و پر قدرتی است که بخصوص اگر عصبانی و خشمگین باشد هیچ حیوانی حریفش نمیشود اما همین فیل با این عظمت را آدم دوبا از جمله در سیرکها هر طور که بخواهد میرقصاند. چطور فیل زبان بسته را به این روز انداخته اند؟ رام کردن فیل داستان جالبی دارد که به شنیدنش میازرد. این داستانی است که حتی اگر امروز حقیقت نداشته باشد درس عبرت دارد.

میگویند شکارچیان فیل که این حیوان را زنده میخواستند در جنگل بر سر راه فیلها

اطلاعیه پایانی کنگره ششم کومه له

صفحه آخر

سخنرانی رفیق ابراهیم عزیزاده در جلسه اختتامیه

صفحه ۳۰

خانه کارگر و قانون کار

چاله های بزرگی میکنند و روی چاله ها را با شاخه های درختان و برگ و خاک می پوشانند بطوریکه گودالی که آن زیر است بکلی مخفی شود و بچشم نیاید. حتی استقامت چوبها و شاخه ها را طوری حساب میکنند که حیوانات دیگر که سبک وزن ترند بتوانند از روی گودال عبور کنند. اما وقتی نوبت به فیل برسد با آن وزن زیاد شاخه ها می شکنند و فیل از همه جا بی خبر بدون گودال میافتد و در آنجا حبس میشود. از این لحظه بعد دیگر حیوان در دست شکارچی است و باید در انتظار سرنوشتی باشد که آنها برایش تعیین میکنند.

بقیه در صفحه ۲۷

گرامی باد یاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

گرامی باد ۳۱ خرداد روز پیشمرگ کومه له



بقیه از صفحه ۱

کند، با درهم شکستن چهره نیرومندترین رژیم و به ضعف کشیدن آشکارا و در توازن قوای منطقه‌ای، اکنون این شکست را دیگر تماشا تبدیل به یک واقعیت عینی کرده است. جمهوری اسلامی در دعای و سیاست‌های منطقه‌ای اش به شکست رسیده است و اکنون مسأله برای این رژیم دیگر نه "پیروزی" و چندی چون این پیروزی، بلکه مسأله شکست و چگونگی محدود کردن و کنترل ابعاد این شکست است. شکستی که صرفاً به معنای شکست در دعای و سیاست‌های منطقه‌ای اسلامی نخواهد بود، در همان حال عملاً بمعنای شکست پان اسلامیم در سنگر مطالبات و تقاضای بورژوازی ایران، و شکستی برای جمهوری اسلامی به عنوان رژیم بورژوازی در این کشور نیز خواهد بود.

پان اسلامیم، شکست در آخرین سنگر!

پان اسلامیم بعنوان پاسخ عاجلی در قبال شرایط بحرانی پس از انقلاب ۵۷ ایران در سطح منطقه و در صحنه رقابت‌های حکومتی با هدف ایجاد حکومت‌های اسلامی و وحدت منطقه‌ای بورژوازی شروع به اعزاز وجود کرد. اما فرار گرفتن پان اسلامیم در راه دولت بورژوازی ایران، این جریان را در همان حال به بیرق و پوششی برای هدف متمایز و متمکنی بر منافع دیگری نیز تبدیل می‌کرد. اهدافی که پان اسلامیم با حضور در راه دولت بورژوازی ایران زیر چتر خود جمع کرد عبارت بودند از: ۱) قبولاندن پان اسلامیم بعنوان یک آلترناتیو حکومتی فراگیر و منطقه‌ای به بورژوازی. ۲) احیاء دوباره موقعیت برتر دولت ایران در توازن قوا و مناسبات دولتهای بورژوازی منطقه و تثبیت جمهوری اسلامی در این موقعیت. توافق سیاسی و عملی بین این دو هدف زیر چتر پان اسلامیم تا جایی می‌توانست ادامه یابد که افق دستیابی به هدف اول، یعنی افق مجزای خود جریان پان اسلامی در سطح منطقه وجود داشت. تا جایی که جریان پان اسلامی هنوز افق سیاسی بازی را در نزد بورژوازی منطقه فراروی خود می‌یافت، هدف احیاء موقعیت برتر دولت ایران در منطقه عملاً جزئی از این افق گسترده تر قرار می‌گرفت. دنبال کردن افق منطقه‌ای پان اسلامیم از راه دولت ایران، خود

بخود احیاء موقعیت برترین دولت را نیز وعده میداد و تلاش برای "روی کار آوردن حکومت‌های اسلامی دیگر" و تلاش در تقویت و قبولاندن اپوزیسیون‌های پان اسلامی در صحنه رقابت‌های حکومتی در دیگر کشورهای منطقه را در عین حال به وسایل موثر و نیرومندی برای احیاء برتری خود دولت ایران و تحکیم و تثبیت جمهوری اسلامی در این موقعیت تبدیل می‌کرد. تا وقتی که افق منطقه‌ای پان اسلامیم از میان نرفته بود، "اهداف خاص ایرانی" هنوز می‌توانست بدون تمایزی آشکار زیر چتر اهداف عمومی تر پان اسلامی دنبال شود. اما از بین رفتن افق منطقه‌ای پان اسلامیم و شکست این جریان در نزد بورژوازی منطقه، جدائی بین این اهداف را اجتناب ناپذیر کرد.

شکست منطقه‌ای پان اسلامیم. پیروزی

کامل جریان پان اسلامی در راه دولت ایران در نیمه سال ۶۰، در همان حال خود سر آغاز شکست منطقه‌ای این جریان بود. عقیم ماندن یک شبه کودتا از طرف دستجات پان اسلامی در اوایل سال ۶۰ در بحرین و بدنبال آن صف‌آرایی حکومت‌های حوزه خلیج در برابر تهدیدات پان اسلامی؛ ترور نمایی سادات در سال ۶۲ در مصروفیت پس از آن صف کشیدن بورژوازی آن کشور پشت سر حکومت حسنی مبارک؛ سرکوب جریسان پان اسلامی در عراق و سوریه، آشکار شدن ناتوانی جریان پان اسلامی در اکثر دیگر کشورهای منطقه در تبدیل شدن به جریاناتی با نفوذ، علائم و شواهدی بودند که در همان دو ساله اول حکومت پان اسلامی در ایران، زوال افق منطقه‌ای پان اسلامیم را یکی پس از دیگری به نمایش گذاشتند. مهمترین از هر عامل و نیروی دیگری این خود پان اسلامیم بود که با توحش عنان گسیخته‌اش در مسخ و سرکوب انقلاب ایران، برانگیختن "جنون اسلامیت" در سطح منطقه و سرکوب تمایلات انقلابی در میان مردم زحمتکش، آن شرایط ویژه‌ای را که به حضور فعال او در صحنه سیاسی و رقابت‌های حکومتی از نظر بورژوازی توجیه و مطلوبیتی داده بود از میان برد. عریان شدن چهره ارتجاعی و تماشا ضد ترقیخواهی پان اسلامیم؛ ضعیف شدن توان رسوخ این جریان در میان مردم زحمتکش و قدرت تا شریک‌گذاری اش بر دیگر نیروهای اپوزیسیون؛ نداشتن هیچ گونه آلترناتیو و الگوی اقتصادی برای درآوردن بورژوازی از سنگناهای بحران

اقتصادی، و بالاخره تعجیل و شقلاهای حکومت پان اسلامی ایران برای ارباب دیکر حکومت‌های منطقه و "رضایت گرفتن" از بورژوازی آن کشورها برای قبول آلترناتیو پان اسلامی - سرهمبندی کردن دستجات اپوزیسیون پان اسلامی، نمایشات بمب گذاری، اقدامات تروریستی، هیاهوی تبلیغاتی و دعای جمهوری اسلامی در ادامه جنگ با عراق؛ اینها از جمله مهمترین عواملی بود که همه بجای جلب بورژوازی منطقه به آلترناتیو پان اسلامی، این بورژوازی را هر چه بیشتر به پشت سر همان حکومت‌های بر سر کارش راند، شکست پان اسلامیم در نزد بورژوازی منطقه را تسریع کرد و افق منطقه‌ای پان اسلامیم را تماشا پایان داد. توفیقات مجزا و نسبی جریانات پان اسلامی در لبنان و افغانستان، نمی‌توانست این شکست را پنهان کند. توفیق جریان پان اسلامی در میان شیعیان لبنان، همراه با فروردین اودرنزاع‌های قومی و مذهبی آن کشور، تنها شکست دعای فرامی و فراموشی پان اسلامیم و تنزل او را به حد یک نیروی شیعی رسمی می‌داد. ادامه حضور سازمانیافته در افغانستان نیز - و اینجا رسماً بعنوان یک اهرم کمکی در رقابت آمریکا با شوروی در صحنه سیاسی آن کشور، پیش از آنکه در خدمت تقلاهای منطقه‌ای پان اسلامیم باشد چهره ظاهراً ضد آمریکائی او را در سطح منطقه بی اعتبار می‌کرد. توفیق ادامه بقا در لبنان و افغانستان، برای پان اسلامیم دیگر نه نشانه وجود پیک افق سیاسی باز و جدی در منطقه، بلکه نشانه‌های پرت شدن پان اسلامیم از صحنه رقابت‌های حکومتی در منطقه و تنزل رسمی این جریان به حد یک نیروی فشار در این دو "کانون بحران" بود.

خزیدن به سنگر "ایران اسلامی - قدرت برتر منطقه". شکست در نزد بورژوازی منطقه و از بین رفتن افق منطقه‌ای پان اسلامیم، این جریان را در راه دولت بورژوازی ایران به موقعیت تازه‌ای میراند. پان اسلامیم از حضور مستقیم در صحنه سیاسی کشورهای مختلف منطقه معاف و بیرون رانده شده بود. این جریان اکنون ناگزیر بود که هر چه بیشتر به امکانات توانائی دولت بورژوازی ایران تکیه کند و توفیق خود را دیگر اساساً از طریق تداوم جنگ و قهر و تقابل بین دولت‌ها دنبال کند.

ناگزیری اتکاء به امکانات و توانا شیهای دولت ایران، در همان حال جریبان پان اسلامیم راناکزیری ساخت که از لحاظ سیاسی و عملی نیز به تقاضاها و مطالبات منطقه‌ای بورژوازی ایران عقب بنشینند و همراه آن شعارها و سیاست‌های افراطی اولیه رانابعی از "اهداف ایرانی" قرار دهد. جریبان پان اسلامی، در عمل به سنگرتقاها‌های ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی میخیزد و این تقاضاها در قالب "ایران اسلامی - قدرت برتر منطقه" و سیله تداوم حیات منطقه‌ای پان اسلامیم و مبنای دعای و سیاستهای پان اسلامی جمهوری اسلامی قرار میگرفت. تحمیل یک تغییر حکومتی - و دیگر نه لزوماً "اسلامی" در عراق، به نشانه تثبیت و رسمیت دادن به برتری منطقه‌ای دولت اسلامی ایران و همراه آن مرعوب کردن و تحت نفوذ گرفتن حکومتهای حوزه خلیج، اهداف و سیاستهای بود که بمرور عملاً و رسماً بجای اهداف منطقه‌ای پان اسلامیم می نشست و شعارها و دعای پان اسلامی نیز به مرور با این اهداف و سیاست‌ها انطباق می یافت.

اگر جمهوری اسلامی نتوانسته بود بورژوازی منطقه را به پذیرش پان اسلامیم و "جمهوری‌های اسلامی دیگر" راضی کند، میدان برای ادامه بقاء و توفیق پان اسلامیم در محدوده تقاضاهای شناخته شده ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و چک و چانه زدن بر سر چند و چون آن، هنوز باز بود. حکومت ریگان کماکان مشغولیت سیاسی عمده آمریکا در منطقه را "مقابله با شوری" - به شکست کشیدن او در افغانستان و ایجاد دگرگانی در دولت شوری نسبت به امکان بروز "ناآرامیهای اسلامی" در جمهوری‌های آسیای میانه تعریف میکرد. مشغولیت "مقابله با شوری" در همان حال برای محوریت ما اسرائیلی سیاست آمریکا در منطقه - مبنی بر فروکوفتن کامل جنبش فلسطین، در حاشیه نگهداشتن مناقشه اعراب و اسرائیل و خارج کردن رسمی دول عرب از صف بندیهای مقابله با اسرائیل، ارجحیت و میدان عمل کما ملا بازی را فراهم میکرد. اینها از جمله مهمترین عواملی بود که کماکان به سرپا ماندن بیسرق پان اسلامیم در راس دولت ایران موضوعیت میداد و لاس زدن با دعای و تهدیدات منطقه‌ای جمهوری اسلامی را به یک سیاست عملی دولت آمریکا و تلاشهای اسرائیل،

متحد نزدیک او در منطقه تبدیل میکرد. سیله اسلحه‌های اسرائیلی به ایران، که با سرعت به مرز خریدهای یک میلیارد دلاری سالانه در زمان شاه نزدیک میشد؛ ارسال مستقیم اسلحه‌های آمریکا به ایران و همراه آن بالا گرفتن روابط پنهانی حکومت ریگان با سران جمهوری اسلامی؛ همه به این معنی بود که شکست منطقه‌ای پان اسلامیم هنوز بهیچوجه بمعنای شکست دعای "ایران اسلامی - قدرت برتر منطقه" نیست.

علاوه بر اتحاد سیاسی و عملی بیسین سیاستهای منطقه‌ای حکومت ریگان و دولت اسرائیل با دعای پان اسلامی جمهوری اسلامی، توان خود این رژیم نیز در دست زدن به حملات بزرگ و پیاپی زمستانی و کسب برتری نظامی در جنگ با عراق، در سطح خود منطقه نیز شواهدی را مبنی بر امکان عملی و سیاسی به تسلیم کشیدن حکومتهای حوزه خلیج در پذیرش "ایران اسلامی - قدرت برتر" پدید آورده بود. در نیمه دوم سال ۶۴، ششمین دیدار سران "شورای کشورهای حوزه خلیج" با سخنگوی سلطان قابوس بجای تکرار اعلام حمایتهای گذشته از عراق، اینبار خواهان نشان دادن "انعطاف" از هر دو طرف شد. چندماه بعد وقتی حمله زمستانی ایران با تصرف فو و تهدید نظامی را به نزدیکی مرزهای کویت کشاند، روحیه "انعطاف" در برابر "قدرت برتر ایران اسلامی" بیش از پیش در بارهای سلاطین و شیوخ حوزه خلیج رافرا گرفت.

"پان اسلامیم میانرو" و افتتاح ایران - کنترا. بعنوان بیان رسمی انطباق دعای پان اسلامی با اهداف و سیاستهای مربوط به احیا و تحکیم موقعیت منطقه‌ای برتر ایران، "پان اسلامیم میانرو" در رهبری جمهوری اسلامی رو آمد. اکنون تلاش برای کسب پیروزی نظامی در جنگ، رسماً با تقلابهای سیاسی و دیپلماتیک توأم میشد. سران "پراگماتیست" در جمهوری اسلامی اینکار را هر مهای قدرت را در دست میگرفتند و مهار زدن بر "تندروها" بعنوان برگهای برنده دیپلماسی ایران در روابط با دول امپریالیستی و در دربار شیوخ و امراء حوزه خلیج به حراج گذاشته میشد. "بکار بردن نفوذ ایران در لبنان و افغانستان"، "تامین امنیت و احترام کشورهای و حکومتهای حوزه خلیج"، "بستن نهضت‌های اسلامی و ساکت کردن تندروها در داخل"، "سیاستهای

جنگی و حمله سرنوشت ساز ایران"، اینها، آن برگهای برنده‌ای بودند که دیپلماسی فعال شده ایران برای فروش عرضه میکرد. دست کشیدن رسمی از اهداف آلترناتیو پان اسلامی برای منطقه، پذیرش آشکار چهارچوب حکومتی موجود منطقه و تلاش برای سازگار کردن و قبولاندن "موقعیت برتر ایران اسلامی" در این چهارچوب و در کنار همان حکومت موجود، مشخصه اصلی پان اسلامیم خزیده به سنگرتقاها‌های دولت بورژوازی ایران، یا "پان اسلامیم میانرو" بود. اما این "پان اسلامیم میانرو" قبل از آنکه بتواند پذیرش رسمی شکست منطقه‌ای پان اسلامیم را وسیله‌ای برای کسب و تثبیت یکی دو توفیق در سنگرتقاها‌های عظمت طلبانه بورژوازی ایران کند، ناگامی آخرین حمله بزرگ ایران در جبهه جنوبی جنگ در زمستان ۶۵ و پس از آن ماجرای ایران - کنترا سوت آخر خط را برای خود او به صدا در آورد. در جازدن آخرین حمله بزرگ ایران - محدودیت‌های توان نظامی ایران، و همراه آن محدودیت‌های عملی تهدیدات نظامی جمهوری اسلامی را به حکومتهای هراس زده حوزه خلیج نشان داد و فضای "انعطاف" را در میان آنها به سردی کشاند. و بدنبال آن پیامدهای افتضاح ایران - کنترا با تاثیرات سیاسی بسیار شدیدتری معا فیت پان اسلامیم از حضور در آخرین سنگرش را تبدیل به یک سیاست عملی دولت آمریکا و بورژوازی منطقه کرد.

افتضاح ایران - کنترا، اساس سیاست‌های منطقه‌ای حکومت ریگان را به زیر سوال برد و وارد کردن تغییراتی بویژه در سیاستهای دولت آمریکا در منطقه خاور میانه را عملاً برای حکومت ریگان اجتناب ناپذیر کرد. مشغولیت حاد "مقابله با شوری" که سیاستهای منطقه‌ای ریگان همه جا در قالب آن طرح ریزی شده بود، نه فقط در سطح عمومی تری اعتبارش را از دست میداد، که بویژه در منطقه خاور میانه کما ملا آشکار کرده بود که قدره با سخگوشی به معضلات و تناقضات سلطه آمریکا در منطقه نیست. مشغولیت مقابله با شوری حداکثر نمیتوانست شوروی را در رقابت‌های منطقه‌ای در تنگنا قرار دهد و امکان دخالت او را در مسائل و معضلاتی که خود آمریکا در منطقه با آن روبرو بود، محدود کند. ولی در هر حال این مسائل و معضلات

را که ریشه در شرایط و مناسبات تاریخی و اجتماعی و سیاسی خود منطقه داشتند بر جای خود باقی میگذاشت. لاس زدن با تهدیدات "یک ایران قدرتمند اسلامی"، در اتحاد و همخوانی با یک سیاست عنان-گسیخته اسرائیلی در منطقه، اگر برای در تنگنا گذاشتن شوروی در منطقه و طرد رسمی او از دخالت در مناقشه اعراب و اسرائیل خدماتی کرده بود و در چهارچوب جهاد آقای ریگان با "امپراطوری شیطان"ی معنایی داشت، بهیچوجه جوا بگوی خود معضلات گریبا نگیر سلطه آمریکا در منطقه و در راستای این معضلات حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل، تحکیم و تضمین ثبات حکومت های متکی به آمریکا، به ویژه شیخ نشین ها و امیرنشین های حوزه خلیج، جنگ ایران و عراق و تشدید مناسبات بحرانی در حوزه خلیج نبوده. سیاست های حکومت ریگان بجای آنکه سلطه به تزلزل افتاده آمریکا در منطقه را تحکیم کند، با ایجاد نا رضایتی در میان حثی محافظه کارترین و "آمریکاشی ترین" دولت های عرب - از مصر گرفته تا کویت و عربستان سعودی و دیگر شیخ نشین ها، عملاً شک و نگرانی روز افزونی را نسبت به مطمئن بودن "دوستی آمریکا" در میان این دول نیز شیوع داده بود. به ویژه در حوزه خلیج، جایی که در یک طرف، روی عظیمترین منابع نفتی مثنی شیخ نشین و امیرنشین و سلطان نشین صف کشیده اند که بنا به طبیعت شان بدون آقا بالا سرنمی توانند سر کنند، و در طرف دیگر دولت بزرگتر ایستاده اند که نفوذ و زیر پر و بال گرفتن حکومت های مقابل را "در دسترس" ترین وسیله رقابت و کسب موقعیت برتر می بینند، پاسخوئی به معضلات سلطه آمریکا نمیتوانست در قالب کلی سیاست های اسرائیلی و تقابل با شوروی - یعنی سرپا نگهداشتن علم پان اسلامیم صورت بگیرد. پاسخوئی به این معضلات قبل از هر چیز در گرو باز کردن گره منطقه ای این معضلات و تلاش برای محدود و محصور کردن آنها در ابعاد دشواری بود. پس از فاش شدن ماجرای ایران - کنترا که به نا رضایتی و نگرانیهای دول عرب متکی به آمریکا مکان بروز علنی و صریح داد، حکومت ریگان دیگر عملاً نیز ناگزیر از آن بود که ورشکستگی سیاست خود در منطقه خاور میانه و تغییر در آن را بپذیرد. بدین ترتیب پس از ایران - کنترا معاف

کردن پان اسلامیم از خدمت درستگس "احیاء و تحکیم برتری ایران"، اولین تغییری بود که در جستجو برای پیدا کردن یک سیاست منطقه ای که بتواند بلاواسطه ناظر به مسائل خود منطقه باشد، در دستور دولت آمریکا قرار گرفت. سیاست لاس زدن با پان اسلامیم در حکومت ریگان جای خود را عملاً به سیاست رسمی ترک کنترل و مقابله با تهدیدات و دعاوی منطقه ای حکومت پان اسلامی داد. افتتاح ایران - کنترا، دولت آمریکا و بورژوازی منطقه را برای بیرون راندن پان اسلامیم از آخرین سنگران به توافقات عملی رساند. اگر تا پیش از ماجرای ایران - کنترا جمهوری اسلامی چشم انداز "ایران اسلامی - قدرت برتر منطقه" را جلوی خود داشت، افتتاح ایران - کنترا این چشم انداز سیاسی "پان اسلامیم میانه رو" را نیز عملاً بست. پیامدهای افتتاح ایران - کنترا جمهوری اسلامی را فقط از دوستانش در کاخ سفید - افراطی های دست راستی حزب جمهوریخواه با آدمهایی از قماش سرهنگ نورث و آدمیرال دکستر و مک فارلن، محروم نکرد. با تحرک دولت آمریکا و تحت حمایت او رشته ای از فشارهای بین المللی و منطقه ای در مقابل جمهوری اسلامی به حرکت درآمد. در تیرماه ۶۶ شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را برای پایان جنگ، و با شرایطی که عملاً به شکست دعاوی منطقه ای جمهوری اسلامی رسمیت میداد، از تصویب گذراند. چند هفته بعد دولت عربستان در یک قدرت نمایی آشکار در مقابل جمهوری اسلامی تظاهرات پان اسلامی در مکه را سرکوب کرد. در همین زمان نا وگان آمریکا بعنوان حفاظت از نفتکش های کویتی و عملاً برای اعمال سرکردگی بلافاصله آمریکا در حوزه خلیج و حمایت و دادن اعتماد به نفس به جناح مقابل جمهوری اسلامی وارد خلیج شد. کنفرانس سران عرب در کویت تماماً با نشانیات صف بندی در مقابل جمهوری اسلامی برگزار شد و کنفرانس سران اسلامی در دنبال آن، اعمال فشار سیاسی و دیپلماتیک بر رژیم اسلامی را مضمون اصلی خود قرار داد. طرح اعمال تحریم تسلیحاتی علیه ایران در سراسر سال توسط آمریکا در چرخش نگهداشته شد و در اسفندماه دولت عراق در دامن زدن به دورتازهای از "جنگ شهرها" و گسترش آن به ابعاد بی سابقه، تا شیدمندی "دول بزرگ" و سکوت مجامع

بین المللی را بدست آورد. و بالاخره حوادث و تحولات سه ماهه گذشته، با کشیدن جمهوری اسلامی به موقعیت ضعیف، این فشارها را به نتایج آشکار رساند. تا پیش از ایران - کنترا، "پان اسلامیم میانه رو" امیدوار بود که مهار زدن بر تندروها - یعنی پذیرش رسمی شکست آلترناتیو پان اسلامی در منطقه را سکوی برای معامله و قبولاندن موقعیت منطقه ای برتر جمهوری اسلامی کند. پس از ماجرای ایران - کنترا، "پان اسلامیم میانه رو" تنها دیگر نمیتوانست بیبا نگر چهره روبه ضعف خود جمهوری اسلامی شود. ایران - کنترا، کماکان وظیفه مهار زدن بر "تندروها" را برای سران "پراگماتیک" در جمهوری اسلامی باقی گذاشت، اما دیگر نه بعنوان سکوی معامله. بعنوان یک وظیفه اجباری که فشارهای بیرون تحمیل میکرد. جریان "میانه رو" باید خود عامل اجرایی فشارهای بیرون در درون حکومت اسلامی میشد تا از شکاف برداشتن کل رژیم زیر این فشارها و در نتیجه شدت یافتن خطر نه فقط یک شکست قطعی خارجی، بلکه در غلغله شدن سریع به یک بحران آشکار داخلی نیز، جلوگیری کند.

جمهوری اسلامی و ادامه جنگ

ادامه جنگ تنها ابزار و تکیه گاهی است که جمهوری اسلامی در مقابل شکست سیاسی اهداف و دعاوی منطقه اش، در دسترس خود یافته است. ولی جنگ نیز به ویژه در دو ساله اخیر، و همراه با آشکار شدن شکستهای سیاسی جمهوری اسلامی، محدودیت ها و تهدیدهای سیاسی و اجتماعی خود در داخل کشور را آشکار کرده است. دولت ایران از نظر مالی و اقتصادی به ورشکستگی افتاده است و ابعاد فلاکت اقتصادی و مصایب جنگی تحمیل شده بر توده های مردم، تهدید خیزش ها و برآمدهای اعتراضی توده های مردم را به یک کابوس زنده سران جمهوری اسلامی تبدیل کرده است.

و خاتمه اوضاع اقتصادی و مالی دولت ایران بحدی رسیده است که دیگر شاخص های معمول از قبیل نرخ بیکاری و تورم، حجم سرمایه گذاری، برابری نرخ ارز و نظایر آن قادر به توصیف این اوضاع نیست. تولید بزرگ صنعتی در تمام آن بخشهایی که نتوانسته اند مستقیم یا غیر مستقیم در

خدمت جنگ گذاشته شوند، بهرکود، توقف و تعطیلی کشیده شده است. سرمایه صنعتی جز در شرایط تولید کوچک وحاشیه‌ای و متکی شدن به غیرانسانی ترین و عقب مانده ترین شرایط استثماری که "حیف و میل" آشکار زندگی کارگر استوار است، تماما از حرکت بازمانده است. دهها و دهها هزار نفر از کارگران صنعتی با موجی از بیگاریها مشاغل خود را از دست داده اند. در ایران از هر چهار نفر، سه نفر فاقد هرگونه شغل ثابتی هستند. نرخ بربری ریال، ۱۰ تا ۲۰ برابر نرخ رسمی است. حتی خود دولت نیز ارز خود را قبول ندارد. درآمد های ارزی دولت زیر تاثیرات سقوط بهای نفت و اختلالات صدور نفت در اثر عملیات جنگی، محدودی گاهش یافته است که خریدهای تسلیحاتی او را به زحمت کفاف میدهد. آموزش و پرورش عمومی، بهداشت و درمان عمومی، خدمات زندگی شهری و هرجاشی که دولت عهده دار وظیفه‌ای تحت عنوان نفع عمومی بوده است، فقط با عقب گرد و ویرانی روبرو نیست. تمام این عرصه‌ها، به عرصه‌هایی برای باجگیری و پیرکردن سوراخ کسریودجه دولتی تبدیل شده اند. مدارس، بیمارستانها، شهرداری ها و ادارات دولتی به اشکال مختلف هر روز بخش بزرگتری از هزینه‌های خود را مستقیما بردوش مردم می شکنند. فساد دولتی که شرایط افلاس اقتصادی به آن حرکتی بی انتها داده، از اختلاس و رشوه خواری گرفته تا منافع باندها و دسته‌ها، سراپای دولت را در خود غرق کرده است. دولت در آخرین عرصه‌ای نیز که در برابر مردم تعهد کرده بود، یعنی تامین ارزاق و مایحتاج اولیه کسوس و رشکستگی خود را به صدا در آورده است. نه کشیدن منابع دولت برای سوسید و وارد کردن مایحتاج اولیه، فساد کامل شبکه توزیع دولتی، و ارضاء انگلی ترین منافع در جامعه سرمایه داری که رژیم اسلامی بعنوان پایگاه داخلی "اسلامیت" بخیط کرده بود، همراه با کم شدن عرضه مایحتاج اولیه، کالاها را هر چه بیشتر به شبکه سیاه میریزد و توده‌های تهیدست مردم با زندگی در صفا های کوپن بیش از پیش مجبور به تحمل گرسنگی آشکار و رسمی میشوند.... و رشکستگی اقتصادی و مالی دولت و انباشت خشم و ناراضی عمومی زیر بار فلاکت جنگی و مایب جنگ، بویژه در یکساله اخیر

به قشری ترین نمایندگان پان اسلامیم، و خود خمینی نیز فهمانده است که ادامه "جنگ بی سرانجام" دیگر بدون دامن زدن به مغایرات و تهدیدات جدی در داخل ممکن نیست. دولت بورژوازی ایران زیر بار ادامه جنگ از پان درمی آید و جمهوری اسلامی با به افلاس کشیدن این دولت و انباشت بیش از پیش زمینهای برآمد و خیزش مردم، با ادامه جنگی که چشم انداز پیروزی در آن هر روز بیشتر محو میشود، گور خود را با دست خود حفر می کند.

عقب نشینی از اسلامیت و تلاش برای به تسلیم کشیدن مردم در برابر ادامه جنگ.
عقب نشستن از اهداف خاص پان اسلامی و پناه بردن به تقاضاهای "پرتری دولت ایران" در دعای منطقه‌ای، برای جمهوری اسلامی در داخل نیز با یک روند عقب نشینی از "اسلامیت" همراه بوده است. برای جمهوری اسلامی از سرگردانیدن شکست منطقه‌ای پان اسلامیم و تحکیم خود بعنوان رژیم بورژوازی در ایران فقط توفیق در مطالبات منطقه‌ای بورژوازی ایران راطلب نمی کرد، در همان حال حداقل مستلزم رسیدن به سازشی در عرصه داخلی با بورژوازی نیز بود. کنار گذاشتن تدریجی جنبه‌های آشکارا مزاحم "اسلامیت"، خزیدن به مبنائی حقوقی و اداری بورژوازی و در این جهت تدارک سازی با بورژوازی در زمینه اداره امور دولت، بویژه در دو ساله اخیر از راس جمهوری اسلامی در دستور گذاشته شده است. "ولی فقیه" تا آنجا که رهبر "جهان اسلام" است همراه با موقعیت منتظری دوباره عملا به کنج جبهه‌های فیضیه محدود شده است، و تا جایی که رهبر دولت ایران است بالاخره با فتوای خود خمینی اختیاراتش به خود "دولتمردان" و شورای حکومتی آنان واگذار شده است. فقه و احکام الهی بعنوان مبنا و ماسخذ قانون گذاری سرانجام مردود اعلام شده و مقتضیات و مصالح دنیوی دولت "مهمترین حکم الهی" شمرده شده است. یک قانون کار بورژوازی از تصویب مجلس گذشته است. شورای نگهبان از گردونه قدرت بیرون انداخته شده است و بالاخره تقابل جدی تری با پایگاه فعال و رسمی "اسلامیت" بحرکت افتاده است. جمهوری اسلامی زیر چتر "اسلامیت"، قشری ترین و انگلی تبرین منافع در جامعه بورژوازی را به تکاپو واداشته بود. منافعی که "اسلامیت" و فقه اسلامی فقط تبلور عقل و شعورشان نسبت

به خودشان نبود، رونق کسب و کارشان بود، عرصه‌های پان اسلامی در اس دولت بورژوازی فقط کله‌هایشان را با دنمیکرد، کیسه‌های پولشان را تلنبار می کرد. محترمان ودلالان با زارسیاه، حاجی‌های بازار، خیل آخوند و کارگزاران محلی شبکه‌ها و ارگانهای اسلامی، سرمایه‌های کوچکی که تحرک و سودآوری خود را به یمن رواج شرایط عقب مانده تولید و تجاوز از هرگونه حد و مرز رابطه قانونی با کارگر بدست آورده اند؛ منافعی از همه قماش که جملگی رونق خود را مدیون معاف شدن دوره‌ای دولت بورژوازی از وظایف اداره نظم تولید و جامعه، مرخص شدن کارگزاران اصلی بورژوازی و شرایط رکود و توقف تولید بزرگ بوده اند. و حال همین منافعدکه همراه با عقب نشینی از اسلامیت در اس رژیم و برای چفت و بست زدن به دولت بورژوازیی زیر بار ادامه جنگ، در درون خود رژیم به تقابل کشیده میشوند و با تغییر آرایش ارگانهای حکومتی، تعریف مجدد روابط بین ارگانها و بازی های انتخابی، سختگویی و نمایندگان مستقیم شان روز به روز بیشتر مرخص میشوند. عقب نشینی از "اسلامیت" عنان رها شده پیشین، تدارک حقوقی و اداری سازش با بورژوازی در زمینه اداره امور دولت، و همراه آن تقابل با منافع قشری اسلامیت، در عین حال سکوی بوده است که جمهوری اسلامی بویژه در دو ساله اخیر برای پس راندن کابوس خیزشها و اعتراضات از پان ثین و به انفعال و تسلیم کشیدن توده‌های مردم در برابر ادامه جنگ و موجودیت خود در عرصه سیاستهای داخلی اش بر آن تکیه زده است.

تبدیل عقب نشینی از پان اسلامیم و "اسلامیت" به سکوی برای پس راندن و کنترل تهدیدهای داخلی تا کنون توانسته است موثر واقع شود. بی افقی عمومی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بورژوازی برای سروسامان دادن به تداوم سلطه اش در این کشور، که او را بیش از آنکه از "تداوم تخریب اقتصاد کشور" و شکستهای سیاسی جمهوری اسلامی به داد و فغان وادارد در برابر کابوس فروریختن آن و جمهوری اسلامی بدنبال طاق سلطنت به وحشت می کشد و همراه آن فعالان بی افقی اجتماعی و سیاسی خود و "ناگزیری" صبر و انتظار و تسلیم ماندن نسبت به تحولات در بالا را در سطح جامعه وسیعاً ترویج می دهد؛ شرایط

زندگی تحمیل شده توسط ارتجاع هـا ر اسلامی برتوده‌های تهیدست مردم کـه "جنگ معاش" و درگیری با حادثترین اشکال رقابت برای زنده ماندن را به بزرگترین مشغله بی پایان آنها تبدیل کرده است و با تحلیل بردن نیروی آنان زمینـه را برای تاثیر بی افقی بورژوازی و روحیه تسلیم و انتظار در میان آنان مساعده کرده است؛ و بالاخره با رستگین فلاکت بردوش طبقه کارگر، ضربات گسترده بیکار سازیها، از بین رفتن کامل امنیت شغلی، و گسترش رقابت که همه سازمانیابی مستقل و ادامه کار مبارزات کارگری را با شرایط دشواری روبرو کرده است؛ اینها از جمله مهمترین عواملی است که در خدمت جمهوری اسلامی درآمده اند. این عوامل تاکنون به جمهوری اسلامی کمک کرده اند تا بتوانند عقب نشینی از "اسلامیت" را برای پس راندن کابوس داخلی خود و به ضعف کشیدن اعتراضات توده‌های مردم در برابر ادامه جنگ و موجودیت خود بکار بگیرد.

اما "عقب نشینی از اسلامیت" هر چند تاکنون توانسته باشد موثر واقع شود، جمهوری اسلامی رانه از محدودیت‌های ادامه جنگ و نه از تهدیدهای سیاسی و اجتماعی آن خلاص نکرده و نمی‌کنند. ورشکستگی مالی و اقتصادی دولت ایران که برای ادامه جنگ مجبور بوده است که خود بزرگترین عامل تحمیل فلج اقتصادی در کشور شود، با تداوم این فلج اقتصادی داخلی و تحت فشار قرار گرفتن روزافزون درآمدهای نفتی با شدت بیشتری خود نمائی می‌کند. چفت و بست زدن به دولـت بورژوایی برای سرپا ماندن زیر بار ادامه جنگ، نزاعها در درون رژیم را در هر قدم تجدید میکند و در اوضاع محو شدن افق پیروزی در جنگ، این نزاعها را به زمینه‌ای برای بروز شکاف علنی در حکومت، کشیده شدن آن به کوچه و بازار و "تحریک" اعتراضات عمومی تبدیل میکند. ابعاد فلاکت جنگی تحمیل شده بر مردم از حد و حصر میگذرد و عقب نشینی از اسلامیت به هر درجه‌ای که با پذیرش و اعتراف رژیم به وجود فلاکت و بی حقوقی توده‌های مردم تبدیل شود، خود شرایط را برای رسمیت پیدا کردن ابتدائی ترین توقعات و مطالبات فروگرفته شده توده‌های مردم و همراه آن وسعت یافتن اعتراضات آنها علیه جنگ و فلاکت، بیشتر فراهم می‌آورد.

و بالاخره توفیق تاکنونی جمهوری اسلامی در پس راندن کابوس داخلی خود، حلقوم او را از چنگ فشارهای منطقه‌ای و همراه آن به هم خوردن معادلات خود جنگ به زیان این رژیم خلاص نکرده و نمی‌کند.

ادامه جنگ و به هم خوردن تعادل قوای نظامی. حمله بزرگ ایران در زمستان ۶۵ در ناحیه بصره، نشان داد که جمهوری اسلامی قادر به شکستن بن بست نظامی جنگ نیست. حمله موعود "سرنوشت ساز"، در رسیدن به اهداف نظامی خود عقیم مانده بود. آنچه از آزمون ادامه جنگ برای جمهوری اسلامی به بار آورده است تغییر معادلات روانی و سیاسی و بالاخره تغییر آشکاری در خود جبهه‌های جنگ به زیان این رژیم بوده است. در این دو سال جمهوری اسلامی خود راه چرخه بیشتر بعنوان مسبب رسمی "یک جنگ بی سرانجام" و "جنگ بدون پیروزی" به افکار عمومی شناساند. همراه آن خود را از امکان توسل به افکار عمومی در برابر حضور نظامی آمریکا در خلیج، در مقابل استفاده فعال طرف مقابل از برتری نیروی هوایی در بمباران مراکز صنعتی و "جنگ شهرها" که همه بعنوان به زانو درآوردن ادامه دهنده رسمی جنگ، صورت گرفته اند بیش از پیش محروم کرد. جمهوری اسلامی سردرگمی در سیاستهای نظامی خود را از یکسویاتش دیدسیج جنگی و تدارک حملات بزرگ، و از سوی دیگر ناتوانی در سازمان دادن این حملات، سبب سیاست‌های جنگی به تمرکز هجوم‌ها و مداخله‌گری نظامی در کردستان عراق و در همان حال نومیادی از شمر بخشی آن در سرنوشت عمومی جنگ، وارد شدن رسمی به جنگ موشکی در بمباران شهرها و از طرف دیگر ناتوانی در ادامه آن، روز به روز بیشتر به نمایش گذاشت. و بالاخره ادامه جنگ، پس از شناساندن جمهوری اسلامی بعنوان مسبب رسمی تداوم جنگ و نشان دادن ناتوانی سردرگمی سیاستهای جنگی او، در آغاز امسال او را با دوشکست نظامی در "فاو" و "شلمچه" از تنها پیروزی‌های قابل اعتنا پیش در خاک عراق بیرون راند. دو سال پیش جمهوری اسلامی تصرف فاو و تبدیل به یک "پیروزی بزرگ" روانی و مظهر موقعیت قدرتمندتر خود در جبهه‌های جنگ کرده بود؛ "پیروزی ای" که می باید عقیم ماندن اهداف حمله او را میپوشاند. از دست دادن فاو، و پس از آن یک شکست نظامی دیگر در ناحیه "شلمچه"، حال به

همان اندازه ناگزیر تا شیر روانی "یک شکست بزرگ" را در صفوف رژیم اسلامی بر جای میگذاشت. این دوشکست نظامی، پس از دو سال نمایش ناتوانی و سردرگمی در سیاستهای جنگی، فقط دورنمای پیروزی در جنگ را از میان نبرد، در همان حال چشم انداز ادامه فرسایشی جنگ را نیز در تیرگی فرو برد. قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، از نظر نظامی از ایران میخواست که به پشت مرزها بازگردد. آنچه را که جمهوری اسلامی بعنوان خلع سلاح شدن خود در برابر شکست دعای جنگی اش رد کرده بود، حال در قالب شکست‌های نظامی، در بخشهای عمده مهمترین جبهه جنگ بر او تحمیل میشود. پس از شکست در فاو و شلمچه، برای جمهوری اسلامی ادامه فرسایشی جنگ، جز بمعنای رسمیت یافتن و تثبیت شکست‌ها بیش در "جبهه سرنوشت ساز" نیست. از سوی دیگر بدنبال این شکستها، دست زدن به هرگونه تعرض بزرگ در این جبهه حتی در صورت امکان عملی آن بدون بازی کردن با خطر شکست‌های نظامی بزرگتری میسر نیست. جمهوری اسلامی در ادامه جنگ از نظر نظامی نیز تماما به بن بست کشیده میشود. بن بست که دیگر نه در جازدن در آن و نه تلاش برای یک خروج قطعی از آن در شرایط حاضر ضعف قوا، بدون کشاندن رژیم به معرض شکاف برداشتن آشکار، و بدون دامن زدن به اعتراضات انباشته شده توده‌های مردم و تهدید به حرکت در آمدن کابوس جمهوری اسلامی در داخل، ممکن نخواهد بود.

* * *

سراشیب جمهوری اسلامی رسماً آغاز شده است. اینرا خود سران این رژیم هم ناچار از اعتراف شده‌اند. رژیم که با بلنند کردن بیرق بان اسلامیسم دعوی رهبری بورژوازی منطقه زبرچتر وحدت اسلامی و متحد کردن و نیروبخشیدن به این بورژوازی برای ابراز وجود در صحنه مناسبات و سیاست جهانی راداشت، حال خود در سنگرهای بورژوازی ایران به شکست میرسد. رژیم که مدعی رهبری "تغییرمدل" حکومتها، جایگزین کردن حکومتهای اسقاط شده و اعتماد از دست سرخورده ناسیونال - شبه فاشیستی، و دیکتاتوربپهای زوار در رفته نظامی با رژیمهای اسلامی با کفایت و منگی بخود را بقیه در صفحه ۱۰

مصاحبه با رفیق عبدالله مهدی

درباره آتش بس یکجانبه کومه له و تحولات درونی حزب دمکرات

س: اطلاعات کمیته مرکزی کومه له در باره موقعیت کنونی حزب دمکرات و ختم درگیری داخلی در کردستان شاید در ماههای اخیر مهمترین خبر مربوط به کردستان برای اپوزیسیون جمهوری اسلامی و بسیاری از مردم علاقمند به سرنوشت کردستان و انقلاب در ایران بوده است. بسیاری از روزنامه ها این خبر را با تیتربزرگ نوشتند و در محافل بحثهای زیادی پیرامون وضعیت جدید در کردستان وجود دارد.

اولین سوال ما اینست که چرا این ختم جنگ بطور یکجانبه اعلام شده است؟ در حالی که حزب دمکرات تحریک کننده و عامل این جنگ بوده و حال نیز بخشی از این حزب یعنی طرفداران کنگره هشتم کماکان سیاست تداوم جنگ را ادامه میدهد. آیا درست تر نبود که کومه له از ضعف آنها برای وادار کردن این حزب به آتش بس قطعی و رسمی استفاده میکرد؟ آیا این بمعنای برداشتن فشا را ز روی حزب دمکرات و فرصت دادن به او برای تجدید قوا نیست؟

ج: بگذارید قبلاً این را بگویم که ایده آتش بس یکجانبه قبلاً هم سال گذشته بعنوان یک راه ابتکار مطرح برای خاتمه دادن عملی به درگیری های داخلی در کردستان، در آن موقع برای دوره معینی، در میان ما مطرح شده بود و حتی دوستان ما اینجا و آنجا چنین توصیه ای را میکردند. در آن موقع ضمن اینکه مخالفت اصولی با نفس این ایده وجود نداشت، هنوز شرایط برای اعلام آن کاملاً فراهم و آماده ارزیابی نمیشد. بنا بر این میتوانم بگویم که بهیچوجه منتفی نبود که حتی در صورت روی ندادن انشعاب در حزب دمکرات هم کومه له این آتش بس یکجانبه را، حداقل برای دوره معینی و بشرط اینکه از طرف حزب دمکرات نقض نشود، اعلام نماید.

در مورد اخیر یعنی پس از انشعاب هم واقعیت اینطور بود که ما تصمیم گیری روی اعلام آتش بس یکجانبه به هر دو بخش حزب دمکرات را اتخاذ کرده بودیم که همان موقع با اطلاعات آتش بس بخش انشعاب هم موسوم به رهبری انقلابی روبرو شدیم که از طرف خود آتش بس با کومه له را اعلام کرده بود. تا

آنوقت ما از نظر خودمان میخواستیم فرصت بیشتری به بخش انشعاب بی حزب دمکرات بدهیم که سرانجام موضع خود را در قبال جنگ بسا کومه له اعلام نماید. طبعاً چنانچه چنین چیزی بیشتر از این به تأخیر می افتاد، همانطور که گفتیم، مابهر حال این سیاست را در قبال هر دو بخش حزب دمکرات اتخاذ و اعلام میکردیم.

یادآوری میکنم که در حال حاضر شما نه بایک بلکه با دو حزب دمکرات کردستان ایران که در قبال جنگ با کومه له موضع متفاوتی دارند روبرو هستید. طرفداران کنگره هشتم یا بعبارت دیگر بخشی از حزب دمکرات به رهبری قاسملو، کماکان بر روی سیاست های رسمی و تاکنونی شان و منجمله تداوم جنگ با کومه له پافشاری میکنند، در حالی که بخش دیگر این حزب موسوم به "حزب دمکرات کردستان - رهبری انقلابی" فی الحال سیاست جنگ با کومه له را کنار گذاشته اند. بنا بر این طبعاً سؤال شما میتواند به آن بخشی از حزب دمکرات مربوط باشد که هنوز سیاست قدیمی خود را در قبال جنگ علیه حزب ما کنار نگذاشته است. برای جواب به این سؤال هم پیش از هر چیز باید علل مقابله مسلحانه کومه له با حزب دمکرات را بخاطر آن بیاورم. جنگ طلبی حزب دمکرات علیه ما یک خصومت سازمانی نبود. حزب دمکرات در این سیاست ضدیت خود را با کمونیسم و سرپیشروی سیاسی و اجتماعی آن در کردستان نشان میداد؛ تلاش میکرد حسن نظر آنی یا آتی جمهوری اسلامی و بطور کلی بورژوازی ایران و نیز امپریالیست ها را جلب کند؛ تلاش میکرد با تعرض مسلحانه و ضربه زدن به حزب کمونیست در کردستان و بانقض خشن موازین دمکراتیک و حقوق مردم زحمتکش در کردستان، توده ها را مرعوب کند؛ سبکراهی و سازمانیابی طبقاتی مستقل کارگران و زحمتکشان و روی آوری توده ها به آلترناتیو جریان سوسیالیستی و تضعیف و رنگ باختن آلترناتیو بورژوا - ناسیونالیستی را متوقف سازد و به این ترتیب آنچه را بطرق سیاسی و از راه های مسالمت آمیز نمیتوانست بدست آورد بزور اسلحه برای خود کسب کند. هدف مقابله نظامی ما، در عوض، غنشی کردن و به شکست کشاندن این سیاست جنگی

حزب دمکرات، حراست از موجودیت، فعالیت و دستاوردهای جریان کمونیستی و تضمین سیر توسعه و تثبیت آلترناتیو آن در کردستان، دفاع از حقوق و حیثیت مردم زحمتکش و جلوگیری از تحمیل ارباب و بی تفاوتی سیاسی به آنها، نشان دادن حزب دمکرات بر سر جای خود و اثبات بی حاصلی و ناکامی سیاست جنگ طلبانه وی بود. آیا ما به این هدف ها دست پیدا کرده ایم؟ واقعیت اینست که در حال حاضر ما بسیار بیشتر از آنچه که در ابتدا برای خودمان گذاشته بودیم، در تحقق هدف هایمان موفق شده ایم.

به حاصل سه سال و نیم مبارزه سرخشانه بین این دو جریان در عرصه های سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و غیره نگاه کنید. حزب دمکرات در عرصه ای که از همه بیشتر نقطه قوت خود بحساب میآورد، یعنی در مقابله رودر روی نظامی، طعم ناکامی و شکست های متعددی را چشیده و امروزه دیگر ادامه جنگ از نظری هدف پیروزی نظامی را تعقیب نمیکند بلکه ادامه جنگ را با امید بهره برداری از آن در تحولات آینده برای خود توجیه میکنند. از لحاظ سیاسی روندی که حزب دمکرات با هدف متوقف کردن آن به جنگ دست زد، در اثر نتایج خود این جنگ بیش از پیش تعمیق و تسریع شده است. بی اعتباری و انزوای سیاسی حزب دمکرات بی نهایت تشدید شده است. در حال حاضر حزب دمکرات قادر نیست مزاحمت و یا اختلال جدی در فعالیت ما ایجاد کند و به این معنی ما توانسته ایم او را از سر راه فعالیت خود کنار بزنیم. من دیگر از افزایش بزرگ نفوذ حزب کمونیست و تقویت رادیکالیسم کارگری در کردستان طی سالهای اخیر صحبتی نمیکنم که خود موضوع مفصل و علیحده ای است.

درست است که بهترین شکل تحقق سیاست ما بصورت آتش بس دو جانبه، تعهد حزب دمکرات به موازین دمکراتیک و مضایق قرار داد صلح میتواند باشد، اما ما پیروزی دوفاکتور را هم تعریف کرده بودیم. و این پیروزی در عمل را بدست آورده ایم. آتش بس یکجانبه این پیروزی را اگر نه بطور کامل اما تا حدود بسیار زیادی نشان میدهد و تثبیت میکند.

در گذشته حزب دمکرات درجواب پیشنهادهاى صلح ما، برای توجیه تداوم سیاست ارتجاعی خود به این بهانه متوسل میشد که کومه له از سرضعاف این پیشنهاد را میکند و آتش بس را برای تجدیدقوای خود لازم دارد و چه تضمینی هست که پس از این تجدیدقوا و موقعی که خود را قوی تر احساس کرد جنگ را از نو شروع نکند. باید گفت چه تضمینی بهتر و روشن تر از این که در حالیکه شما دچار بزرگترین انشعاب و نابسامانی شده اید و در بدترین موقعیت خود قرار دارید، و کومه له نیز از همیشه نسبت به شما قویتر است، باز هم سیاست صلح خود را ادامه میدهد و حتی یکجا نبه به آن اقدام میکند؟ اعلام آتش بس یکجا نبه صداقت و تعهد ما را نسبت به ختم درگیری های داخلی در کردستان و تفوق ما را در مقابل حزب دمکرات توأما بنمایش میگذارد.

اینکه می پرسید آیا ما فشار را از روی حزب دمکرات بر نداشتیم، باید بگوییم که ما فشار را بر نداشتیم بلکه فشار نظامی را با یک فشار سیاسی و آنهم بسیار سنگین معاوضه کرده ایم. به این ترتیب ما بی مسئولیتی، بن بست سیاسی، ضعف، بی سیاستی و بی ابتکاری آنرا در حل این مسأله بیش از پیش بر ملا میکنیم و او را در مقابل یک دوراهی قرار میدهم: یا مجبور خواهد شد در عمل سیاست عدم درگیری با ما را اجراء کند یعنی ما "صلح در عمل" را به وی تحمیل خواهیم کرد، و لولاینکه در حرف قطع درگیری ها را نپذیرد که در این حالت فقط رسوایی بیشتری را برای خود حفظ میکند بدون اینکه در عمل دست به کاری بزند. و با اینکه ما جراحیایی نظامی را، در شرایطی بسیار نامساعدتر، ادامه خواهد داد که در این صورت از طرف ما به شدیدترین وجه جواب خواهد گرفت. به این ترتیب صفوف حزب قاسملو باید سرانجام از خود بپرسند آیا بهتر نیست که رسماً به این جنگ خاتمه دهند.

و بالاخره اینکه امروزه مردم زحمتکش در کردستان با مسائل خطیری در زندگی و مبارزه خود روبرو هستند که ما در قبال آنها عمیقاً خود را مسئول میدانیم و میخواهیم از هرفرصتی، ولو اندک، برای بهبود و تقویت مبارزه مردم استفاده کنیم. ما بدنبال انتقام جویی سازمانی نیستیم، بلکه ختم این درگیری ها را بنفع جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی در کردستان

و در سرا سرایران میدانیم. ما قبلاً هم برای حل این مسئله بارها ابتکار صلح نشان داده بودیم. آتش بس یکجا نبه نیز ابتکار صلح ما در شرایط و وضعیت کنونی است. س: احتمال اینکه آتش بس اعلام شده از سوی کومه له از جانب حزب قاسملو پذیرفته نشود و جنگ از نو بالا بگیرد چقدر است؟ آیا در صورت ما جراحیایی نظامی در باره قاسملو فکر میکنید همکاری نظامی بین کومه له و نیروهای انشعابی میسر است؟

ج: چنانچه استیصال و انزوای سیاسی، احساس عدم حقانیت آشکار برای تداوم جنگ با کومه له، ضعف نظامی و دشواری های بزرگ در بسیج و قانع کردن صفوف خودشان برای ادامه جنگ را ملاک قرار دهیم، قاعدتاً نباید دست به چنین اقدام ما جراحیایی بزنند، اقدامی که رسوایی و محکومیت سیاسی هر چه شدیدتر و زیانهای نظامی هر چه بزرگتری را به آنها تحمیل خواهد کرد. با اینهمه بهیچوجه نمیتوان این امکان را منتفی دانست و بهر حال ما با ید هوشیاری خودمان را در قبال چنین وضعیتی کماکان بالا نگه داریم. چنانچه بهر حال بخاطر تلاشهای لجوجانه رهبری این جریان چنین وضعیتی پیش بیاید، ما مسلماً با شدت با آن مقابله خواهیم کرد و جواب سخت و ادب کننده ای به آن خواهیم داد.

در مورد همکاری نظامی با انشعابیون تحت چنین شرایطی، ما بر نامه ای برای اینکار نریخته ایم، اما این امر را از لحاظ اصولی منتفی نمیدانیم.

س: نیروهای سیاسی دیگری هم قبلاً نسبت به خاتمه درگیری های داخلی کردستان ابراز علاقه کرده بودند و تلاشهایی هم در این راستا بعمل آورده بودند. در شرایط فعلی آیا آنها کمکی به سیر بهبود موقعیت در کردستان نمیتوانند بکنند؟

ج: چرا، به اعتقاد من میتوانند. در واقع هر جریان سیاسی که به جنبش انقلابی کردستان علاقمند است باید صراحتاً از موضع کومه له در آتش بس یکجا نبه پشتیبانی بعمل بیاورد، و در عین حال حزب قاسملورا مورد شدیدترین افشاکاری و نیز فشارهای سیاسی برای قبول رسمی آتش بس قرار دهد. این حداقل ادای سهمی است که میتوان از هر جریان مدعی دوستداری دمکراسی و انقلاب انتظار داشت.

س: اجازه بدهید سئوالاتی را هم در

مورد انشعاب در حزب دمکرات مطرح کنیم. پیش از هر چیز علل اصلی این انشعاب چه بوده اند؟

ج: پیش از هر چیز باید این را روشن کرد که این انشعاب یک رویداد جداگانه و ابتدا بساکن در حیات سیاسی حزب دمکرات نیست، بلکه حلقه ای از روندی است که از مدتها پیش آغاز شده است. علل وزمینه های آنرا هم اساساً نباید در محدوده مسائل تشکیلاتی جستجو کرد. هر چند مسلماً با تدبیر، توطئه گیری، حاکمیت مناسبات ضد دمکراتیک و سرکوبگرانه، دیکتاتورمنشی، فساد و غیره در این انشعاب نقش بازی کرده اند، اما خود این پدیده ها را نیز باید توسط علل سیاسی توضیح داد.

در حقیقت این انشعاب بیانگر بحران، بی اقبالی، وسیر انحطاط و افول سیاسی حزب دمکرات، بمناباه حزب بورژوازی در کردستان، و نقطه ای در این روند بحساب میآید. حتماً بخاطر در آید که حزب دمکرات در گذشته، و چه بسا هنوز هم، همواره ما را به "انکار واقعیت کردستان" و به اینکه قصد داریم "تثوری های ذهنی" خود را که بهیچوجه با واقعیت های جامعه سازگار نیست" تحمیل نمائیم، متهم میکرد. در حالیکه قضیه درست برعکس است و این خود حزب دمکرات است که "با واقعیت های جامعه سازگار نیست"، این "واقعیت را انکار میکند" و تلاش میکند نظر خود را بر آنها تحمیل نماید. و اگر بخوایم در یک کلام از علل بحران سیاسی حزب دمکرات حرف بزنیم، باید بگوئیم که این جریان دارد چوب ناسازگاری خود با واقعیت های جامعه کردستان را میخورد.

حزب دمکرات بخاطر دیدگاه و افق محدود بورژوازی و عقب مانده خویش هیچگاه نتوانست معنای تحولات عمیق اجتماعی کردستان را بفهمد، نتوانست مطالبات و گرایشهای اقتصادی و سیاسی نیرومند و نوینی را که ریشه در طبقات و نیروهای اجتماعی جدید جامعه کردستان داشتند درک کند، بلکه لجوجانه به انکار و مخالفت با آنها برخاست، در همان حال که ناتوانی خود را در مقابل آنها و جلوگیری از قدرت گیری آنها نیز بیش از پیش لمس میکرد.

رهبری حزب دمکرات، چه برای عوام فریبی و چه برای خود فریبی و غرق کردن خویش در خیالات شیرین، همیشه برای خود اینطور

توجیه مینمود که کومه له عاملی بیگانه با جامعه کردستان، و چه بسا اصلا عامل خارجی دست پرورده امپریالیسم، است. آنان از درک این واقعیت عاجز بودند که کومه له بمثابه جریان کمونیستی خود محصول حقیقی این واقعیات اجتماعی نوین و نماینده آگاه و معترف طبقه پیشرو اجتماعی است و تمام شهادت، بصیرت و نیرومندی سیاسی خود و تمام سیربالنده خویش را دقیقاً مدیون همین واقعیت است. همانطور که قبلاً هم بارها گفته ایم شما در کردستان صرفاً با مبارزه مردم علیه حکومت مرکزی روبرو نیستند، بلکه تاریخ سالهای گذشته کردستان مانند هر جا معه سرمایه داری، پیشرفته یا غیر پیشرفته، در عین حال تاریخ مبارزه طبقاتی و در این مورد بطور خاص تاریخ مبارزه گرایش سوسیالیستی با گرایش بورژوازی بوده است و حیزب دمکرات بمثابه حزب بورژوازی در این مبارزه زنده و پرکشاکش بتدریج بیشتر و بیشتر خود را در موقعیت با زنده یافتن است. حزب دمکرات طی سالهای اخیر مداوماً با ست شدن پایه اجتماعی و از دست دادن نفوذ توده ای خود مواجه بوده و مداوماً شاهد رانده شدن خویش به حاشیه صحنه مبارزات سیاسی مردم در کردستان بوده است. به این خاطر است که میگوئیم انشعاب در حزب دمکرات خود محصول این روند نزولی و نقطه ای، و شاید نقطه عطفی، در سیر آن است. در واقع حزب دمکرات برای متوقف کردن همین روند، برای به شکست کشاندن و به تمکین و ادار کردن جریان کمونیستی که مداوماً به آگاهگری و سازماندهی کارگران و زحمتکشان، مستقل از افق و چشم انداز سنتی بورژوازی، توسعه می بخشید، به مهمترین معضلات اجتماعی و به عرصه های گوناگون مبارزه افشارت تحت ستم دست میبرد و به این ترتیب آلترناتیو خود را در سطح اجتماعی گسترش میداد و تشبیهت میکرد و جریان بورژوازی را به انزوا می کشانید، آری بخاطر اینها بود که حزب دمکرات دست زدن به جنگ سراسری علیه کمونیست ها را برای خود ضروری و حتی نجات بخش تلقی میکرد. حزب دمکرات تلاش میکرد آنچه را در عرصه اجتماعی و سیاسی از دست داده و یاداردا دست میدهد، بزور اسلحه و با اتکا به نیروی سازمانی برای خود حفظ کند. اما نتیجه معکوس گرفت. رسوائی سیاسی و ناکامی عملی در

خلال بیش از سه سال درگیری داخلی در کردستان، نه فقط روند مورد بحث را متوقف نکرد بلکه به آن شتاب هر چه بیشتری بخشید. بر متن یک چنین زمینه عمومی است که میتوان به عواملی مانند تیره شدن افق فعالیت مسلحانه در نظر حزب دمکرات بخاطر اشغالی شدن هر چه بیشتر کردستان بدون داشتن دورنما و خط مشی روشنی برای خنثی کردن این محدودیت و درغیاب ربط فعالیت این حزب با مطالبات و مبارزات و اعتراضات روزمره توده ای در کردستان، عقیم ماندن تلاشهای آن در "جبهه سازی" و بی دورنمایی آن برای کسب متحدینی در ایران و شرکت در ائتلافهای سیاسی، روی همانبار شدن مسائل و اختلافات تشکیلاتی و تشدید فضای سرکوب و دیکتاتور منشی و توطئه گیری، تشدید اختلاف بر سر سیاست نزدیکی به شوروی یا به غرب و نظیر اینها اشاره کرد.

س: با توجه به اینکه انشعاب بین دیدگاه برنامه ای و اهداف متمایزی از بخش قدیمی حزب دمکرات را برای خودشان تعریف نکرده اند، بلکه در همان چهارچوب خواستار اصلاحات و تغییرات در جهات خاصی هستند، چقدر میتوان انشعاب را به حاد شدن تضاد بین گرایشهای سنتی موجود در حزب دمکرات نسبت داد؟ بویژه که جریان انشعابی در پلاتفرم خود تلاش میکند بر روی تمایل قاسملوبه "سازش با محافل امپریالیستی" انگشت بگذارد و چهره "طرفدار" استقرار روابط دوستانه با کشورهای سوسیالیستی را بخود بگیرد، تا چه حد میتوان گفت این جریان نماینده و معترف خط طرفدار شوروی است؟ و اگر اینطور باشد آینده حرکت سیاسی و فعالیت های آنرا چطور میتوان پیش بینی کرد؟

ج: شکی نیست که تقابل و مبارزه گرایشهای مختلف درونی حزب دمکرات مهر خود را به این انشعاب هم زده است، اما به عقیده من نسبت دادن این انشعاب به وجود این گرایشها و فعل و انفعالات متقابل آنها درست نیست و بمعنی ندیدن علل پایه ای تر اجتماعی و سیاسی این رویداد است. در واقع وضعیتی که حزب دمکرات طی دوره اخیر در آن بسر میبرد و پیشتر به آن اشاره کردم، و در یک کلام بحران عمومی، بی افقی سیاسی و شکست ها و ناکامی های مداوم، سلطه خط مشی حاکم را که مسبب این اوضاع تلقی میشد به زیر سؤال میبرد و به این ترتیب به گرایشهای مختلف امکان

میداد سر بلند کنند و راه حل های خود را برای نجات حزب دمکرات از این وضعیت، که طبعاً نه بر اثر مناسبات و مبارزات متقابل این گرایشها بلکه بخاطر علل عینی اجتماعی و سیاسی فراهم آمده بود، پیش بکشند. وقتی شیئی تحت فشارهای سخت قرار بگیرد، طبیعی است که از محل ترکها و درزهای سابق خود شکاف بردارد.

بهر رو همانطور که گفتید خط طرفداری از شوروی، و در گذشته بطور مشخص همفکری و همپیمایی با حزب توده، یکی از گرایشهای قدیمی و جا افتاده در حزب دمکرات کردستان بوده است. در پلاتفرم بخش انشعابی نیز رد پای این گرایش چشم میخورد. پلاتفرم انشعابیون طوری این نقطه نظرات را بمیان میکشد که گویی راه حل بسیار بدیعی برای خروج حزب دمکرات از بحران ارائه میدهد. و این را از یاد میبرد که آلترناتیو شبه توده ای همیشه در حزب دمکرات وجود داشته و در یک مقطع سیاسی راه حل خود را هم بشکل خط مشی طرفداران کنگره چهارم حزب دمکرات ارائه داد ولی سر از بحران و تلاشی در آورد. این را از یاد میبرد که خط قاسملو در طرفداری از پیوند با سوسیال - دمکراسی غرب، خود دقیقاً بر مبنای بن بست و شکست خط طرفداران شوروی، در ایران و در کردستان و در درون و بیرون حزب دمکرات، توانست دست بالا را در حزب دمکرات پیدا کند. گویی برگرداندن آونگ سنتی حزب دمکرات بجای اولش پس از چند سال، آنهم در شرایطی که شوروی امروز بیش از هر زمان از پشتیبانی از انقلابها و حتی از متحدین خود گریزان است و در شرایطی که طیف طرفدار شوروی بیش از هر زمان در بحران و تشتت بسر میبرد، میتوانند کلید حل مشکلات حزب دمکرات باشد.

با این همه این استنتاج که بخش انشعابی نماینده قطعی طرفداران این دو خط در حزب دمکرات است، بهیچوجه واقعیتها نیست. در واقع سرنوشت این گرایش در هیچیک از دو جریانی که بنام حزب دمکرات فعالیت میکنند، یکسره نشده است. گرچه تا کیدات پلاتفرم بخش انشعابی بر روی "دوستی با اردوگاه سوسیالیستی" و نظارت آن نشان میدهد که این چهارچوب فکری آشنا، همچون تنها سلاح نظری حاضر و آماده، در غیاب یک آلترناتیو رادیکال واقعی در درون حزب دمکرات، از سوی بخش انشعابی برای جذب نیرو و مقابله ایدئولوژیک

مباحثه با رفیق عبدالله

با خط حاکم، بدست گرفته شده است. این راهم باید اضافه کرد که افول و شکست سیاسی و تشکیلاتی بزرگ حزب توده و بطور کلی بحران و تشتت ویی افقی خط طرفدار شوروی در ایران تا شیرزیادی بر موقعیت طرفداران این خط در بخش انشعابی حزب دمکرات دارد و آینده آنها و اتحاد سراسری آنها را در راه‌های از ابهام فرامیبرد. با توجه به همه اینها میتوان نتیجه گرفت که نه خط طرفدار "اردوگاه سوسیالیستی" در حزب قاسملو ریشه کن شده و نه این خط در بخش انشعابی بطور قطع فائق آمده است. جدال دیرینه درونی حزب دمکرات، اکنون در هر دو بخش و بویژه در میان انشعابیون، تحت شرایط جدید و به اشکال جدیدی ادامه پیدا خواهد کرد.

س: نکته دیگری که باید پرسید اینست که آیا انشعابیون واقعا توانسته اند نیروی قابل ملاحظه‌ای را جدا کنند؟ بطور تقریبی حزب دمکرات به چه نسبتی تقسیم شده است؟

ج: خودبخود انشعابی ادعا میکند که بیش از یک سوم نیروی مسلح حزب دمکرات را با خود دارد و بنظر منیرسد که این ادعا نادرست باشد. ضمنا توجه داشته باشید که در دو سه ماه اخیر تعداد قابل ملاحظه‌ای از نیروهای وابسته به جناح قاسملو کناره‌گیری کرده و به انحاء مختلف از صفوف آن خارج شده‌اند و همین موقعیت این جناح را بدتر هم کرده است. بعلاوه بخش انشعابی از لحاظ تعداد کادرها شکی که جلب کرده دست بالا را پیدا کرده است. در کل آنها، در قیاس با همه انشعابات گذشته، حزب دمکرات، از موقعیت بمراتب مساعدتری برخوردارند. در مقابل، نقطه قوت جناح قاسملو داشتن روابط خارجی بیشتر، شهرت بیشتر و تصاحب امکانات مادی بیشتر است. بهر رو این انشعاب در حال حاضر مهمترین مسأله و مشغله دارودسته قاسملو است و آنها بسا تمام قوا برای تضعیف و متلاشی کردن بخش انشعابی فعالیت میکنند. این دو جریان الان درگیر یک آزمایش استقامت هستند و چنانچه بخش انشعابی بتواند خود را از لحاظ عملی تثبیت کند، فشارها و دشواری‌های بمراتب بیشتری بر جناح قاسملو تحمیل خواهد کرد.

بقیه در صفحه ۲۷

بقیه از صفحه ۶

جمهوری اسلامی...

در سطح منطقه داشت، اکنون خود به اعلان ورشکستگی رسمی ایدئولوژیک و سیاسی میرسد. ارتجاع هارپان اسلامی باید میدان را خالی کند و حال این خود رژیم اسلامی است که در تلاش برای حفظ بقای خود به قربانی کردن پان اسلامیسیم و اسلامیتش کشیده میشود و برای پرکردن پوسته ایدئولوژیک - سیاسی از اعتبار ساقط شده خود به هر سوراخی سر می‌کشد. رژیمی که ادعا داشت در سطح منطقه همه جا، توسط حکومت‌های اسلامی با منکوب کردن جریان‌های چپ "میکروپسی ثباتی" را در شیشه می‌کند، کنترل و سرکوب پلیسی و نظامی توده‌های تهیدست مردم را بر شیوه‌های موثر سرکوب فکری و سیاسی آنان استوار میکند و بورژوازی را از وحشت وقوع غیظها و برآمدهای انقلابی تسوده مردم خلاص میکند، اکنون خود در ایسن کشور با کشیدن سراپای جامعه بورژوازی به نکبت فلاکت و فرسودگی جنگی، وحشتی بزرگتر برای بورژوازی را فراهم کرده است. رژیمی که داعیه آن داشت که برای بورژوازی منطقه رژیم‌هایی مقتدر و با ثبات پدید خواهد آورد، حال خود رژیمی شده است که با شکست و تنزل رسمی موقعیت او در منطقه، اقتدارش در داخل نیز ناگزیر فرو میریزد، در برابر عظیمترین معضلات داخلی قرار میگیرد، حتی اگر بتواند بقای خود را از برزخ حاضر در ببرد حداکثر رژیمی خواهد بود که در کنار تمام آن دیگر مدل‌های ورشکسته حکومتی، بی‌ثباتی جزء جدائی ناپذیر وجود او، و شیر و خط کردن آشکار دیگر دستجات بورژوازی برای تغییر و تعویض کم درد سرتش، مشغله هر روزه او خواهد بود. رسمیت یافتن شکست پان اسلامیسیم و جمهوری اسلامی در خارج، آغاز اجتناب ناپذیر ورشکستگی داخلی او خواهد بود و این هم اکنون عملاً آغاز شده است.

سراشیب جمهوری اسلامی اگر به معنای تغییر بلافصلی در توازن قوای بین این رژیم و توده‌های معترض و مترصد مردم نباشد، یقینا به معنای فراهم آمدن شرایط بسیار مساعدتری از گذشته برای تغییر دادن توازن قوا به نفع مبارزات کارگری و جنبش اعتراضی عمومی علیه جنگ و فلاکت هست. رژیمی که جنگ و نزاع‌های درون دولتی و تمرکز فشارها و گروهبندیهای

رقیب اینچنین کوس‌ضعف و ورشکستگی او را به صد آورده باشد، رژیمی که حتی خود آیت‌الله‌های ریز و درشت باز از دور و برش شروع به عبا و عمامه کردن برای مراسم احتمالی کفن و دفنش کرده‌اند در برابر پائین دیگر اعتماد به خود نمی‌تواند داشته باشد. اوضاع حاضر جمهوری اسلامی قبل از هر چیز به معنای فراهم آمدن شرایط مساعدتری برای مبارزات اعتراضی موثر و شمر بخش و تحکیم قوای طبقه کارگر و توده‌های تهیدست مردم در میدان مبارزه است. "جمهوری اسلامی دیگر نمی‌تواند و نباید گذشت که به تحمیل جنگ و فلاکت به توده‌های مردم ادامه دهد؛ این تصویر است که هر وجدان معترضی از اوضاع حاضر میگیرد. کارگران آگاه و پیشرو، رهبران کارگری از این تصویر واقعی اکنون باید بانیرو و جدیت بسیار بیشتری برای تقویت و تحکیم روحیه مبارزه جوشی توده‌های کارگر، برای برانگیختن و سازمان دادن مبارزات مستقل و شمر بخش کارگران و برای دامن زدن و گسترش دادن جنبش اعتراضی علیه جنگ و فلاکت سود جویند. جنگ و فلاکت رسمی باید بانیروی خود توده‌های معترض مردم و در مبارزه گسترده آنان علیه جمهوری اسلامی پایان داده شود. تلاش برای قرار دادن مبارزات کارگری در صف مقدم این مبارزه و فراخواندن مردم به اتکاء به نیروی خود، امری است که ما باید اکنون با جدیت بیشتری بر آن با فشاریم.

برانگیختن و دامن زدن به جنبش اعتراضی علیه جنگ و فلاکت، و تقویت و تحکیم اتحاد و قدرت کارگران بر بستراین جنبش وظیفه فوری و بلافصلی است که فرا روی ما قرار دارد. اما یقینا این تنها وظیفه ما نیست. انجام بخشیدن و متحد کردن صف پیشرو و رهبران کارگری در راس مبارزات و اعتراضات کارگری با افق مستقل کارگری، جدا کردن قطعی این صف از بی افقی اجتماعی و سیاسی بورژوازی و تا ثیرات ورشکستگی جریان‌های بورژوازی و خرده بورژوازی، و تبدیل کردن "آزادی، برابری، حکومت کارگری"، بانیروی اتحاد، انجام و نفوذ صف پیشرو کارگران به یک آلترناتیو اجتماعی و سیاسی زنده و ملموس، اینها وظایفی است که در پرتو اوضاع حاضر، برجستگی و میرمیت فوری آن نیز برای ما تاکید میشود.

نا صرا گوید - خرداد ۶۷

اخبار و گزارشهای کارگری

سنندج :

میتینگ هزاران نفره در اول ماه مه

امسال کارگران در شهر سنندج با برپائی یک اجتماع چند هزار نفره در اول ماه اتحاد خود را با نیرومندی بیشتری از سال پیش در برابر رژیم اسلامی سرمایه و سرکوبگران او علناً به نمایش گذاشتند. در تدارک مراسم روز کارگر چند روز قبل از اول ماه مه نمایندگان کارگران فلزکار، تعمیرکار، نجار، خیاط و چند صنف دیگر در شهر سنندج به اداره کار مراجعه میکنند و خواهان محل مناسبی برای برگزاری مراسم میگردند. مسئولان اداره کار ابتدا تلاش میکنند مخالفت شان را با برگزاری مراسم مستقل کارگری پنهان کنند، ظاهراً با این درخواست کارگران مخالفت نمیکنند، اما با کارشکنی و امروزه فراد کردن سعی میکنند تا بلکه فرصت تدارک دیدن برای مراسم را از کارگران بگیرند. و به هر نحو که شده کارگران را به شرکت در مراسم دولتی بکشانند. کارگران برخاسته خود مبنی بر تحویل گرفتن مکانی برای برگزاری مراسم اول ماه مه پافشاری میکنند. سرانجام مقامات اداره کار ناچار میشوند به خواست کارگران گردن بگذارند، اما برای اینکه کارگران هر چه کمتری از وجود این مراسم و محل آن مطلع شوند تعیین محل را تا آخرین لحظات به تأخیر می اندازند. در روز ۱۱ اردیبهشت بالاخره دبیرستان رازی سابق که در میان مقرهای نظامی رژیم قرار دارد، بعنوان محل مراسم به کارگران معرفی میشود. از طرف دیگر مسئولین ارگانهای رژیم برای کنترل این مراسم آشکارا کارگران را تحت فشار قرار میدهند و برای برپائی مراسم شرط و شروطی قائل میشوند. شرطها به این قرار بود که: یکم، هیچکس در جریان مراسم روز کارگر حق روزه خواری ندارد. دوم، زنان باید حجاب اسلامی را رعایت کنند. سوم، مراسم باید با آیه ای از قرآن

شروع شود. چهارم، هیچ موسیقی و یا سرودی در مراسم نباید پخش شود. پنجم، افرادی که سخنرانی میکنند باید مضمون سخنرانی شان را از قبل تهیه کنند و آنرا به ناخدا مسئولین دولتی برسانند. ششم، هیچکس حق ندارد با سر و روی پوشیده و استتار شده، سخنرانی کند و بالاخره اینکه مجری مراسم باید از سوی مسئولین دولتی تعیین شده باشد.

علیرغم این کارشکنیها و محدودیتها، کارگران فوراً دست بکار شدند. برای برگزاری مراسم هر صنفی نماینده ای تعیین کرد. نمایندگان جلسه ای تشکیل دادند و در آن در مورد نوشتن قطعنامه به مشورت و گفتگو پرداختند. در این جلسه تصمیم نمایندگان بر آن میشد که قطعنامه اول ماه مه سال قبل مجدداً در مراسم امسال به تصویب کارگران رسانده شود. دلیل نمایندگان برای اینکار این بود که مفاد آن قطعنامه اجرا نگردیده و مطالباتش کماکان خواست کارگران است. کارگران همچنین تصمیم میگیرند که هیچیک از شرط و شروط رژیم را نپذیرند، برنامه خود را طرح ریزی کنند و مجری برنامه را هم خود تعیین کنند.

بعد از ظهر اول ماه مه، کارگران و خانواده ها پیشان بسوی محل مراسم حرکت کردند و در مدت کوتاهی تمامی اطاقها و سالنهای مدرسه و همچنین حیاط آن مملو از جمعیت شد. تعداد شرکت کنندگان رقمی حدود ده هزار نفر تخمین زده میشود. محل مراسم با شعارها و پلاکاردهائی از قبیل "کارگران جهان متحد شوید" آراسته شده بود و همچنین عکسهای از کارگرانی که قربانی ناامنی محیط کار و فشار رکاب طاقت فرسا شده بودند، برد رویار نصب شده بود. در این روز مراسم قبل از موعد تعیین

شده با سرود انترناسیونال شروع گردید. ابتدائی از کارگران در مورد مبارزات طبقه کارگر صحبت کرد. سخنران در ادامه به مسائل مشخص کارگران همچون بیکاری روز افزون، دستمزد کم و گرانی سرسام آور، فقدان مسکن و بهداشت، ناامنی محیط کار، فقدان آزادی تشکلهای کارگری و بالاخره بی حقوقی زنان پرداخت و مطالبی در این باره گفت. این سخنران همچنین در مورد "بیمه بیکاری" دولت دست به افشاکاری زد و تاکید کرد که رژیم حتی قوانینی را که خود تصویب میکند نمیتواند به اجرا درآورد. این سخنران مورد تشویق حاضرین قرار گرفت و صحبتهایش به تازگی آنها رسید. در ادامه مراسم چند تن از کارگران دیگر نیز درباره خواستها و مطالبات طبقه کارگر، مبارزات آنها و ضرورت کندن ریشه ستم و استثمار صحبت کردند. در فواصل سخنرانیها شعارهایی چون "زنده باد سوسیالیسم" و "زنده باد حزب کمونیست ایران" توسط حاضرین سرداده میشد و وطنین آنها در سالنها، به مراسم شکره خاصی میداد. در طول مراسم با شیرینی و شکلات که بر روی کاغذهای آن شعارهایی چون "پیروز باد اول ماه مه" نوشته شده بود از حاضرین پذیرائی شد. علاوه بر سخنرانیها و پذیرائی، در این اجتماع جشن کارگران برنامه های دیگری هم برگزار گردید. پخش سرودهای انقلابی، اجرای یک پانتومیم بنام "درد و درمان" و برپا داشتن تریبون آزاد برای تمام کارگران از جمله برنامه های دیگر این مراسم بود. در بخش تریبون آزاد، هر کارگری که میخواست میتواند صحبت کند. در طول مراسم چند کارگر از این تریبون درباره ضرورت مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی آن، ضرورت برپائی تشکلهای مستقل کارگری صحبت کردند.

این مراسم که به یمن اتحاد کارگران برگزار شد، علیرغم کارشکنیها و توطئه های ارگانها و گماشتگان جمهوری اسلامی و علیرغم کسب شدن تعدادی از مزدوران رژیم برای برهم زدن آن، تا غروب ادامه یافت. کارگران پس از اتمام مراسم سرشار از رفاقت کارگری با شادی و شور به سوی منازلشان رهسپار شدند.

زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر!

اول ماه مه در مهاباد

از چند روز قبل از "اول مه" ساکنین محله معروف به "میدان حیوانات" که اکثراً کارگروزمتمکش هستند، به پیشواز این روز رفته بودند و برای برگزاری هرچه باشکوهتر آن تدارک میدیدند. در روز دهم اردیبهشت جنب و جوش در میان بخشهای مختلف کارگران و بخصوص کارگران نانوايي ها بالا گرفت. کارگران نانوايي ها تصميم گرفتند بمناسبت روز جهانی شان تمام "نانوايي" ها را تعطيل و کار را در این روز متوقف کنند.

در صبح روز يازدهم اردیبهشت تعطيل بودن کارها، رفت و آمد، دید و بازدیدها و برپا شدن جشن کارگران چهره محله را بکلی تغییر داد. این روز محله "میدان حیوانات" شهر مهاباد تا عصر یکپارچه تعطيل بود. کارگران در گردهم آئي هایی که بمناسبت این روز تشکیل دادند از رنجها، مصائب و اهداف مشترک و طبقاتی خود سخن گفتند.

پارس الکتریک

مراسم دولتی و فشار بر کارگران

کارخانه پارس الکتریک یکی از ۵ محل برگزاری مراسم دولتی در اول ماه مه بود. مدیریت از یک هفته قبل از ۱۱ اردیبهشت اعلام کرد که روز یکشنبه اول مه تعطيل نيست.

یک روز قبل از ۱۱ اردیبهشت، خامنه ای از این کارخانه بازدید کرد. ناگهان به کارگران زن گفته شد که حجابشان را رعایت کنند. هنوز این دستور صادر نشده بود که خامنه ای به همراه تعدادی دیگر از مقامات حکومتی به سالن تولید وارد شدند. هنگام بازدید علی رغم اینکه به شدت از طرف مدیریت و همراهانش تحت مراقبت بودند هیچ کاری به او ننزدیک نشود، یکی از کارگران خود را به او رساند و گفت: "شما را قسم میدهم هر چه زودتر این جنگ خامنه ای را تمام کنید". خامنه ای در مقابل هیچ پاسخی نداد. پس از بازدید ضرب الاجل و سریع کارخانه، جلسه ای ترتیب داده شد تا جناب رئیس جمهور سخنرانی کند. عده ای از کارگران را به زور و اجبار به این سخنرانی کشاندند. ولی عده ای دیگر از رفتن به

سالن سخنرانی طفره رفتند و در سالن تولید باقی ماندند. آن تعداد که به اجبار به سخنرانی کشانده شده بودند، یکی یکی با آوردن بهانه هایی سالن را ترک کردند.

روز ۱۱ اردیبهشت، مراسم دولتی در کارخانه پارس الکتریک، فرصت برگزاری مستقل اول مه را از کارگران گرفت. کارگران پارس الکتریک از قبل در مورد تدارک این روز با یکدیگر صحبت کرده بودند. در چند قسمت کارخانه سبدها و دسته های گل خریداری شده بود. اکثر کارگران در روز برگزاری مراسم اول مه از شرکت در مراسم دولتی خودداری کردند. در محوطه کارخانه جمع شدند و در حالیکه گروه گروه گرد هم آمده بودند در رابطه با مسائل و مشکلاتشان به صحبت و بحث پرداختند. کارگران به سخنرانی و مراسم فرمایشی بی اعتنا بودند. در جریان سخنرانی عوامل مدیریت و شورا های اسلامی به قسمتهای مختلف کارخانه مراجعه کردند تا گل هایی را که کارگران تهیه کرده بودند و محل کار خود را با آن آراسته بودند، برای تزئین سالن سخنرانی بکار ببرند. کارگران در مقابل آنها ایستادند و مانع از بردن گلها شدند. کارگران می گفتند: "شما در این سالن چندین و چندین روز به مناسبتهاى مختلف مراسم برگزار می کنید. چه پولهایی که برای خرید گل و شیرینی از بودجه کارخانه بدون اطلاع ما خرج می کنید! امروز که خود برای چنین مراسمی اقدام کرده ایم، میخواهید بهره برده اری کنید! این روز، روز ماست و به شما هیچ ارتباطی ندارد".

پرو فیل نیمه سبک :

جشن کارگران و فشار مراسم دولتی

کارگران تصمیم گرفتند که در روز اول مه کار را تعطيل کنند و عملاً تعداد زیادی از کارگران دست از کار کشیدند. آنها با پخش شیرینی و شکلات مراسم اول مه را برگزار کردند. تعدادی نیز در بیرون کارخانه دور هم دیگر جمع شده و روز اتحاد و همبستگی طبقاتی خود را گرامی داشتند. در این روز در کارخانه بنزخا ور که روبروی کارخانه پرو فیل است مراسمی دولتی ترتیب یافته بود. تلاش کارگران برای مراسم مستقل در پرو فیل نیمه سبک، زیر فشار مراسم دولتی و هجوم مدیریت

قرار گرفت. مدیریت پرو فیل بسیاری از کارگران را وادار به رفتن به مراسم دولتی کرد. مدیریت دستور داد که کارگران هنگام خروج از کارخانه کارت بزنند و بعد از تمام مراسم ترتیب یافته در بنز خا ور دوباره به کارخانه برگردند و کارتهای خود را تحویل بگیرند. کارگران تصمیم گرفتند که بعد از تمام شدن مراسم دولتی، خود مراسم مستقلی برگزار نمایند. از این رو، تعدادی از کارگران در هنگام مراجعت از مراسم دولتی از سرویس های کارخانه پیاده شدند و در محوطه سبزی در نزدیکی کارخانه، اجتماع کوچکی تشکیل دادند.

اخبار دیگر

اعتصاب در زامیاد

اوایل اردیبهشت ماه مدیریت زامیاد طی اطلاعیه ای اسامی بیش از هشتاد نفر از کارگران را جهت انتقال به کارخانه پارس خودرو اعلام کرد. طرح انتقال اجباری با اعتراض کارگران روبرو شد. چند روز بعد، مدیریت برای اینکه مقاومت کارگران را پائین بیاورد، کارگران انتقالی را به چند گروه تقسیم کرد. در مقابل این اقدام تازه مدیریت کارگران در روزهای ۱۲، ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت دست به اعتصاب زدند.

پرو فیل :

تحریم انتخابات هیات تشخیص

در کارخانه پرو فیل نیمه سبک، روز ۲۸ فروردین ماه با حضور مامور وزارت کار برگزاری انتخابات اعضاء هیئت تشخیص صلاحیت اعلام شد. علی رغم تبلیغات و تهدیدات وزارت کار بیش از نیمی از کارگران از شرکت در این انتخابات و دادن رای خودداری کردند. مامور وزارت کار برای وادار نمودن کارگران به دادن رای اظهار داشته بود که ندادن رای به این معناست که نظام را قبول ندارید. اما اگر رای باطله بدهید به منزله این است که شورا را قبول دارید اما با کاندیداها مخالف هستید. طبق خبر علی رغم این فشارها تنها تعداد ۱۵ نفر از کارگران رای باطله دادند و بیش از نیمی، انتخابات را تحریم کردند.

اخبار و گزارشهای کارگری

عدم پرداخت حق بهره‌وری و اخراج

بنا به یک خبردیگر، مدیریت پروفیل چندی پیش مبالغی را از سپاه و سازمان گسترش و نوسازی صنایع ملی ایران برای پرداخت به کارگران تحویل می‌گیرد. مدیریت تنها بخشی از این مبلغ دریافتی را در میان تعداد کمی از کارگران و عمدتاً در میان مزدوران و عوامل مدیریت و انجمنی‌ها تقسیم نموده است. این مبالغ در پاکت‌های دربسته به خانه هر کدام از آنها پست شده است تا هم میزان آن و هم اسمی کسانی که این مبلغ را دریافت کرده‌اند، مخفی بماند. در کارخانه پروفیل نیمه سبک "حق بهره‌وری" پرداخت نشده است و مدیریت از این عمل خود برای ایجاد تفرقه در میان کارگران و خاموش کردن اعتراض آنها برای گرفتن "حق بهره‌وری" استفاده کرده است.

همچنین خبر دیگری حاکی است که اخیراً تعداد ۱۴ نفر از کارگران این کارخانه با برچسب اخلاص در جلسات و اخلاص در تولید اخراج شده‌اند. کارگران اخراجی دست به اعتراض زده‌اند. اعتراضات آنها منجر به بازگرداندن یک نفر از کارگران شده و ۱۳ نفر بقیه کماکان در لیست اخراجی باقی مانده‌اند. در مقابل اعتراض کارگران اخراجی، مدیریت نیز دست به توطئه‌ای می‌زند. به این ترتیب که از کارگران اخراجی می‌خواهد که تعهد بدهند که چنانچه به سرکار بازگردند دیگر دست به کم‌کاری نخواهند زد و اخلاص در کار پیش خواهند آورد. کارگران اخراجی تحت فشار، این تعهد نامه را می‌نویسند. اما مدیریت با استفاده از همین تعهد نامه‌های کارگران و اینکه این تعهدنامه‌ها نشان می‌دهد که در گذشته کم‌کاری و اخلاص کرده‌اند، با دست بازتری حکم قطعی اخراج کارگران را صادر می‌کند!

نامه‌ای درباره

شرایط زندگی مردم در چند شهرک کارگرنشین

همان صبح اقدام به تمیز کردن جوی‌ها نمیکنند. در جواب این سؤال باید بگویم که در این شهرک‌ها، صبح خیلی خیلی زود تمام می‌مردان و پسران به سرکار می‌روند و نمیتوانند صبح‌ها زودتر از آن از خواب برخیزند و اقدام به انجام این قبیل کارها نمایند. در نتیجه ناچارند که عصرها، هنگامی که خسته و کوفته از سرکار برمیگردند، تازه شروع به خالی کردن آشغال و کثافات از جوی‌ها کنند. در مواردی هم همسایه‌ها برای انجام این کار در میان خود تقسیم کاری میکنند.

نکتهٔ تا ساف بار دیگر این است که بچه‌های این شهرک‌ها که اکثر اوقات خود را در کوچه و خیابان می‌گذرانند، در عرض مدتی که مشغول با مصالح بازی هستند، بیش از ۵۰ بار به این جوی‌های لجن و آشغال وارد میشوند تا توپ و یا تیله‌ای را که با آن مشغول بازی هستند از جوی بیرون بیاورند. علاوه بر اینکه دستهاشان بطور مرتب آلوده میشود، توپ و یا تیله‌ها هم با لباس خود تمیز و خشک میکنند و دوباره به بازی ادامه میدهند. شاید احتیاج به گفتن نباشد که در این شهرک‌ها چون از بچه‌دار شدن به هیچ وسیله‌ای جلوگیری نمیشود، در نتیجه هر سال یک بچه بدنیایماید و تعداد افراد یک خانواده بسیار زیاد است.

با این حساب که هر خانواده دارای چندین بچه کوچک و قدونیم‌قد است، به محض اینکه بچه‌ها "تاتی تاتی" راه بروند به کوچ و خیابان فرستاده میشود و در همین جویهای گندآب و آشغال بزرگ میشوند. در اکثر مواقع از غذاها و میوه‌های آشغال‌دانی و آب‌گندجوی‌ها هم میخورند. مواردی بوده است که بچه‌های کوچک در این جوی‌های آب خفه شده‌اند. در تابستانها هم بچه‌ها بدور از چشم پدر و مادر خود در نقاطی از این جوی‌ها که آب بیشتری جمع شده است شروع به آب‌تنی میکنند. بچه‌ها که اکثر در تلویزیون دیده‌اند که در استخر شنا میکنند،

"... سه شهرک عبدل آباد، نعمت آباد و دولت خان در جادهٔ ساوه پشت پاسگاه نعمت آباد قرار گرفته‌اند. جمعیت این سه شهرک بعلاوهٔ چندین شهرک کوچک دیگر در نزدیکی آن به ۲۰۰ هزار نفر میرسد. اگر بگویم که در اینجا زبهداشت حتی در اولیه‌ترین و ابتدائی‌ترین شکل آن خبری نیست، شاید باور نکنید. در این سه شهرک تمام آب حمام‌ها، فاضلاب‌ها و کلیهٔ آب‌های آلوده در جویهای آب‌کوچه و خیابان میریزد. در نتیجهٔ نبود رفتگر و جمع‌نکردن هم‌روزه و بموقع آشغال‌ها، این محلات را بوی گندی فرا می‌گیرد که بعضی وقتها، شب‌ها که باد میوزد، باور کنید بوی گند آن‌ها ذرهٔ آسایش را هم از انسان می‌رباید. از همه بدتر اینکه مگس و پشه و سوسک و مارمولک و موش و اینجور حشرات و جانوران در چنین محلاتی غوغا میکنند. در حال حاضر هم بلا این گرانی سرسام‌آور و ناپایی کالاهای نمیتوان حتی حرف "پیف پاف" و حشره‌کش و اینجور چیزها را زد. خلاصه اینکه بوی گند و متعفن آشغالها بکنار، پشه و مگس از آن روزگارمان در آورده است. در این شهرک‌ها، بعضی‌ها آشغالهای خود را در جوی‌های آب می‌ریزند. البته اگر همسایه‌ها از این موضوع باخبر شوند، اعتراض میکنند ولی در خیلی محلات به ریختن آشغال در جوی‌های آب عادت کرده‌اند و این کار برای ایشان بسیار عادی جلوه میکند.

گندآب جوی‌ها به همراه آشغال‌ها در بعضی نقاط جمع میشود و انگار که سالهای سال است که این محلات آشغال‌دانی و زباله‌دانی بوده است. در مواقعی هم که برخی از اهالی همت کنند و کثافات موجود در جوی‌ها را بیرون بیاورند، این آشغال‌ها و کثافات در کنار جوی جمع میشوند و تا روز بعد که ما مورین شهرداری اقدام به جمع‌آوری این کثافات کنند، بوی لجن و گند و کثافات همهٔ شهرک را فرا میگیرد. البته شاید بپرسید که اگر ما مورین شهرداری صبح‌ها برای جمع‌آوری آشغالها می‌آیند، چرا مردم،

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

اخباری از اعتراضات و تظاهرات
در چند محله زحمتکش نشین

مردم معترض اکبرآباد
خط آهن و اتوبان را مسدود کردند

روز سه شنبه ۲۰ اردیبهشت ماه اهالی محله اکبرآباد در اعتراض به نبود اولیه ترین امکانات زندگی دست به تظاهرات زدند. طی این تظاهرات اهالی اقدام به بستن خط آهن و پس از آن، اقدام به بستن اتوبان ساوه کردند.

یک قطار که در این ساعت از خط عبور میکرد، در برابر اجتماع اهالی معترض، توقف کرد. مسافران و خدمه قطار همبستگی خود را با تظاهرات کنندگان ابراز کردند.

در اتوبان ساوه نیز، سرشناسان اتوموبیلها پشتیبانی خود را از خواست اهالی معترض اعلام کردند.

تظاهرات که از صبح شروع شده بود تا ساعتی از بعد از ظهر ادامه یافت. حدود ۵ هزار نفر از اهالی در این تظاهرات اعتراضی شرکت کرده بودند. تظاهرات در اعتراض به بالا رفتن کرایه مینی بوسها شروع شد. کرایه ها از ۴۰ ریال به ۶۰ ریال افزایش یافته بود. مردم زحمتکش این محله در طی تظاهرات خواستار احداث مدرسه و حمام، تامین برق و آب آشامیدنی و انحلال شورای اسلامی در این محله شدند. مردم با صدای بلند میگفتند: "ما خواهان امکانات اولیه زندگی هستیم. ما مدرسه میخواهیم. سروکله ما بچه هایمان را خاک و گل گرفته، کوچه و خیابان باید آسفالت شود. ما همه کارگریم و با این شندرغازی که میگیریم، پولی برایمان باقی نمی ماند که خودمان بتوانیم این امکانات را فراهم کنیم." در محله اکبرآباد که در ۲۵ کیلومتری جاده ساوه و روبروی محله گلستان واقع است، حدود ۵ هزار خانوار کارگر و زحمتکش ساکن هستند. این محله از جمله محلات خارج از محدوده است که مردم زحمتکش علیرغم قوانین دولت، با زور خودشان بنا کرده اند. اکثر اهالی، کارگران و زحمتکشانی هستند که از شهرهای آذربایجان به این محل مهاجرت کرده اند.

اهالی با ادامه اجتماع و تظاهرات خود خواستار حضور و پاسخگویی مقامات مسئول

شرایط زندگی مردم

به تقلید آنچه که دیده اند در هوای گرم بعد از ظهر تابستان از این جوی ها بعنوان استراحت استفاده میکنند.

بعلت وضعیت وخیم بهداشتی این مناطق، هزارچندگانه ای اعتراضاتی از طرف مردم نسبت به شهرداری صورت میگیرد. ولی شهرداری بهیچوجه زیر بار خواست مردم که تمیز نمودن بموقع محلات است نمیرود. در پاسخ به اعتراض مردم جواب میدهد که این شهرک ها خارج از محدوده است و این ما شینی هم که گاهی وقت ها صبح ها آشغالها را جمع آوری میکند زیادی است. در مواردی به صراحت به مردم جواب داده اند که ما در اینجا جمع نشده ایم تا به مسئله رفاه مردم پاسخ دهیم، وظیفه ما جلوگیری از ساختمان سازی در خارج از محدوده است تا شاید جلومهاجرت روستائیان به شهر را بگیریم. اگر شما در محل ها و ولایات خودتان زندگی میکردید در اینجا با این همه مشکلات روبرو نبودیم. لازمست اضافه کنم که همین ما مورین شهرداری، آنجا که با اعتراض دستجمعی مردم مواجه شده اند، از ترس اوج گرفتن بیشتر اعتراض مردم کوتاه آمده اند.

روشن است که با این همه کثافات، بایستی خانواده قادر باشد که به رعایت نظافت دستشویی خود و وسایل خانه نیز برسد. ولی در این مورد هم کاملا بی توجهی میشود. با توجه به گرانی سرسام آور مواد پاک کننده مثل پودر رختشویی و مابون هم کمتر میتوان اقدام به این کار نمود. بعنوان نمونه بگویم، خود من مدتی پیش یک عدد مابون گلنار از دکان بقالی به قیمت ۲۵ تومان خریدم. حساب کنید با توجه به اینکه قیمت یک بسته تا بد هم حدود ۱۰۰ تومان است با ۲۶ تومان دستمزد روزانه یک کارگر چگونه میتوان از رعایت بهداشت و نظافت حتی حرف زد.

از این که بگذریم کمی هم راجع به آب آشامیدنی در این شهرک ها توضیح بدهم. در این محلات هر نوع آب مصرفی اهالی توسط یک عده پولدار تا مین میشود که در هر منطقه یا محله ای یک چاه آب حفر کرده و یک منبع آب کار گذاشته اند. این افراد سرهمراه به خانواده هائی که در این شهرک ها زندگی میکنند سرزده و ما هانه مبلغ ۴۰ تا ۵۰ تومان بابت هزینه مصرف آب از آنها میگیرند. از آنجا که این منابع آب توسط

برق شهرکار میکنند در نتیجه هر زمان که برق شهر خاموش شود، آب و برق این منازل نیز قطع خواهد شد. بیشتر اوقات در عرض شبانه روز یکی دو بار برق قطع میشود که در نتیجه نه تنها از برق بلکه از آب هم خبری نخواهد بود. حساب کنید که در فصل تابستان از ساعت ۱۱ تا ۲ که اکثر اوقات قطع میشود، در این محلات و شهرک های بدون آب، پنکه، کولر و... چه بر سر انسان میآید. از طرف دیگر از آنجا که ما حبان این منابع آب عده ای پولدار هستند که تنها به فکر جمع آوری پول سرهمراه هستند، هیچگونه توجهی به بهداشت این منابع آب نمیکنند. آب توسط یک پمپ به داخل منبع ریخته میشود و از آنجا وارد لوله های منازل میشود، بدون اینکه کوچکترین نظارتی برای این کار صورت گیرد. موارد زیادی با باز کردن شیر لوله آب مقدار زیادی گل و لای به همراه شن از لوله جاری میشود. در مواردی هم جانوران و حیواناتی مثل گربه به داخل منابع آب افتاده اند و چندین شبانه روز نیش متعفن آنها در داخل این منابع مانده است و مردم نیز از همان آب استفاده نموده اند.

و اما کمی هم راجع به وضع مسکن در این شهرک بگویم: اول اینکه تعداد اطاقهای موجود برای هر خانواده به نسبت جمعیت آن بسیار کم است. در این شهرک ها خصوصا در نعمت آباد و دولت خان فضای خانه ها بقدری کوچک است که گاه آدم باور نمیکند که در یک یا دو اطاق اینهمه جمعیت چگونه جا داده شده اند. اکثرا چون مساحت این آلونک ها ۵۰، ۴۰ و حداکثر ۶۰ متر مربع است و از آن ۲ یا ۳ اطاق در آورده اند، جایی برای آشپزخانه وجود ندارد. در نتیجه در خیلی موارد که صاحب خانه، اطاق ها را به مستاجر کرایه داده است، نه مستاجر و نه خود صاحب خانه آشپزخانه ندارند. و هر کاری که بخواهند انجام دهند در همان یک اطاق صورت میگیرد. با توجه به جمعیت زیاد خانواده ها در نتیجه هیچ رعایتی از لحاظ بهداشت غذا و فضای خانه نمیشود. خصوصا در فصل زمستان که بعلت سردی هوا در پنجره ها نیز بسته است، جمع شدن اینهمه آدم در یک اطاق، فضای اطاق را بشدت غیر بهداشتی و آلوده میکند. این هوا نه تنها انسان سالم را بیمار میکند بلکه برای افراد مریض و خصوصا بچه ها بسیار خطرناک است. حساب کنید ۸ نفر آدم بزرگ و کوچک در یک اطاق ۳x۴ با در و پنجره بسته

✦ ✦ ✦ اخباری از اعتراضات و تظاهرات

محلی شدند. مقامات به مردم وعده دادند که به خواسته‌هایشان رسیدگی خواهند کرد و کرایه مینی بوس که به ۶۰ ریال افزایش یافته بود مجدداً به همان مبلغ سابق یعنی ۴۰ ریال کاهش خواهد یافت.

حوالی ظهر، مزدوران مسلح کمیته، ژاندارمری و شهربانی به محل تظاهرات هجوم بردند و چند نفر از اهالی را دستگیر کردند. دستگیری با اعتراض مردم روبرو شد. مزدوران از ترس گسترش اعتراضات، پس از مدتی اکثر دستگیر شدگان را آزاد کردند.

آمل :

درگیری با نیروهای دولتی

در زمستان سال گذشته فرمانداری شهر آمل برای دیوی زباله این شهر، محلی را در نظرمی گیرد که به سه روستای "هلموم سر"، "ممدآباد" و "نوگردن" تنها یک کیلومتر فاصله دارد. اهالی این روستاها با این تصمیم به مخالفت برخاسته و حتی برای بعضی از مقامات حکومتی طومار می فرستند. اما فرماندار به ناراضایتی مردم توجهی نمی کند. در مقابل زنان به طور دسته جمعی از ساختن زباله دانی در محل مورد نظر جلوگیری می کنند. فرماندار عده‌ای سرباز مسلح به محل اعزام می کند و سربازان سعی می کنند مانع دخالت زنان گردند. درگیری شروع میشود. همه ماشینهای راه سازی که برای ساختن زباله دانی به آنجا آورده شده بودند توسط مردم تخریب میشوند و سربازان به ناچار عقب نشینی میکنند. متعاقب این امر فرماندار تعدادی پاسدار به محل اعزام میکند. اما مردم پاسداران را خلع سلاح می کنند. پاسداران با توسل به حیل و التماس اسلحه‌ها را از مردم پس میگیرند. آنها سپس به دستور فرماندار با شقاوت و بیرحمی مردم را به رگبار می بندند که در نتیجه ۳ نفر از زنان کشته می شوند. پاسداران وحشیگری و بیرحمی را از حد گذرانده و زخمی‌ها را هم مورد ضرب و شتم قرار میدهند. مردم می گفتند اینها روی سربازان اسرائیلی را سفید کرده‌اند. بعد از درگیری تعداد زیادی از مردم دستگیر شدند. در زندان از دستگیر شده‌ها می خواهند که شهادت بدهند سه نفری که کشته

✦ ✦ ✦ شرایط زندگی مردم

خوابیده باشند و تازه دور تا دور اطاق را هم کلیه وسایل زندگی این هشت نفر پر کرده باشد و از این اطاق بعنوان آشپزخانه، انباری و محل جمع کردن رخت خواب‌ها و همینطور گذاشتن یخچال، ظرف و ظروف آشپزخانه، چراغ خوراک پزی، گاز پیک نیک و... نیز استفاده شود، جایی که در وسط این اطاق ۳×۴ برای این جمعیت ۸ نفری باقی میماند، محل خوردن، خوابیدن، استراحت، درس خواندن، بازی بچه‌ها، مهمانداری و خلاصه کلیه مسائلی است که در یک خانواده در یک زندگی میگذرد. زمستانها با یدر و پنجره‌ها را بست و تابستانها با آن همه پشه و مگس در آن گرمای شدید تا صبح را با یدتنگ هم سرکرد.

... در میان کارگران و زحمتکشان این شهرک یعنی عبدالآباد، نعمت آباد و دولت خان مراقبت‌های بهداشتی از وضعیت سلامتی فرد خود و خانواده معنا و مفهومی ندارد. بعنوان مثال دندانها اصلاً مسواک زده نمیشوند. تنها زمانی که دندانها کرم زده شد و درد آن به قدر کافی فرد را اذیت و آزار داد به کسی که معمولاً دندان ساز محل است مراجعه میشود و آنهم برای اینکه دندان کشیده شود و از شر آن راحت شود، بدون اینکه به این فکر کنند که دیگر دندان نخواهد داشت و فردا پس فردا با بستی مبلنی کلان برای ساختن دندان مصنوعی پرداخت کند. ناگفته نماند که در این شهرک‌ها هر جوانی که به سن ۱۵ یا ۱۶ سالگی میرسد بطور اتوماتیک سیگاری میشود. ازیگار هم نه بعنوان چیز مضر برای سلامتی انسان بلکه بعنوان مسکن درد استفاده میشود. در نتیجه چند روزی به دور از چشم والدین و بزرگترها و بعد از مدتی هم در میان جمع سیگار میکشند که این کار هم باعث از بین رفتن دندانها میشود. عدم رعایت نظافت و بهداشت تنها در مورد دندان نیست بلکه در مورد هر مرض و بیماری دیگری هم هست. تنها زمانی به پزشک مراجعه میکنند که دیگر ناامید شده باشند و در درجه حال آنفجار رسیده باشد که آنهم در مورد زنان بنسدرت انجام میشود. مراقبت‌های پزشکی از زنان در موارد بسیار کمی و تنها گاهی مواقع آنهم بعد از التماس و دردهای شدید است که صورت میگیرد. همین مسئله باعث گردیده است که زنان برای مداوای خود و یا فرزندان نشان به دعا نویسی و فالگیری مراجعه کنند و با نوشتن

اخبار و گزارشهای گارگری

دعا و گرفتن فال انتظار مداوای امراض خود را داشته باشند. البته زمانیکه کار از کلر گذشته و بیمار شدت به درد مبتلا شده باشد همسربیمار به فکر مداوای وی می افتد و به پزشک مراجعه میکند. پزشک‌ها هم در این شهرک‌های پر جمعیت چنان سرشان شلوغ است که فرصت زیادی برای معالجه هر بیمار پیدا نخواهند کرد. اکثر بیماری‌ها و امراضی که زنان بدان دچار میشوند در مواقع بارداری و زایمان است و حتی گاه به مرگ و میر آنها می انجامد. از آنجا که تعداد فرزندان هر خانواده بسیار زیاد است و تمام بارکارخانه هم بردوش زن است در نتیجه در تمام دوران بارداری و درست تا قبل از زایمان و بلافاصله بعد از زایمان زن ناچار است که تن به انجام کار شاق خانه و بچه‌داری بدهد. بعنوان نمونه در یک مورد زنی که بسیار بیمار بود توسط همسرش به بیمارستان دولتی مراجعه کردند و بعد از چندین بار رفت و آمد بالاخره توانستند جایی در بیمارستان پیدا کنند و زن در بیمارستان بستری شد. بلافاصله بعد از بستری شدن زن در بیمارستان، به همسرش اطلاع دادند که دردها آنها اتفاقی افتاده است و او باید حتماً در آنجا حضور داشته باشد. مرد، همسرش را به تنهائی در بیمارستان رها کرد بدون اینکه به کسی حتی در این مورد سفارش دهد. بچه‌هایش را هم در خانه تنها گذاشت و برای چند روزی به ده رفت. در خانه هم سرپرستی بچه‌ها را به فرزند بزرگ خانواده که دختری ده ساله بود سپرده شد که در نتیجه، آنها هم بعلت کم سن و سالی و نا بلدی در عرض مدتی که مادرشان در بیمارستان بستری بود، نتوانستند به ملاقات او بروند. این مادر، بعد از عمل جراحی بعلت وضع اسفناک دوا و درمان و بیمارستان درگذشت بدون اینکه کسی از فوت وی باخبر شود. بعد از گذشت چند روز از فوت این مادر، هنگامیکه شوهرش به بیمارستان مراجعه نمود که جویای حال او شود با تعجب خبر فوت زنش را شنید... بله این تنها گوشه‌هایی از وضعیت زندگی کارگران در شهرک‌های گارگری است که برایتان بازگو کردم."

اخباری از اعتراضات و تظاهرات مردم علیه جنگ

دست به تظاهرات میزنند. بنا به خبر، اکثر تظاهراتکنندگان رازنان محل تشکیل میدادند. بلافاصله پاسداران در محل حاضر میشوند و تعدادی از تظاهراتکنندگان را دستگیر میکنند.

در نازی آباد بعد از اصابت موشک تعداد زیادی قربانی در محل برجی ماند. شعار "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" از طرف مردم خشمگین سرداده میشود. اهالی محل با مزدوران کمیته درگیر میشوند. در جریان درگیری تعدادی از اهالی توسط افراد کمیته دستگیر میشوند.

در زورآباد کرج اصابت موشک باعث قربانی شدن بیش از چهارصد نفر شد. مردم محل ضمن اعتراض به موشکباران مناطق مسکونی، نفرت و انزجار خود از مزدوران کمیته را ابراز میکردند. در جریان این اعتراضات، شعارهای "مرگ بر خمینی" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" از طرف مردم معترض سرداده شد. یکی از اهالی که میخواست خود را به محل اصابت موشک برساند با افراد کمیته روبرو شد. یکی از مزدوران کمیته در جواب اعتراض مردم گفت: "عده ای میخواهند دزدی کنند و ما به این خاطر از رفتن مردم به محل حادثه جلوگیری می کنیم". در جواب کمیته ای، فرد مزبور گفت: "شما خودتان دزدید. اگر شما اموال ما را نزدید هیچکس به اموال ما دست نخواهد زد". مردم همچنان تلاش میکرد تا خود را به خانه اش، که مورد اصابت موشک قرار گرفته بود، برساند و مزدور کمیته ای همچنان مانع میشد. بالاخره صبر و تحمل مرد به سر آمد و او را با سنگ نقش زمین کرد. مزدوران رژیم او را دستگیر کردند.

بعد از حمله موشکی در محله پیروزی تهران (نیروی هوایی سابق)، حدود ۲۵۰ نفر از مردمی که خانواده هایشان را از دست داده بودند، با شعارهایی چون "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر جنگ"، "ما جنگ نمی خواهیم" و "جنگ را قطع کنید" دست به تظاهرات میزنند. مزدوران رژیم بلافاصله در محل حاضر میشوند، دو طرف خیابان را می بندند و سعی میکنند مانع از پخش خبر تظاهرات شوند. علی رستم نقلهای این مزدوران، خبر تظاهرات به طور وسیعی در تهران پخش میشود.

از اوایل اسفندماه ۶۶ تا اواخر فروردین ۶۷، مردم بی دفاع در ایران و عراق زیر هجوم دور تازه ای از موشکباران و توپباران قرار گرفتند. در شهر تهران طی این مدت حدود ۱۴۰ موشک فرود آمد و موج تازه ای از ویرانی و کشتار را بر مردم ستم زده تحمیل کرد.

محللات پشت پادگان جی، خیابان عسگری، تهران پارس، نازی آباد، زورآباد کرج و پیروزی تهران از جمله محللاتی است که اصابت موشک ویرانی و قربانیان زیادی برجا گذاشت. بنا به اخبار رسیده به ما، اهالی این محللات که بسیاری از عزیزانشان قربانی جنگ ارتجاعی شدند، در جریان موشکبارانها دست به تظاهرات جمعی و اعتراضات گسترده زدند و طی آن خشم و انزجار خود نسبت به جنگ، جمهوری اسلامی و سیاستهای ارتجاعی اش را ابراز کردند. در محله پشت پادگان جی، بعد از اصابت موشک، زنی میان سال که خانه اش ویران شده بود سعی میکند خودش را به محل برساند. پاسداران از رفتن او به خانه اش جلوگیری میکنند. زن میگوید: "خانه من آنجاست بگذارید بروم". پاسداران باز مانع رفتن زن میشوند. زن در حالیکه آجری را از زمین بر میداشت می گوید: "بی شرفها بچه هایم زیر باران موشک کشته شده اند و شام نمی گذارید حتی مرده بچه هایم را از زیر آوار بیرون بکش". او با آجری که در دست داشت پاسدار را نقش بر زمین میکند. مردم شروع به شعار دادن می کنند و شعارهای "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر این حکومت جنگ طلب" در محل می پیچد.

در خیابان عسگری، بعد از موشکباران، مردم از محله های دیگر برای کمک به آسیب دیدگان می شتابند. مردم با مزدوران کمیته درگیر میشوند و شعار "مرگ بر خمینی" سرداده میشود. افراد کمیته از انجام هرگونه عکس العملی عاجز می مانند.

روز ۱۷ فروردین ماه دو محله تهران پارس بناهای کیان شهر و گلچین فلاح مورد اصابت موشک قرار می گیرد و تعدادی از اهالی زخمی میشوند. بعد از اصابت موشک، دهها تن از اهالی با شعار "مرگ بر خمینی" و "ما جنگ نمی خواهیم"

شده اند بطور عادی مرده اند تا آزاد شوند. کسی حاضر به دادن چنین شهادتی نمیشود. مزدوران رژیم پس از اینکه با مخالفت بازداشت شدگان مواجه میشوند دست به توطئه دیگری میزنند. آنها می کوشند تا با بمیان کشیدن پای گروهها و نیروهای به اصطلاح ضد انقلاب و ادعای اینکه این حرکت را آنها به راه انداخته اند مردم را بترسانند و به تمکین وادارند. طبق خبر رسیده تا اوایل فروردینماه هنوز دهها تن از مردم دستگیر شده در زندان بوده اند.

تظاهرات در زینبیه اصفهان

اواسط اردیبهشت ماه محله زینبیه اصفهان شاهد یک تظاهرات بود. تظاهراتکنندگان که جمعیت آنها به ۲ هزار نفر برآورد میشد شروع به راهپیمایی کردند و با شعارهایی خشم و انزجار خود را نسبت به جمهوری اسلامی اعلام داشتند. تظاهرات مورد هجوم پاسداران قرار گرفت. نیروهای سرکوبگر برای سرکوب تظاهرات و متفرق کردن مردم اقدام به پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی هوایی کردند. مردم در ادامه تظاهرات، چند لاستیک آتش زدند و ۲ ماشین کمیته را واژگون کردند.

تظاهرات در اعتراض به فقدان پل عابر پیاده آغاز شد. این پل از مدتها پیش قرار بود ساخته شود. فقدان آن منجر به این شده بود که تعدادی از مردم با اتومبیلهای در حال عبور، درجاده، تصادف کنند و کشته شوند. در روزهای قبل از تظاهرات، طی دو روز متوالی یک پیرمرد و یک کودک بر اثر تصادف کشته شده بودند.

این تظاهرات چندین ساعت ادامه داشت. در جریان این تظاهرات صدها نفر توسط نیروهای دولتی دستگیر شدند.



کمیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

را بخوانید و بدست

کارگران پیشرو برسانید



در کردستان انقلابی...

چند خبر کوتاه

■ طبق خبری از شهر بوکان، روز ۱۵ اردیبهشت یکی از مزدوران جنایتکار رژیم در ایسن شهر که مأ مورآگامی شهر بانی بود، در مرکز این شهر توسط گروهی از مبارزین به رگبار بسته شد و به سزای اعمال جنایتکارانه خود رسید. اعدام انقلابی این مزدور که بعلت نقش چشمگیرش در اذیت و آزار مردم مورد نفرت همگی بود، با استقبال مردم شهر مواجهد.

■ روز ۱۸ فروردین ماه، اهالی دوروستای بخش "باک کولسه" از توابع سردشت، علیه اشغال نظامی مزارعشان توسط نیروهای رژیم دست به اعتراض زدند. روز ۱۹ فروردین با حضور فرماندار سردشت در منطقه، ساکنین این روستاها اعتراض خود را ادامه داده و بمنظور جلب پشتیبانی و حمایت بیشتر از مبارزات خود، نما یندگانی انتخاب کرده و آنان را به روستاهای اطراف فرستادند. در ادامه، این حرکت، اهالی ۶ روستای منطقه، با تصویب قطعنامه‌های، پشتیبانی خود را از اعتراضات مردم این دوروستا اعلام کردند. طبق آخرین خبر، رژیم برای درهم شکستن مقاومت و اعتراض مردم این روستاها، اقدام به قطع سهمیه کوبن آنان نموده است.

■ روز ۲۵ فروردین، تعدادی از ساکنین روستای "مامکاه" واقع در اطراف سردشت، با برپایی یک اجتماع در مقابل پایگاه نیروهای رژیم، علیه شکنجه یکی از اهالی روستا اعتراض کردند. در روستای "بناوی" از توابع پیرانشهر، نیروهای رژیم یکی از اهالی را بقتل رساندند. مردم روستا در برابر فرمانداری پیرانشهر با خواست مجازات عاملین این جنایت یک اجتماع اعتراضی برپا کرده و نماینده‌ای نیز به استانداری ارومیه فرستادند.

■ روز ۲۵ فروردین ماه، اهالی یکی از محله‌های شهر سردشت، طی قطعنامه‌ای خواستار بازپس دادن اموال بگارت رفته، تعدادی از دهکده‌اران این محله توسط نیروهای رژیم شدند. در این قطعنامه علام شده است چنانکه درخواستشان برآورده نشود حرکت اعتراضی علنی و دستجمعی برپا خواهد داشت.



بمباران یکی از مقرهای مرکزی کومه له

- ۱۵- علی حسین محمدی ۱۶- سید حسین سیگاری
- ۱۷- کمال رضائزاد ۱۸- سعید محمدی
- ۱۹- وفا توتونچی ۲۰- محمد عمرعلی
- ۲۱- احمد محمدی ۲۲- حامد مدرسی
- ۲۳- کریم عبدالله پور.

کمیته مرکزی کومه له رسماً به این واقعه اعتراض نمود و از مقامات مسئول دولت عراق، خواستار روشن نمودن چگونگی این رویداد گردید. در پاسخ، مقامات دولت عراق رسماً به کمیته مرکزی کومه له اعلام نمودند که مقر کومه له اشتباها در جریان یک طرح عملیاتی در جبهه‌های شمالی جنگ ایران و عراق بمباران شده است و مراتب عذرخواهی دولت عراق را ابراز داشتند. ما جان باختن این رفقای گرانقدر را به خانواده‌های آنان و تمام رفقای حزبی بویژه رفقای حزب در تشکیلات کردستان تسلیت می‌گوئیم.

عصر روز ۲۵ اردیبهشت ساعت شش و سی دقیقه، یکی از مقرهای مرکزی کومه له واقع در مناطق شمالی کردستان عراق، مورد حمله هوایی چند فروند از هواپیماهای عراق قرار گرفت.

در اثر این بمباران، بیست و سه تن از رفقای رزمنده حزب کمیونیت ایران جان خود را از دست دادند و شماری هم متحمل آسیب‌های جزئی شدند که پس از مداوا بهبود یافتند. اسامی رفقای که در این حادثه جان باختند بشرح زیر است:

- ۱- نادر قاضی زاده ۲- فرنگیس شاهیوی
- ۳- ناصر مردوخ ۴- جلال پینجویینی
- ۵- عبدالله هوشیاریان ۶- منوچهر علوی
- ۷- فرشته رضائی ۸- بایزید بیاض
- ۹- اسماعیل مصطفی زاده ۱۰- کریم جنتی
- ۱۱- پرویز تاجوانچی ۱۲- محمد رسولی خوش صفت
- ۱۳- مریم مجنون ۱۴- کیومرث مهاجر

سربازگیری رژیم در بانه و سردشت

از اوایل سال جدید شهرهای بانه و سردشت و روستاهای اطراف، بمنظور دستگیری مشمولین و اعزام آنان به پادگانها و جبهه‌های جنگ مورد یورش رژیم قرار گرفتند. اوایل فروردین نیروهای رژیم با ایجاد پست‌های با زرسی، تفتیش عابرین در اماکن عمومی شهرهای بانه و سردشت و حمله ناگهانی به روستاهای اطراف، تلاش کردند تا مشمولین را دستگیر نمایند. مردم در برابر این فشارها، مقاومت خود علیه سربازگیری را به شیوه‌های مختلف ادامه دادند و مشمولین را از دسترس مزدوران رژیم دور نگه داشتند. با وجود این رژیم موفق شد تعدادی از آنان را دستگیر نماید. در بعضی از روستاهای اطراف این دوشهر، اهالی بطور دستجمعی نیروهای رژیم را مورد تعرض خود قرار داده و دستگیرشدگان را آزاد ساختند.

در اردیبهشت ماه، رژیم تلاش خود را برای سربازگیری در این دوشهر ادامه داد. روزهای دوم و نهم این ماه، در حالیکه شماری از مردم شهر بانه به گردشگاههای اطراف شهر رفته بودند، مورد حمله غافلگیرانه رژیم قرار گرفتند. روز دوم اردیبهشت ماه کسی دستگیر نشد اما روز نهم اردیبهشت، چند

نفر از مشمولین دستگیر شدند که پس از اجتماع اعتراضی مردم در مقابل حوزه نظام وظیفه همگی آنان آزاد شدند. اهالی تعدادی از روستاهای مناطق "سورکیو" و "پشت آربابا" از توابع بانه نیز، مورد هجوم قرار گرفتند. بعد از بی نتیجه ماندن این یورشها اقداماتی نظیر دستگیری خانواده‌های مشمولین و محاصره روستاهای این مناطق، اخیراً رژیم برای وادار کردن مردم به معرفی مشمولین، اقدام به قطع سهمیه کوبن آنان کرده است.

در ناحیه سردشت، ۷۰ نفر از مشمولین ناقص العضو که مدتی قبل تحت فشار رژیم روانه پادگانهای تهران شده بودند، گروه گروه پادگانهای مزبور را ترک گفته و به خانه‌های خود بازگشتند.

روزهای ۱۷ و ۱۸ اردیبهشت در شهر سردشت، نزدیک به ۱۰۰ نفر از مشمولین این شهر و روستاهای اطراف دستگیر شدند. ۳۵ نفر از آنان در حین انتقال به مراکز نظامی رژیم در شهر سردشت موفق به فرار شدند. رژیم بقیه مشمولین را روانه پادگان عجب شیر نمود. فرار در میان اینان نیز ادامه یافت بطوریکه پس از چند روز تنها ۱۰ نفر از آنان در این پادگان باقی ماندند. بدین ترتیب از میان ۱۰۰ نفر مشمول دستگیر شده ۹۰ نفر آنان در عرض چند روز موفق به فرار شدند.

کوچ اجباری و جنگ



در کردستان انقلابی...

اجباری مردم بیش از ۱۰۰ روستای "آلان" و "سویسنی" سردشت را طرح ریزی کرد. مطابق این طرح، رژیم قصد داشت قریب ۱۶۰۰ خانوار مردم زحمتکش این مناطق مرزی را به ترک منطقه وادارد. این عمل که آشکارا در خدمت اهداف نظامی طراحی شده بود، زندگی و معیشت بخش وسیعی از زحمتکشان این مناطق را تهدید میکرد و آنان را به تنهایی، آوارگی و دربندری می‌کشاند. اعتراض گسترده مردم این مناطق اجرای این طرح جنایتکارانه را نقش بر آب کرد. جمهوری اسلامی نیات ضدانقلابی خود را برای این طرح را به صراحت به مردم معترض این مناطق اعلام کرد. مقامات رژیم در منطقه به مردم این روستاها رسماً اطلاع دادند در صورتیکه آنان از ورود پیشمرگان به روستاها پشیمان جلوه‌گیری کنند و تعهد کنند که از روستاهای آنان بسوی نیروها پشیمان تیراندازی نخواهد شد، طرح کوچ اجباری را پس خواهند گرفت. اما این شرط و شروط رژیم نیز بابتی اعتنائی کاملاً آنان مواجهد شد.

در فاصله شهریور ۶۳ تا اوایل سال ۶۶ (که جنگ ایران و عراق به شکل گسترده‌ای به کردستان کشیده شد و به فاکتور مهمی در کمک به رژیم برای به‌اجراء آوردن و گسترش کوچ اجباری تبدیل گشت)، بدلیل مقاومت‌های وسیع توده‌های علیه کوچ اجباری، تنها تلاشهای جسته و گریخته‌ای در بعضی از روستاهای نوار مرزی سردشت و مناطقی مرکزی از سوی رژیم صورت گرفت. جمهوری اسلامی برای پیشبرد این سیاست سرکوبگرانه، به اعمال وحشیانه‌ای متوسل شد که عمده‌ترین آنها عبارت بودند از: تحت فشار قرار دادن اهالی روستاهای مناطق مرزی، قطع کوبین‌خواروبار، بوجود آوردن فضای رعب و وحشت، تیراندازی بسوی مردم، غارت اموال آنان، توب باران و خمپاره باران روستاها و مزارع، به‌آتش کشیدن منازل مردم و در مواردی ویران کردن کامل روستاها.

در موارد زیادی هنگامیکه رژیم در مقابل اعتراضات و مقاومت‌های توده‌ای خود را

پیوند عمیق میان جنبش تنبوه‌ای و توده‌های مردم کردستان با جنبش مسلحانه را قطع کرده و با تفرقه افکندن میان این دو جنبش هر دو آنها را تضعیف و نهایتاً سرکوب نماید؛ پیشمرگان را از کمک‌ها و امکانات مالی، تدارکاتی و اطلاعاتی توده‌های مردم کردستان محروم ساخته و ارتباط آنها را با مردم قطع نماید.

مناطق وسیعی از روستاهای مرزی و مناطق استراتژیک کردستان را خالی از سکنه کرده و با ایجاد پایگاه‌های متعدد در این مناطق، یک کمربند حفاظتی به دور شهرها و روستاهای مناطق مرکزی ایجاد نماید.

از پراکنده شدن نیروها پش در این مناطق وسیع جلوه‌گیری کرده و در عین حال مبارزات مردم این مناطق را زیر کنترل خود بگیرد.

از ورود پیشمرگان به شهرها و روستاهای مرکزی جلوه‌گیری نموده و بدین ترتیب از آسیب‌پذیری نیروهای خود کاسته و مانع ضربه خوردن آنان از جانب پیشمرگان شود.

با برآورده ساختن اهداف فوق و بکارگیری سیاست‌های ارتجاعی دیگر، خود با خیال راحت‌تری به تثبیت حاکمیت و قوانین ارتجاعی خود در کردستان بپردازد.

جمهوری اسلامی از اواسط تابستان ۶۳، که بتدریج محدوده مناطق پایگاه‌های پیشمرگان در مناطق مرکزی کردستان تنگ‌تر میشد و بوسعت مناطق تحت اشغال خود می‌افزود، راه خود را برای اجرای این سیاست نیز، هموار شده ترمیم یافت. اولین یورش جمهوری اسلامی در سال ۶۳ به روستاهای "البلاغ"، "علی‌آباد" و "تازه‌آباد" از توابع سارال سنجید برای وادار کردن مردم این روستاها به کوچ اجباری، در اثر مقاومت قاطع آنان با شکست مواجهد شد. گسترده‌ترین و همه‌جانبه‌ترین یورش رژیم برای اجرای کوچ اجباری در عرض چند سال گذشته، در شهریور ۶۳ صورت گرفت. رژیم کوچ‌دادن

کوچ اجباری نیز مانند دیگر سیاست‌های ضدانقلابی جمهوری اسلامی در کردستان، حلقه دیگری از مجموعه سیاست‌های سیاه این رژیم در جهت تضعیف و سرکوب مقاومت و جنبش انقلابی مردم کردستان و برقراری حاکمیت ارتجاعی خود است.

طرح ریزی سیاست کوچ اجباری به لحاظ سابقه تاریخی آن به دوران رژیم شاه برمیگردد و جمهوری اسلامی آن را در شرایط به‌ارث برد که رژیم پیشین قبل از اینکه دست به پیاده‌کردن این سیاست جنایتکارانه بزند، توسط قیامی توده‌ای سرنگون شد. جمهوری اسلامی تلاش کرد تا کوچ اجباری را بعنوان حربه‌ای موثر و کارا علیه جنبش انقلابی کردستان بکارگیرد، اما تا اوایل سال ۶۶، موفقیتی در این زمینه بدست نیاورد.

بر طبق سیاست کوچ اجباری، رژیم جمهوری اسلامی می‌خواست اهالی روستاهای مرزی و مناطق استراتژیک کردستان را وادار نماید که محل کار و زندگی و روستاهای خود را رها ساخته و در اماکن واردوگاه‌های مورد نظر دولت اسکان یابند. جمهوری اسلامی از اجرای سیاست کوچ اجباری اهداف مشخص زیر را تعقیب میکرد:



خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است.

گرامی باد ۳۱ خرداد روز پیشمرگ کومه له

پیشمرگ کومه له فرزند همان کارگران نیست که امسال از جمله ده هزار نفرشان در اول ماه مه به میدانها و خیابانهای سنندج آمدند تا صدایشان را برای بکری نشان دادن قطعنامه کارگران بلند کنند و سرود همبستگی طبقاتی شان را بخوانند. اینرا شناسنامه ها هم نشان میدهد. اما مهمتر از این رابطه خونی پرچمی است که پیشمرگ کومه له با جانفشانی اش در نبردی سخت و خونین در اهواز نگاه داشته است. پیشمرگ کومه له بر قنداق تفنگش آرام بین الملل کارگران را حک کرده است، برای آزادی و برابری و حکومت کارگری میجنگد و با فریاد زنده باد سوسیالیسم به خاک میافتد. این آن رابطه خونی واقعی است که سند رابطه فرزندانی اش با همه کارگرانی است که در سراسر جهان به بردگی مزدی گرفته شده اند...

پیشمرگ کومه له جنگنده ای شجاع، قاطع و تسلیم ناپذیر است. او هزاران بار اشیات کرده است که آ ماده است یک تنه در مقابل سپاهی از دشمن خونخوار ایستادگی کند و بمیرد اما تسلیم نشود...
با این حال زندگی را بیش از هر کس دوست دارد. او میخواهد زنده بماند تا پس از اولین طلیعه های قیام توده ها پا دگانها و پایگاهها را در چشم بهمزدنی خلع سلاح کند، درهای انبارهای مهمات و تسلیحات را به روی زحمتکشان بگشاید و قیام مسلحانه کارگر بها خاسته را تا درهم شکستن همه دستگاه سرکوب استعمارکنندگان و قرا گرفتن کامل قدرت در دست توده ها هدایت نماید و لبخندشادی و پیروزی از بندرستانگان را چشم خود ببیند. پیشمرگ کومه له ضامن پیروزی قطعی قیام بعدی توده ها است...
زنده باد پیشمرگ کومه له

پیشمرگ کومه له فرزند همان کارگران نیست که امسال از جمله ده هزار نفرشان در اول ماه مه به میدانها و خیابانهای سنندج آمدند تا صدایشان را برای بکری نشان دادن قطعنامه کارگران بلند کنند و سرود همبستگی طبقاتی شان را بخوانند. اینرا شناسنامه ها هم نشان میدهد. اما مهمتر از این رابطه خونی پرچمی است که پیشمرگ کومه له با جانفشانی اش در نبردی سخت و خونین در اهواز نگاه داشته است. پیشمرگ کومه له بر قنداق تفنگش آرام بین الملل کارگران را حک کرده است، برای آزادی و برابری و حکومت کارگری میجنگد و با فریاد زنده باد سوسیالیسم به خاک میافتد. این آن رابطه خونی واقعی است که سند رابطه فرزندانی اش با همه کارگرانی است که در سراسر جهان به بردگی مزدی گرفته شده اند...

پیشمرگ کومه له جنگنده ای شجاع، قاطع و تسلیم ناپذیر است. او هزاران بار اشیات کرده است که آ ماده است یک تنه در مقابل سپاهی از دشمن خونخوار ایستادگی کند و بمیرد اما تسلیم نشود...
با این حال زندگی را بیش از هر کس دوست دارد. او میخواهد زنده بماند تا پس از اولین طلیعه های قیام توده ها پا دگانها و پایگاهها را در چشم بهمزدنی خلع سلاح کند، درهای انبارهای مهمات و تسلیحات را به روی زحمتکشان بگشاید و قیام مسلحانه کارگر بها خاسته را تا درهم شکستن همه دستگاه سرکوب استعمارکنندگان و قرا گرفتن کامل قدرت در دست توده ها هدایت نماید و لبخندشادی و پیروزی از بندرستانگان را چشم خود ببیند. پیشمرگ کومه له ضامن پیروزی قطعی قیام بعدی توده ها است...
زنده باد پیشمرگ کومه له

ناچار از عقب نشینی دیده، سعی کرده است که با پیش کشیدن شرط و شروطی از قبیل "تحويل دادن اسلحه"، "رفتن به سر بازی"، "برداشتن اسلحه رژیم"، "جلوگیری از ورود پیشمرگان به روستاها" و غیره در مقابل باقی ماندن مردم در روستاها، امتیازاتی بنفع خود کسب کند. اما هشیاری مردم و مبارزه قاطعانه آنها علیه کوچ اجباری، بسندرت اجازت اینگونه بهره برداری های حيله گرانه به رژیم را داده است.

اما در سال ۶۶، تمرکز جنگ ایران و عراق در کردستان، تناسب قوای میان نیروی مقاومت مردم و رژیم را بر هم زد. دور جدید تلاش رژیم برای کوچاندن مردم روستاها را از مناطق مرزی و استراتژیک با گسترش جنگ ایران و عراق به کردستان آغاز شد. گسترش جنگ در این مناطق، عامل فشار موثرتری علیه مردم بود و رژیم ضد مردم حداکثر سوء استفاده را از این شرایط بعمل آورد. شدت گیری توپ بارانهای مکرر و شبانه روزی، بمبارانها و قرار گرفتن این روستاها در میان آتش - بارانهای دوارتش در حال جنگ، موجب ناامنی زیست و کار زحمتکشان این مناطق گردید. مردم روستاها را از سر در آتش بارانهای مکرر روستاها نشان از هردو طرف، ناچار از ترک محل کار و زندگی خود شده و به خیل آوارگان جنگی می پیوستند. چنین وضعیتی بنوبه خود باعث گسترده تر شدن میدان عمل جمهوری اسلامی در پیشبرد سیاست کوچ اجباری گشت. رژیم جنا پیکار اسلامی که طی سالها تلاش بی شمار خود نتوانسته بود اراده و مقاومت توده ای مردم را درهم بشکند، این بار تحت عنوان "حفظ امنیت مردم"، زحمتکشان و مردم مناطق مرزی را تحت فشار قرار داده تا هر چه زودتر روستاها را ترک کنند. بدین ترتیب نه فقط در بخش های آلان و سوسنی سردشت، بلکه در تمام طول مرز از شمال سردشت تا اورامان و پاوه، دست بکار اجرای سیاست کوچ اجباری و تخلیه مناطق مسکونی شد. در مرداد ۶۶، در بخشهایی از نوار مرزی پیرانشهر و سردشت با کشیدن سیم خاردار، با وضع محدودیت هایی برای کار و زندگی بخش قابل توجهی از زحمتکشان این مناطق، عملاً آنان را به کوچ مجبور کرد. در آبان ۶۶، رژیم

شدن این زمینه مردم به روستاها نشان مراجعت میکنند و رژیم نمیتواند علیه مردم تلاش مانع آنها بشود.

مقاومت توده ای علیه کوچ اجباری در کردستان، علاوه بر این که دفاع عادلانه و برحق مردم این روستاها از حقوق پایه ای و انسانی شان است، در عین حال همچون مانع مهمی در راه تحقق دیگر اهدافی که رژیم جمهوری اسلامی از اجرای این سیاست مدنظر دارد، عمل میکند.

در شرایط کنونی آنچه به مبارزه علیه کوچ اجباری ویژگی خاصی میبخشد و آنرا از دوره های پیشین جدا میسازد، گره خوردن آن به مبارزه علیه جنگ ارتجاعی و تمرکز آن در کردستان است. از اینرو مبارزه علیه کوچ اجباری میروید که از دایره محدود و تنگ مبارزه علیه یک سیاست معین خارج و به مبارزه همگانی علیه جنگ ارتجاعی پیوند بخورد. هرگونه پیشروی و پیروزی در مبارزه همگانی علیه جنگ ارتجاعی بطور مستقیم بر شکست و توقف اجرای طرح فدا نقلی کوچ اجباری تا شیری تعیین کننده خواهد داشت.



روستای منطقه آلان را، که ساکنان آنها با خاطر شدت گیری جنگ موقتاً ترکشان کرده بودند بدست خود با خاک یکسان کرد تا مردم را از بازگشت به منطقه بکلی نومید کند. با وجود این، مردم زحمتکشان این روستاها ضمن درخواست خسارات وارده از طرف رژیم، گروه گروه به روستاها نشان بازگشتند. بنا به اخبار منتشر شده، در اواخر سال ۶۶، رژیم موفق شد در منطقه اورامان نیز مردم تعدادی از روستاها را به کوچ اجباری وادار سازد.

آنچه امروز شاهدانیم، از یک طرف تبدیل شدن روستاها را مناطق مرزی به میدان جنگ ایران و عراق و از طرف دیگر بر متن آوارگی مردم روستاها را این مناطق، تلاش رژیم برای ممانعت از بازگشت آنان به روستاها نشان است. در دل چنین شرایطی کشا کشا و رویا رویی مردم با نیروهای سرکوبگر رژیم ادا مه دارد. همانطور که گسترش جنگ در کردستان زمینه های موفقیت نسبی جمهوری اسلامی در کوچاندن اجباری مردم را در پی داشته است، فروکش کردن این جنگ ارتجاعی در منطقه و کاهش توپ بارانها و بمبارانها، زمینه بازگشت اهالی این روستاها را فراهم میکند. تجربه نشان داده است که با فراهم

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

چرا حزب قاسملو از پاسخ طفره می‌رود؟

چنانکه اطلاع دارید، اوایل ماه جاری کمیته مرکزی کومه له طی یک اعلامیه رسمی از جانب خود آتش بس و ختم درگیری با هر دو بخش حزب دمکرات را اعلام نمود. این خبر قطعاً برای مردم مبارز کردستان خبری بس امیدبخش بوده است. کارگران و زحمتکشان، افراد مبارز و دولسوز جنبش کردستان که منافع خود را در حفظ و گسترش دمکراسی و پیروزی جنبش انقلابی کردستان در برابر جمهوری اسلامی می‌بینند، پایان یافتن جنگ داخلی را تحقق یک خواست مهم و چندساله خود تلقی میکنند و طبعاً خواهان آنند که از طرف مقابل نیز پاسخ مثبت به این امر داده شود. چراکه خود طی این سه سال و نیم مدام بر ضرورت قطع این جنگ تاکید کرده‌اند. صدها قطعه نامه در باره اش صادر کرده‌اند و زهر را می‌که توانسته‌اند برای خاتمه یافتن آن تلاش کرده‌اند.

مادر باره، علل شروع وادامه یافتن این جنگ بسیار سخن گفته ایم و نیز در متن اعلامیه کمیته مرکزی کومه له علل اعلام آتش بس یکجانبه نیز به روشنی توضیح داده شده است.

اما اکنون که ۲ هفته از اعلام رسمی آتش بس از طرف کومه له میگذرد، لازم است توده‌های مردم کردستان از موضعگیری طرف مقابل این جنگ هم آگاه شوند. در این رابطه، چنانکه قبلاً نیز به اطلاع رسانده ایم "حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی" طی اعلامیه‌ای بنویسه خود پایان جنگ با کومه له را اعلام کرده است. بخش دیگر حزب دمکرات که تحت عنوان "کنگره" هشتم فعالیت میکند تاکنون مستقیماً موضع رسمی سیاسی خود را در قبال آتش بس کومه له اعلام نکرده است.

اما چند روز پیش این بخش در یک برنامه رادیویی انشعابیون را مورد انتقاد قرار داد که آنان "تا کنگره" هشتم از همه سیاستها و مواضع حزب دمکرات در برابر کومه له پشتیبانی کرده‌اند و در موضعگیری حزب بویژه در رابطه با جنگ علیه کومه له نقش داشته‌اند" بنا بر این چرا با کومه له آتش بس کرده‌اند؟!

روشن است که سیاست جنگ علیه کومه له یک سیاست حزب دمکرات بوده است که در مقطع معینی از سوی رهبری آن حزب در پیش

گرفته شده و بمدت سه سال و نیم هم برخلاف خواست اکثریت عظیم مردم کردستان ادامه یافته است. این امر تازه‌ای نیست و برای هیچ انسان سیاسی در کردستان در این باره توهمی وجود ندارد. اما در حال حاضر بخشی از این رهبری که انشعاب کرده است، صرفنظر از اینکه در کنگره هفتم یا در جلسه دیگر حزب دمکرات چه اندازه بر سیاست جنگ با کومه له فشاری کرده، به چه نحوی سخن گفته باشد، با گامی که اکنون برای آتش بس با کومه له برداشته‌اند واقعیتی را پذیرفته‌اند که آقای قاسملو هنوز هم تمایلی به پذیرش آن نشان نداده است. قاسملو به اعلام آتش بس انشعابیون طعنه میزند و از آنان می‌پرسد: چه تضمینی هست که اگر کومه له قویتر شد جنگ را دوباره آغاز نخواهد کرد؟ باید به آقای قاسملو گفته شود چنین سخن بی‌ارزشی که سه سال و نیم است به خاطر حفظ روحیه افرادتان و برای جلوگیری از گرایش صلح طلبی با کومه له در صفوف خودتان آنرا تکرار نکنید امروز همیشه بی‌معنی تر است! چرا که اتفاقاً هنگامیکه حزب دمکرات دوشقه شده و توان جنگیدن برایش باقی نمانده است، کومه له یکجانبه با آن آتش بس کرده است و این تصمیم جز احساس مسئولیت کومه له در برابر منافع کارگران و جنبش انقلابی کردستان موجب دیگری نداشته است. اگر آقای قاسملو هنوز هم در این توهماست که با چنین سخنانی قادر به فریب کسی است، بهتر است بانگای مجدد به اطراف خود ببیند که با سیاست جنگ طلبی خود علیه کومه له چه وضعی برای حزبش به ارمغان آورده است.

واقعیت‌های امروز و قضاوت مردم کردستان راهی برای انکار این حقیقت باقی نگذاشته اند که حزب دمکرات حتی پیش از این انشعاب نیز عملاً توانایی ادامه جنگ با کومه له و ایجاد مزاحمت جدی بر سر راه فعالیت کومه له برایش باقی نمانده بود، بنا بر این بین دو بخش از حزب دمکرات که طی سالهای گذشته هردو بر ادامه جنگ پای فشرده‌اند، کدامیک امروز واقع بین تر و عادلتر است؟ آنکه واقعیت را می‌پذیرد و پایان جنگ با کومه له را اعلام میدارد یا آنکه در رویای خود شمیر چوبین بر روی حریف می‌کشد؟

گردانندگان نمایش رادیویی دیروز با این کار میخواهند چه مدالی برسین؟ خود ورهبریشان بزینند؟! آقای قاسملو با هر کس دیگر که بخواد با فشاری برادامه حالت جنگ با کومه له مدال مساجت ضد کمونیستی و ضد مکرانیک برسین؟ خود بزیند، با این مدال جز انزوی بیشتر در میان مردم کردستان، چه بهره‌ای خواهد برد؟

اگر بخش انشعابی حزب دمکرات با موضعگیری کنونی خود در رابطه با آتش بس با کومه له بنویسه خود، گام مثبتی در راه ایجاد فضای تفاهم و آراش برداشته است، گردانندگان برنامه رادیویی دیروز با موضعگیری ارتجاعی و جنگ طلبانه خود چه مزدهای برای کسانی که هنوز در اطرافشان مانده‌اند به ارمغان می‌آورند؟

بعلاوه آقای قاسملو و طرفدارانش چرا سخنان خود را پخش نمیکنند؟ چرا از قول کسانی که بیش از این حاضر نیستند از سیاست پیشین رهبری حزب دمکرات پیروی کنند برای جنگ علیه کومه له تبلیغ میکنند؟ آیا سیاست شما رهبری کنگره هفتم صحیح است که علیه خواست مردم انقلابی کردستان و حتی صفوف خود هنوز در منجلاب خیانت مانده‌اید؟ آیا سیاست شما رهبری کنگره هفتم درست است که نه فقط آماج دگی خود را برای آتش بس علیه کومه له اعلام نداشته‌اید، بلکه در اوج ناتوانی برای جنگ دیگری در کردستان این بار علیه انشعابیون حزب دمکرات زمینه‌سازی میکنند؟

آشکارا است که هدف از مهملات دیروز رادیویی دارودسته قاسملو این بود که رشد گرایش صفوف خود به صلح و ختم درگیری با کومه له را که اکنون به حق بیش از همیشه بالا گرفته است سد نماید. اما بر همه پیشمرگان و صفوف دارودسته قاسملو است که از رهبری خود بپرسند که افشای سخنان و سیاست کسان دیگر، بخودی خود سیاست روشنی محسوب نمیشود، بالاخره سیاست خودتان چیست؟ چرا در این مورد حرف نمی‌زنید؟

بهر حال ما یکبار دیگر از این بخش از حزب دمکرات که هنوز موضع سیاسی خود را در قبال آتش بس کومه له رسماً اعلام نکرده است میخواهیم که بیش از این در برابر خواست توده‌های مردم نایستند و پایان جنگ داخلی در کردستان را رسماً بپذیرند!

۶۷/۲/۱۸ گفتار رادیویی

رادیومدای انقلاب ایران



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه ای از تقدس خرافی و مذهبی نمی بینند، زیرا جانباختگان در راهی که لازم پیروزی طبقه ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانان، پیرمردان و پیرزنانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه نامیده است، می میرند و زنده میشوند.

جان باختگان کمونیست گرامی می فرماید و موشناشدنی اند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زندانیان و زندگانی خود گرامی می و مقدس است؛ راهی که طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استبداد روستم سرما به داری و بی افکندن جامعه ای نوین و شایسته انسان آزاد، اگر کمونیستها در زندگی، هر روز خود آموزگار و کارگران در راه انقلاب را شایسته کمونیستی اند، کمونیستها شایسته که هرگز نمانند در این راه به استقبال مرگ می نشاندند گرامی ترین آموزگار را نمانند، زیرا آنان استیصال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بیحاصلی دستگاه قهرورکوب و اورد بر برابر راه استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت میرسانند. گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم!

رفیق سیروس تقی زاده

همراه عده ای دیگر از دوستانش دستگیر و در ستاد مرکزی سپاه زندانی شد.

سیروس، در زندان روحیه کمونیستی خود را حفظ کرد؛ زندانیان دیگر را به مقاومت فراخواند؛ با زندانیان غیرسیاسی ارتباط برقرار کرد و برنامه تبلیغ و کمونیست ایران را در میان آنان تبلیغ و ترویج نمود. مزدوران رژیم تلاش زیادی کردند تا او را به محاصره تلویزیونی بکشانند، اما این تلاشهای مذبحخانه بر اراده استوار او یمن عمیقش به کمونیسم کاری نبود. او را در تیرماه ۱۳۶۲ اعدام کردند. در پنجمین سالگرد جانباختنش یادش را گرامی می و عزیز می داریم.

از دوستانش را به سمت فعالیت گسترده تر و نزدیک تر با کومه له جلب کرد و آنان بکمک یکدیگر فعالیت خود را به شهرهای مراغه و تبریز نیز گسترش دادند. بعد از ضربات که تشکیلات کومه له در شهر تبریز در سال ۶۰ متحمل شده بود، او به احیاء و بازسازی این تشکیلات همت گماشت و اینکار را در سطح کارخانجات و محلات فقیرنشین تبریز پیش برد.

رفیق سیروس توانست این فعالیتها را تا آذرماه سال ۶۱ دنبال کند. در این تاریخ در جریان ضربات پلیسی بر تشکیلات کومه له در تهران و تبریز، در شهر تبریز

رفیق سیروس تقی زاده، با نام تشکیلاتی یوسف، در سال ۳۸ در شهر بناب آذربایجان شرقی و در یک خانواده متوسط بدنیا آمد. تحصیلات خود را در همین شهر پایان رسانید. او در دوره دبیرستان و قبل از قیام بهمین، با مسائل سیاسی و مارکسیسم آشنائی پیدا کرد. ورود او به دانشگاه تهران، این آشنائی با مارکسیسم را در نزد او بیشتر کرد و بطور جدی تری برای آموختن و یادگیری آن تلاش نمود. او در دوران دانشجویی اش، علاوه بر شرکت در آکسیونهای اعتراضی مختلف در سطح دانشگاه و خارج آن، در جهت انتقال آموخته هایش از مارکسیسم به زحمتمکشان و کارگران فعال و پیگیر بود. سیروس در اوایل خرداد ۵۷ تحصیل را ترک کرد و به زادگاهش برگشت. درک طبقاتی و روشن آواز ما هیت رژیم اسلامی در این تصمیم و نقش تعیین کننده داشت. او میخواست هر چه زودتر و هر چه بیشتر در جهت متشکل کردن و سازمان دادن کارگران و زحمتمکشان و آماده کردن آنان برای انقلاب کار کند.

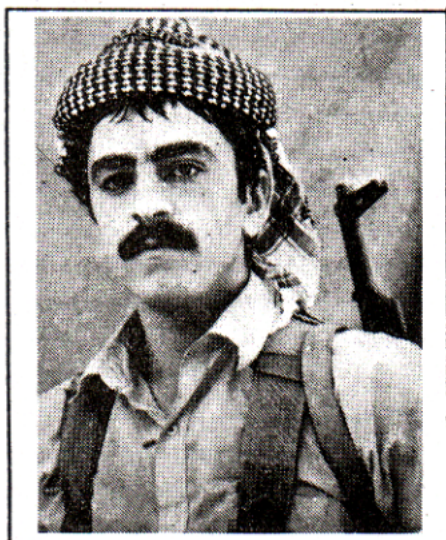
رفیق سیروس در شهر بناب و روستاهای اطرافش، همراه با یارانش و همزمان خود، به دخالتگری فعال در مبارزات و اعتصابات کارگری پرداخت و برای پیوند دادن مارکسیسم با جنبش کارگری زحمات زیادی کشید. تلاشهای او سایر رفقا پیش خلی زود به ایجاد محافل متعدد و کوچک کارگری در منطقه فعالیتشان منجر شد.

رفیق سیروس در سال ۵۸، این فعالیتها را انقلابی و کارگری خود را به کومه له متصل کرد. در این سال او بعنوان یک هوادار کومه له در رساندن جزوات، نشریات و خبرنامه های کومه له بدستان این محافل تلاش بسیار نمود و در سال ۵۹ تعداد بیشتری

رفیق سیروس صادقی

روی کار آمدن جمهوری اسلامی و سورش جنایتکارانه اش به کردستان، عزم او را برای ادامه مبارزه را سختر کرد و فعالیت انقلابی خود را در پیوند با کومه له گسترش بخشید. در اکثر اعتراضات و مبارزات توده ای شهر سنندج شرکت کرد و یکی از فعالین جنبش شورائی شهر سنندج و شورای محله "آغا زمان" این شهر بود. در مقابل مسلحانه توده ای علیه یورش دوباره جمهوری اسلامی به کردستان در بهار ۵۹، نقش برجسته ای در کمک رسانی و مداوای مجروحین جنگی ایفاء نمود. رفیق سیروس تا سال ۶۱ در تشکیلات شهر سنندج به تبلیغ اهداف و سیاستهای کومه له ادامه داد و بعد از ضربات پلیس برپیکر، تشکیلات مخفی کومه له در این شهر، او توانست از جنگ مزدوران رژیم بگریزد و در بهار

رفیق سیروس در جریان مبارزات توده ای و قیام بهمین ۵۷ قدم به زندگی سیاسی گذاشت.



رفیق سعید نقش دوست



گرامی بادید
جانباختگان راه سوسیالیسم

مسئولیت سیاسی یک واحد زبشمرگان به او سپرده شد.

متاسفانه این دوره از فعالیت سیاسی رفیق سعید خیلی زود به پایان رسید. او در روز دوم خرداد ۶۶ در جریان یک ما موریست تشکیلاتی در نتیجه توطئه مشترکی بین مزدوران رژیم و یکی از ملاکین مرتجع منطقه به نبرد نابرابری با پاداران سرمایه کشیده شد و به همراه دوتن دیگر از یارانانش قهرمانانه جان باختند.

رفیق سعید نقش دوست یکی از رفقای آگاه و خستگی ناپذیر، یکی از رزمندگان آگاه و پرشور طبقه کارگر ایران و یکی از یاران دلسوز مردم زحمتکش ناحیه دیواندره بود که یادش همیشه در خاطرمان خواهد ماند. بی شک یاد رفیق سعید برای خانواده و آشنایان او، برای همکاران و همسنگران او، در بین کارگران و در بین رفقای پیشمرگ ناحیه دیواندره و مردم زحمتکش این منطقه یادآور شور و ایمان تمام ناشدنی در مبارزه برای تحقق سوسیالیسم و رهایی خواهد بود.

بود. رفیق سعید از بهار ۶۵ رسماً در واحدهای پیشمرگ کومه له سازمان یافت و به فعالیت در ناحیه دیواندره مشغول شد. پیوستن به تشکیلات علنی حزب در کردستان و قرار گرفتن در صفوف پیشمرگان کومه له، عرصه تازه ای از حیات سیاسی رفیق سعید نقش دوست بود که او با سرعت بسیار آن انطباق یافت و توانائی خود را در آن بنمایش گذارد. شرکت در عملیات نظامی و شرکت در فعالیت های سیاسی - تبلیغی و آگاه کننده حزب در میان مردم، دفاع از دمکراسی و آزادی در کردستان انقلابی و مقابله با سیاست های حزب دمکرات، عرصه های بود که رفیق سعید نقش دوست لیاقت و کاردانی خود را در آنها به اثبات رسانید و به چهره ای قابل اتکاء در میان پیشمرگان و مبلغی پرشور و آگاه در میان مردم زحمتکش ناحیه دیواندره تبدیل شد. او به اعتبار همین خصوصیات برجسته اش پس از دوره کوتاهی به عضویت در حزب پذیرفته شد و

روز دوم خردادماه ۶۶، رفیق سعید نقش دوست، با آگاه و فدای کارگران و عضو حزب کمونیست ایران، به همراه دوتن دیگر از رفقای همزمش در جریان یک درگیری با مزدوران جمهوری اسلامی در ناحیه دیواندره جان باخت. نبرد در کردستان انقلابی و مبارزه برای آزادی، برابری، حکومت کارگری، در صفوف پیشمرگان کومه له آخرین سنگری بود که رفیق سعید بدنبال فعالیت های کمونیستی و آگاه کننده در بین کارگران خوزستان و تهران، قدم در آن گذاشته بود و قهرمانانه و تا پای جان در آن مبارزه کرد.

رفیق سعید نقش دوست، یکی از فعالین سازمان پیکار بود که در جریان فعل و انفعالات درونی آن از سال ۶۰ به جریان مبارزه در انقلابی این سازمان پیوست و در شرایط سخت ضربات پلیسی برجریان و سازمان های انقلابی و کمونیست تمام مکنات و تلاش خود را بکار گرفت تا روابط پیرامونی خود را حفظ کند و مانع از همگسختگی ارتباطات رفقای انقلابی شود. به همین منظور رفیق سعید مدتی از فعالیت خود را در این دوره در میان رفقای نزدیک و آشنایش در خوزستان گذراند. زمستان ۶۱ رفیق سعید نقش دوست به همراه دیگر رفقای سازمان کمونیستی پیکار به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست و از این پس به فعالیت انقلابی خود در تهران ادامه داد. رفیق سعید در مهرماه ۶۲ در جریان ضربه پلیس سیاسی بر بخشی از تشکیلات حزب در تهران دستگیر شد، اما از همان ابتدا در فکر یافتن راهی برای گریز از چنگال مزدوران جمهوری اسلامی بود و در ادامه این تلاش، چهار روز پس از بازداشت در حالیکه هنوز با زجوشی اش تمام نشده بود موفق به فرار از زندان شد. فرار او از زندان و همداروش به رفقای که دستگیر نشده بودند باعث شد که آنها خود را از تهدید یورش پلیسی حفظ نمایند.

رفیق سعید تا نیمه سال ۶۴ به عنوان یکی از فعالین پیکار و قابل اتکای حزب ما در تشکیلات مخفی به فعالیت پرداخت. مدت ها در مراکز صنعتی به کارگری مشغول شد. برقراری روابط وسیع و نزدیک با کارگران مبارز و کارآگاه ها و کمونیست در بین آنها حاصل این دوره از تلاشهای رفیق سعید

◀ یادنامه رفیق سیروس مادی

مسئولیت یک تیم از رفقای پیشمرگ را برعهده داشت، هنگامی که متصرف یکی از پایگاههای حزب دمکرات هدف گلوله افراد مسلح این حزب قرار گرفت و جان باخت.

رفیق سیروس در برقراری پیوند نزدیک با زحمتکشان و فعالیت آگاهانه سیاسی در میان آنان پیشرو و فعال بود. او در میان پیشمرگان و مردم منطقه جنوب کردستان، به "دکتر سیروس" معروف بود. "دکتر سیروس" در میان زحمتکشان منطقه، صورتی ریشه های فقر و ناداری و ضرورت مبارزه برای ساختن دنیایی نوین را برای آنان توضیح میداد. چند روز بعد از جان باختنش، توده وسیعی از زحمتکشان منطقه سارال سنج، طی مراسم باشکوهی که چند روز متوالی ادامه داشت، بیاد فدایان راها و از خودگذشتگی های "دکتر سیروس" به سوگ نشستند و مراسم یادبود او را به محلی برای ابراز همبستگی خود با پیشمرگان کومه له تبدیل نمودند.

در سومین سالگرد جان باختنش، یاد عزیزش را گرامی میداریم.



۱۴ خردادماه ۶۴، پیشمرگان کومه له به منظور درهم کوبیدن و برهم زدن تجمع نظامی حزب دمکرات در جنوب کردستان برای ضربه زدن به رفقای ما، تعرض گسترده ای را علیه این تجمع سازمان دادند. رفیق سیروس که

کارل مارکس

خصلت کمون

ترجمه از متن انگلیسی، جلد ۲۲ کلیات آثار
مارکس و انگلس - انتشارات پروگرس - پیش
نویس اول جنگ داخلی در فرانسه .

اوج پیروزی خود رسید. و آنگاه تحت حاکمیت بنا پارت اول، مبدل به ابزاری گردید که توسط آن نه فقط انقلاب و تمام آزادی‌های همگانی پامال گشت، بلکه همچنین انقلاب فرانسه توانست به خارج از مرزهایش دست بیاندازد و در قاره اروپا بجای سلطنت‌های فئودالی، حکومتی کما بیش از نوع فرانسه ایجاد نماید. در دوران اعاده سلطنت و حکومت سلطنتی ژوئیه، این دستگاه نه تنها به ابزاری در خدمت طبقه متوسط جهت اعمال قهری سلطه طبقاتی‌اش تبدیل گردید، بلکه توسط آن و با تخصیص کلیه مقامات نان و آب دار به خانواده‌های این طبقه، استثمار دیگری به استثمار مستقیم اقتصادی مردم افزوده شد. و سرانجام در دوران مبارزه انقلابی ۱۸۴۸ بصورت وسیله‌ای در خدمت قلع و قمع آن انقلاب و سرکوب کلیه آرمانهای رها شیبخش توده‌های مردم درآمد. طفیلی دولت، اما، آخرین مرحله تکوین خود را در دوران امپراطوری دوم از سر گذراند. قدرت حکومتی، با ارتش دائمی‌اش، با بوروکراسی فراگیرش، با روحانیت عوام‌فریبش، و با سلسله مراتب قضائی جاگرمش‌اش، چنان

ماشین دولتی متمرکزی که با ارگانهای فراگیر و پیچیده نظامی، بوروکراتیک، روحانی و قضائی‌اش، چون مار بوا جا معه مدنی جا ضراب در چنبره خود میگیرد (اسیر میکند)، ابتدا در دوران سلطنت مطلقه بمثابه حربه جا معه نوپای مدرن در مبارزه برای رهائی از جنگ فئودالیسم، ساخته و پرداخته شد. امتیازات تیولداری اشراف، شهرها و روحانیون قرون وسطی به متعلقات یک قدرت دولتی یگانه تبدیل گشتند؛ بنحویکه صاحب منصبان فئودالی جای خود را به ما مورین حقوق بگیر دولتی دادند، سلاحها از کف ملازمین قرون وسطائی ملاکین و نظمیهای شهروندان به یک ارتش دائمی انتقال یافت، و هرچ و مرج بی قاعده و رنگا رنگ قدرت‌های متعارض قرون وسطایی جای خود را به طرح نظم یافته یک قدرت دولتی با تقسیم کار سیستماتیک و مبتنی بر سلسله مراتب سپرد. انقلاب اول فرانسه که وظیفه پی ریزی وحدت ملی (ایجاد یک ملت) را در مقابل خود داشت، ناچار بود هراستقلال محلی، منطقه‌ای، شهری و ایالتی را بکلی درهم شکند. در واقع انقلاب ناچار بود که کار متمرکز و سازماندهی قدرت دولتی را که سلطنت مطلقه آغاز کرده بود، تداوم بخشد، و حوزه عمل و ملحقات قدرت دولتی، تعداد ابزارها، استقلال آنها را، و حکومت ماورا طبیعی آنها را بر جا معه واقعی، آنچه که در حقیقت جا نشین حکومت ماورا طبیعی قرون وسطایی و قدسیین آن میشد، توسعه دهد. هرامر مجزا و کوچکی که روابط گروههای اجتماعی بوجود آورده بود از جا معه جدا شده، و بمثابه امر دولت، در مقابل و مستقل از جا معه تثبیت گردید؛ و آنگاه تحت اداره کارگزاران دولتی قرار گرفت که با سلسله مراتب دقیقاً مشخص شده‌ای انجام وظیفه میکردند.

این غده انگلی [روشنیده بر] جامعه مدنی، که خود را قریبه ایده آل آن قلمداد میکرد، تحت حاکمیت بنا پارت اول به منتهای بلوغ خود رسید. اعاده سلطنت و حکومت سلطنتی ژوئیه [۱۸۳۰] جز تقسیم کار بیشتر چیزی بر آن نیفزود. این تقسیم کار به همان نسبتی کسسه تقسیم کار درون جا معه مدنی امورد جدید و در نتیجه عرصه‌های جدید برای عملکرد دولت فراهم میآورد، رشد مینمود. جمهوری پارلمانی فرانسه و حکومت‌های سراسر قاره اروپا، در جریان مبارزه شان علیه انقلاب ۱۸۴۸، به همراه اقدامات سرکوبگرانه‌ای که در مقابل جنبش توده‌ای آغاز میکردند، الزاماً ابزارهای عملکرد و متمرکز این قدرت حکومتی را نیز تقویت مینمودند. بدینسان کلیه انقلابات [معاصر]، بجای کنار زدن این بختک مرکب در دستگاه دولتی، صرفاً آنها را ملتر کردند. در جنگ قدرتی که بین جناحها و احزاب طبقات حاکمه در جریان بود، اشغال، تصرف، کنترل و هدایت این دستگاه عریض و طویل حکومتی، عمده ترین غنیمت جنگی طرف فاتح محسوب میگردد. دستگاه دولتی، که بر محور شکل گیری ارتش‌های دائمی بزرگ، انبوهی از انگل‌های دولتی و قرضه‌های هنگفت دولتی استوار بود، در دوران سلطنت مطلقه سلاحی شد در دست جا معه مدرن در مبارزه‌اش علیه فئودالیسم؛ مبارزه‌ای که در انقلاب فرانسه به

* کمون، یعنی جذب مجدد قدرت دولتی توسط جا معه، جا معهای که با نیروهای زنده خودش تعریف میشود و نه با نیروهای که آنها را تحت کنترل و انقیاد دارند؛ یعنی توسط خود توده‌های مردم که بجای نیروی متشکل سرکوب کننده‌شان، نیروی خودشان را سازمان میدهند.

* تنها پرولترها بودند که ملهم از وظیفه اجتماعی جدیدی که کل جا معه در مقابلشان قرار میداد، یعنی امحاء کلیه طبقات و حاکمیت طبقاتی، قدرت انهدام دستگاه سلطه طبقاتی را داشتند.

مستقل از خود جا معه رشد کرده بود که حتی یک ماجراجوی مسخره درجه دوم در رأس یک دارودسته از اوباش جنا پتکار روحریص توانست از عهده اداره‌اش برآید. [اینجا دیگر دستگاه دولت] به دستاویز "ائتلاف مسلحانه اروپای کهنه" بر علیه دنیای نوینی که انقلاب ۱۷۸۹ بنا نهاده بود، نیازی نداشت. [اینجا دیگر دولت] ملزم نبود که بصورت ابزار سلطه طبقاتی که از سیستم پارلمانی، یا مرجع قانونگذار خود، تبعیت میکند، ظاهر گردد. [اینجا دیگر قدرت حکومتی] منافع حتی طبقات حاکم را هم زیر پای گذاشت؛ طبقات حاکمی که جای نمایش پارلمانی‌شان را هیئت‌های قانونگذار انتصابی و مجلس سنا توره‌ای حقوق بگیر گرفته بود، [و در عین حال] خودشان از

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

سراسر گیتی را در خواهد نمودید. غریب خوش آمد طبقه کارگر اروپا و آمریکا بلافاصله از آن بعنوان کلام سحرآمیزهاشی استقبال کرد. [در مقابل،] افتخارات و اعمال ما قبل تاریخی فاتحان پروسی همچون تخیلات وهم آلود گذشته‌ای دور بنظر میرسد.

تنها طبقه کارگر بود که میتواندست با کلام "کمون"، این آرمان نوین را بیان کند و با کمون رزمنده پارسی پرچم آنرا بیافرازد. آخرین شکل تجلی قدرت دولتی، یعنی امپراطوری دوم، هر چند افتخارات طبقات حاکمه را زیر پای میگذاشت، و ظاهرسازی‌های پارلمانی آنها را در مورد "خودگردانی" بباد میداد، در واقع تنها شکل ممکن، و آخرین شکل ممکن سلطه این طبقات بود. علیرغم آنکه این شکل حکومتی آنها را از لحاظ سیاسی خلع میدیکرد، ولی در عین حال مجلس عیش و نوشی بود که در پناه آن تمام تباهی‌های رژیم سیاسی و اقتصادی‌شان امکان سلطه تمام عیار می‌یافت. بورژوازی متوسط و کوچک، بخاطر شرایط اقتصادی زیست‌شان، نمیتوانستند پرچمدار انقلابی جدید باشند، و بناچار یا با یستی یا جای‌پسای طبقات حاکم میگذاشتند، و یا دنباله‌رو طبقه کارگر باشند. دهقانان پایگاه اقتصادی منفعل امپراطوری دوم را تشکیل میدادند، امپراطوری‌ای که آخرین پیروزی دولت منفک و مستقل از جامعه را بنمایش میگذارد. تنها پرولترها بودند که ملهم از وظیفه اجتماعی جدیدی که کل جامعه در مقابلشان قرار میداد، یعنی امحاء کلیه طبقات و حاکمیت طبقاتی، قدرت انهدام دستگا سلطه طبقاتی - یا بعبارت دیگر دولت، یعنی آن قدرت حکومتی متمرکز و متشکلی که بجای آنکه خادم جامعه باشد، آقایی بر آن را غصب کرده بود - را داشتند. امپراطوری دوم، این منتهای بلوغ و در عین حال اوج هرزگی دولت که بر تخت کلیسای قرون وسطی تکیه زده بود، فلسفه وجودی خود را از مبارزه فعالانه طبقات حاکم علیه پرولترها،

طریق آراء عمومی توافق همگانی‌شان را در برسمیت شناختن ضرورت حفظ "نظم" - یعنی یوغ زمین‌داران و سرمایه‌داران برگزیده تولید کننده - با صدور جواز سلطه بلامنازع دولت اعلام کرده بودند. پشت پرده مندرس نمایش مسخره‌ای از گذشته، کاخی از تبهکاری پنهان میگشت که محل رونق محافل عیش و نوش فساد موجود، جشن پیروزی انگلی‌ترین جناح یعنی کلاهبرداران مالی، و نمیدان عرض اندام و ولنگاری کلیه آثار ارتجاعی ادوار سابق بود. بدینسان بود که قدرت دولتی آخرین و کاملترین تجلی خود را در امپراطوری دوم بازیافت. امپراطوری‌ای که در ظاهر امر، پیروزی نهائی قدرت دولت بر جامعه بنظر میرسد، ولی در واقع مجلس عیش و نوش و عربده‌کشی فاسدترین عناصر آن جامعه را بنمایش میگذاشت. به چشم بیرون‌گودنشستگان، آنچه رخ میداد غلبه قوه مجریه بر قوه مقننه، و شکست نهائی آن شکل از سلطه طبقاتی که خود را حاکمیت تمام عیار جامعه قلمداد میکرد، بدست شکلی دیگر که خود را قدرتی مافوق جامعه میدانست، بود. اما در حقیقت، [این امپراطوری] شرم‌آورترین، و تنها شکل ممکن سلطه طبقاتی بود؛ آنچه که برای خود طبقات حاکم نیز، به همان اندازه‌ای که برای طبقات زحمتکشی که به زنجیر آن کشیده میشوند، خفت بار بحساب می‌آمد.

۴ سیتامبر در واقع امر چیزی جز اعاده حیثیت از جمهوری در مقابل دلقک ماجراجوئی که سلاخ آن بشمار میرفت، نبود. آنتی‌تزی واقعی خود امپراطوری، با بعبارت دیگر آنتی‌تزی واقعی قدرت دولتی، یعنی قوه مجریه متمرکز که امپراطوری دوم چیزی جز نسخه رنگ و رو رفته‌ای از آن نبود، کمون بود. قدرت دولتی در واقع نیروئی بود در خدمت عروج و شکل‌گیری طبقه متوسط؛ بدینصورت که ابتدا وسیله‌ای شد برای درهم‌شکستن فئودالیسم، و سپس ابزاری گردید در جهت درهم‌شکستن آرمانهای رهاشبخش تولید کننده‌گان - یعنی طبقه کارگر. تمام واکنش‌ها و کلیه انقلابات [معاصر] تنها به انتقال این قدرت متشکل - نیروی سازمانیافته‌ای که بردگی کار را تضمین میکند - از دستی بدست دیگر، و از جناحی به جناح دیگر طبقات حاکم کمک رساندند. [این قدرت متشکل] بمثابه وسیله غارت و انقیاد در خدمت طبقات حاکم قرار داشت. [این قدرت] از هر تحول جدید نیروی تازه‌ای میگرفت. [این قدرت] در خدمت سرکوب هر خیزش توده‌ای قرار میگرفت و هر بار پس از اینکه طبقه کارگر می‌جنگید و ما موریت انتقال قدرت را از یک دسته از سرکوبگانش به دسته‌ای دیگر بپایان میرساند، جهت سرکوب خودش بکار گرفته میشد. از این رو [کمون] انقلابی بر علیه این با آن شکل "مشروع"، "قانونی"، "جمهوری" و یا "سلطنتی" قدرت دولتی نبود. بلکه انقلابی بود علیه نفس دولت، این سقط جنین ماوراء طبیعی جامعه؛ انقلابی بود که مردم برای بازپس گرفتن کنترل زندگی اجتماعی خودشان برپا داشتند، این دیگر انقلابی نبود که قدرت متشکل حکومتی را از یک جناح طبقات حاکمه به جناحی دیگر منتقل کند، بلکه انقلابی برای درهم‌شکستن خود این ماشین منفور سلطه طبقاتی بود. [کمون] از آن نوع مبارزات نیم‌بندی که بین اشکال اجرائی و پارلمانی سلطه طبقاتی در میگردد نبود، بلکه شورشی بود علیه این هردو شکل؛ اشکالی که مکمل یکدیگرند، و شکل پارلمانی در واقع چیزی جز فریبکاری قوای اجرائی نمیشد. امپراطوری دوم شکل نهائی این دولت غاصب بود؛ در حالیکه کمون نفی صریح آن، و بنا بر این، طلعه‌دار انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم بود. از اینرو، علیرغم هر آنچه که در پارسی سرش بیاید، کمون

* کمون انقلابی بود علیه نفس دولت، این سقط جنین ماوراء طبیعی جامعه؛ انقلابی بود که مردم برای بازپس گرفتن کنترل زندگی اجتماعی خودشان برپا داشتند.

* کمون طلعه‌دار انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم بود. تنها طبقه کارگر بود که میتواندست با کلام "کمون"، این آرمان نوین را بیان کند و با کمون رزمنده پارسی پرچم آنرا بیافرازد.

مبارزه‌ای که حمایت منفعل دهقانان را با خود داشت، کسب کرده بود. این امپراطوری در مقابل با پرولترها جان گرفته بود، و بوسیله آنها نیز از پای درآمد. [این انهدام] تنها متوجه شکل ویژه‌ای از قدرت دولتی (متمرکز) نبود، بلکه دولت - سبت را در قدرتمندترین شکل تجلی آن، که خود را با استقلال ظاهری اش از جامعه تعریف میکرد، و به این اعتبار، همچنین آنرا در منتهای ابتدالش، سراپا آغشته به تبهکاری و غرق در فساد مطلق در داخل کشور و ناتوانی مطلق در خارج، هدف قرار داده بود.

دوران پارلمانتاریسم در فرانسه بسرآمده بود. دوره حکومت

خصلت کمون

جمهوری پارلمانی از ماه مه ۱۸۴۸ تا مقطع کودتا، کلام آخورد و واقع سیادت تمام عیار پارلمانتا ریس را اعلام کرد. امپراطوری دوم که مخلوق همین پارلمانتا ریس بود، خالقش را بهلاکت رساند. بدین ترتیب، پارلمانتا ریس دیگر در فرانسه مرده بود، ویی شک انقلاب کارگری ابدی خیال زنده کردن آنرا در سر نداشت. اما گویی این شکل از سلطه طبقاتی به کناری زده شد تا قوه مجریه، یعنی دستگاه حکومتی دولت، بزرگترین و تنها عامل تهاجم به انقلاب گردد.

* * *

کمون، یعنی جذب مجدد قدرت دولتی توسط جامعه، جامعه‌ای که با نیروهای زنده خودش تعریف میشود و نه با نیروهای که آنرا تحت کنترل و انقیاد دارند؛ یعنی توسط خودتوده‌های مردم که بجای نیروی متشکل سرکوب‌کننده‌شان، نیروی خودشان را سازمان میدهند. [کمون] یعنی استقرار آن شکل سیاسی که بر ره‌های اجتماعی توده‌های مردم ناظر است، بجای آن نیروی ساختگی جامعه که توسط دشمنان آنها و برای سرکوب آنها بکار گرفته میشود (نیرویی که توسط سرکوبگران نشان ضبط شده بود) (نیروی خودتوده‌های مردم که علیه غم‌شان و بر علیه خودشان سازمان یافته بود). این شکل، مانند تمام پدیده‌های بزرگ، شکلی ساده بود. [تجربه] انقلابات گذشته - اینکه همیشه فرصت ضروری بی‌برای تحولات تاریخی، در همان گرمای گرم پیروزی توده‌ای و به محض اینکه انقلاب سلاح پیروزی را تحویل میداد تا علیه خودش بکار گرفته شود؛ از دست میرفت - قبل از هر چیز در استقرار گارد ملی بجای ارتش انعکاس یافت.

"برای اولین بار پس از ۴ سده، جمهوری از جنگ حکومت دشمنانش آزاد شده است... در شهر یک میلیس ملی مستقر میشود که بر عکس ارتش دائمی‌ای که از حکومت در مقابل شهروندان دفاع میکند، امر دفاع از شهروندان در مقابل قدرت (حکومت) را بعهده‌دارد."

(بیانیه کمیته مرکزی کمون مورخ ۲۲ مارس)

(کافی بود که مردم این میلیس را در سطح کشوری سازمان دهند تا شرارتش‌های دائمی از سرشان باز شود؛ انحلال فوری [ارتش]، این منشاء مالیات‌ها و قرضه‌های دولتی، و این خط‌بر دائمی غصب مجدد حکومت از جانب سلطه طبقاتی، خواه از نوع متعارف سلطه طبقاتی و خواه از نوع ماجراجویی که خودرانانچی همه طبقات معرفی کند، اولین شرط اقتصادی اساسی برای کلیه پیشرفتهای اجتماعی است). این اقدام در عین حال مطمئن‌ترین تضمین در مقابل تجا و خارجی است، در واقع وجود دستگاه پرخرج ارتش را برای همه دولت‌های دیگر غیرممکن میکند. و نیز دهقان را از پرداختن "مالیات خون" و از سربزرگترین منشاء مالیات‌ها و قروض دولتی

خلاص می‌سازد. همینجا معلوم میگردد که برای دهقان، کمون یک فرصت تنفس و کلام اول رهائی اوست. پس "پلیس مستقل" منحل گردید و جای اشرا خود را به خادمین کمون داد. حق رأی همگانی تا کنون بنوعی، چه برای گرفتن مجوز پارلمانی "قدرت مقدس دولتی" و چه بعنوان برگی در دست طبقات حاکمه، مورد سوءاستفاده قرار میگرفت تا که جواز (انتخاب با هزارهای) سلطه طبقاتی [از نوع] پارلمانی برای یک دوره صادر گردد. کمون برای اولین بار این حق رأی همگانی را به هدف واقعی آن مربوط کرد؛ یعنی حقی برای انتخاب خادمین اداره امور و ابتکار مردم توسط خود کمون‌های مردم. [کمون] آن تصور [را به باد داد] که گویی اداره امور، سیاست و حکومت کردن، اموری مرموز و فونکسیونهای ماورا زمینی هستند که بایستی به جماعتی تعلیم دیده سپرده شوند؛ یعنی به قشر کاسه لیسان و مفتخورانی با جیره و مواجب هنگفت، انگل‌های دولتی‌ای که تکیه زده بر مقامات بالا تمام دانش توده‌های مردم را بخود جذب کرده و در رده‌های پائین تر سلسله مراتب بر علیه خود مردم بکار میگیرند. [کمون] سلسله مراتب دولت را کاملاً از میان برداشت و بجای اربابان متکبر مردم، خادمین گماشت که در هر زمان قابل عزل بوده، و با تقبل مسئولیت‌های واقعی بجای مسئولیت‌های کاذب، تحت نظارت مداوم مردم انجام وظیفه مینمایند. آنها دستمزدی معادل دستمزد کارگران ماهر، یعنی معادل

* کمون برای اولین بار حق رأی همگانی را به هدف واقعی آن مربوط کرد؛ یعنی حقی برای انتخاب خادمین اداره امور و ابتکار مردم توسط خود کمون‌های مردم.

کمون سلسله مراتب دولت را کاملاً از میان برداشت و بجای اربابان متکبر مردم، خادمین گماشت که در هر زمان قابل عزل بوده و تحت نظارت مداوم مردم انجام وظیفه مینمایند.

* کمون تمام مورجا مع را در یک نظم واحد بمشا به امور واقعی کارگران تعریف کرد.

۱۲ لیره در ماه دریافت میدارند. و بالاترین حقوقشان از ۲۴۰ لیره در سال تجاوز نمیکند؛ این حقوق سالانه، مبلغی حدود یک پنجم حقوقی است که دانشمند معروف، پروفیسور هاکسلی [Huxley]، برای ما یحیاج یک منشی "اداره آموزش مرکز" کافی دانسته است. تمام رموز و دروغین و ادعاهای کذائی دولت با ظهور کمون بدور ریخته شد، کمونی که عمدتاً زکارگران ساده‌ای تشکیل شده بود که دفاع از پارسیس را سازمان میدادند، با افسران بنیاد پارت می‌جنگیدند، ما یحیاج یک شهر عظیم را تا مین میکردند، کلیه مشاغل را که سابقاً بین حکومت، پلیس و مدیران تقسیم میشد، عهد دار میگشتند؛ و کارشان را در انظار مردم، بسادگی، در دشوارترین و

زنده باد کمون!

بپیچیده ترین شرایط انجام میدادند. کاری که مانند کار میلتنون [Milton] درنگارش "بهشت گمشده"، درازای چندلیبره" ناقابل، در روز روشن، بدون ادعای خطاناپذیری، بدون مخفی شدن پشت درهای دفاتر و راجی، و عاری از شرم اعتراف به اشتباهات از طریق تصحیح آنها، صورت میگرفت. [کمون] تمام مورجا معه، یعنی امور نظامی، اداری و سیاسی را، در یک نظم واحد بمشابه امور واقعی کارگران، و نه متعلقات پنهانی قشری تعلیم دیده، تعریف کرد؛ (حفظ نظم در تلاطم جنگ داخلی و انقلاب) (اتخاذ تداپی در رابطه با اصلاحات عمومی). هر اقدام کمون البته دارای اهمیتی ویژه بود، ولی، بزرگترین اقدام کمون سازماندهی خودش بود، که بطور فی البداهه، در شرایطی که دشمن خارجی در یک سو و دشمن طبقاتی در سوی دیگر کمین کرده بودند، صورت میگرفت؛ با حیاط نشین نیروی سازماندهی و با عملش نظریه های پیش را با ثبات میرساند. حضور کمون یک پیروزی برفا تحان فرانسه بود. پاریس اسیر با یک خیز جسورانه مجددا رهبری اروپا را، نه با اتکاء به نیروی سبانه، بلکه با افراشتن پرچم رهبری جنبش اجتماعی و با مادیت بخشیدن به آرمانهای طبقه کارگر همه کشورها، احراز نمود.

اگر تمام شهرهای بزرگ بصورت کمون، با الگو قرار دادن [کمون] پاریس، سازمان بیابند، هیچ دولتی قادر نخواهد بود که با یک یورش ناگهانی جنبش را غافلگیر و سرکوب کند. حتی با این گام مقدماتی، فرصت لازم برای گرفتن نتیجه کارها، که ضامنیتی برای جنبش بحساب میآید، بدست خواهد آمد. سازماندهی تمام فرانسه بصورت کمونهای خودکار و خودگردان؛ جایگزینی ارتش دائمی با میلیس توده‌ای؛ برکناری انبوه تگللهای دولتی؛ قراردادن معلمها بجای سلسله مراتب روحانی؛ سپردن کار قضاوت دولتی به ارگانهای کمونی؛ معمول داشتن حق رأی برای انتخابات نمایندگان کنوری، نه بعنوان وسیله حقه بازی حکومت قدر قدرت، بلکه بعنوان مجرای ابراز نظر آگاهانه برای کمونهای متشکل؛ تقلیل وظایف دولتی به معدودی وظایف در زمینه امور عمومی کنوری؛

کمون، چنین ساختاری است - شکل سیاسی رهائی اجتماعی، [شکل سیاسی] آزادی کار از یوغ انحصارگران (برده کنندگان) وسایل کار، چه خود محصول کار باشد و چه هدیه طبیعت. دستگاه دولتی و پارلمان تاریم زندگی واقعی طبقات حاکم را تشکیل نمیدهند، بلکه صرفا ارگانهای عمومی سازمان یافته سلطه آنان، و همانست سیاسی و فرم و بیان نظم کهنه امور، میباشد. به همین ترتیب هم کمون جنبش اجتماعی طبقه کارگر و بطریق اولی احیای عمومی

* کمون جنبش اجتماعی طبقه کارگر و بطریق اولی احیای عمومی بشریت نیست، بلکه ابزار سازمان یافته عمل است.
* کمون فراهم آوردن آن شرایط معقولی است که در آن مبارزه طبقاتی بتواند به انسانی ترین و عقلانی ترین وجه ممکن، مراحل مختلف خود را طی کند.
* کمون شکل سیاسی رهائی اجتماعی، شکل سیاسی آزادی کار از یوغ انحصارگران و وسایل کار است.

بشریت نیست، بلکه ابزار سازمان یافته عمل است. کمون کار مبارزه طبقاتی را که از طریق آن طبقه کارگر برای امحاء کلیه طبقات، و بنا بر این سلطه طبقاتی، تلاش میورزد، یکسره نمیکند. (چرا که کمون منافع ویژه ای را نمایندگی نمیکند. آنچه وی نمایندگی میکند آزادی "کار" است، یعنی آن شرط بنیادی و طبیعی زندگی فردی و اجتماعی که فقط از طریق زورگویی، تقلب و تمهیدات ساختگی از جانب اقلیتی بر اکثریتی تحمیل میگردد.) کار کمون فراهم آوردن آن شرایط معقولی است که در آن مبارزه طبقاتی بتواند به انسانی ترین و عقلانی ترین وجه ممکن، مراحل مختلف خود را طی کند. کمون ممکن است موجودا کنشهای قهرآمیز و انقلابی بهمان میزان قهرآمیز شود. کمون رهائی کار را، که هدف والای آنست، با از میان بردن کار غیرمولد و مخرب انگل های دولتی؛ با قطع کردن سرچشمه های که سهم عظیمی از تولید اجتماعی را فدای سیر کردن هیولای دولت میکند از یکطرف، و از طرف دیگر از طریق اداره واقعی امور محلی و کنوری، با حقوق های برابر دستمزد کارگران، آغاز میکند. بنا بر این کمون درید و امر با یک صرفه جوئی عظیم، با رفرفرم های اقتصادی همراه با تحولات سیاسی، آغاز یکا میکند.

زمانیکه سازمان کمونی در سطح کنوری بطور قطع مستقر گردد، هنوز این امکان باقی میماند که قیام های پراکنده برده داران آنرا با شرایط سختی مواجه گردانند. این شرایط سبب خواهد شد که کار پیشرفت آرام دچار وقفه گردد، ولی با قراردادن شمشیر در کف انقلاب اجتماعی، جنبش را تسریع خواهد کرد.

طبقه کارگر میداند که با ایداز مراحل مختلف مبارزه طبقاتی عبور کند. او میداند که تفوق شرایط کار آزاد و اشتراکی بر شرایط بردگی کار نیاز به زمان دارد. این طبقه واقفاست که (تحول اقتصادی) نه تنها در گروت تحول در توزیع است، بلکه همچنین مستلزم یک سازمان جدید تولید میباشند؛ یا به عبارت دیگر، [این تحول مستلزم] رهاساختن اشکال اجتماعی تولید در کار سازمان یافته کنونی (منبعث از صنعت کنونی) از قید و بند بردگی و از خصلت طبقاتی کنونی آنها، و نیز هماهنگ نمودن آنها در سطوح کنوری و بین المللی است. کارگران میدانند که این کارنوسازی با رهاساختن طرمقاومت منافع انحصار طلبانه و خودخواهی های طبقاتی ترمز خواهد شد و از آن ممانعت بعمل خواهد آمد. آنها میدانند که "عملکرد خود بخودی قوانین طبیعی سرمایه و مالکیت ارضی" تنها طی یک پروسه تکامل شرایط نوین جای خود را به "عملکرد خود بخودی قوانین اقتصادی کار آزاد و اشتراکی" خواهد داد؛ درست همانطوری که "عملکرد خود بخودی قوانین اقتصادی برده داری" جای خود را به "عملکرد خود بخودی قوانین اقتصادی سرواژ" داد. اما کارگران در عین حال واقف هستند که از طریق شکل کمونی سازماندهی سیاسی میتوان در این راه گامهای بزرگی برداشت، و میدانند که زمان آن فرا رسیده است که این جنبش را برای خود و بشریت آغاز کنند.

مترجم فرهاد نیکو

* تمام پراگندها و مطالب درون آنها از متن اصلی است.



تکرار کرده اند.

بعضی از این گفته ها بویژه آنها شی که برای آنان نقل کردیم خاصه بحث مهممل بودن تراضی طرفین در معاملهء کارگرو سرما به دار بحث های جدی و انقلابی طبقهء کارگر آگاه را بهاد میآوردند. کسانی همچون مارکس و انگلس صفحات زیادی را با استدلال پسر کرده اند تا نشان بدهند در پس آنچه که در ظاهر معاملهء آزادانهء دوشخص مختار متساوی الحقوق بنظر میرسد، بردگی یک طبقه و اقتدار اقلیتی استعمارگر نهفته است. حال این حقایق مبارزهء طبقاتی را که حرف دل کارگران است اینجا و آنجا در میان صحبت های اعضاء عالی مقام دولت اسلامی میشنویم. شگفت آور نیست؟ آیا نباید در این مجادلات فوراً پشت سر آقای محبوب و خانهء کارگر صف بکشیم و از کسانی که با این صراحت و جرأت - البته با کمی تعدیل بخاطر علنی کاری - حرف طبقه مان را میزنند پشتیبانی کنیم؟ آیا عاقلانه نیست که در این شرایط که از تشکل و عمل مستقیم خودمان بازداشت شده ایم به حمایت از این سنگوبیان "رادیکال" خانهء کارگر برخیزیم که هر چه باشد در این وانفاس از حق کارگر در مقابل اشتیهای سیری ناپذیر سرما به سرما به داران برای استعمار طبقهء کارگر حرف میزنند؟



مارکسیسم و مساله شوروی

بولتن نظرات و مباحثات



از انتشارات حزب کمونیست ایران

فروردین ماه ۱۳۶۷

ضمیمه بسوی سوسیالیسم

■ نقد سوسیالیستی تجربهء شوروی در تقابل با تفکدهای دمکراتیک و ارزیابی اقدامات و برنامهای اقتصادی بلشویکها ۲۹ - ۱۹۱۸ ■ سرمایه داری دولتی و مسالهء بازار ■ سوسیالیسم و زوال قانون ارزش ■ جامعه سوسیالیستی از نظر مارکس ■ روابط خارجی دولت شوروی ۲۹ - ۱۹۱۷ ■ کمیته های کارخانه و انقلاب اکبر ■ شوراهای در روسیه ■ گزیده ای از اسناد رسمی در مورد شوراهای در روسیه / حقوق و وظایف شوراهای / ساختار شوراهای ...

ترجمه های از ای. اچ. کار، رومن رازدالمسکی

منتشر شد

آدم باید خودفیل و یا به اندازهء فیل ساده لوح باشد که به چنین نتایجی برسد. کارگری که بعد از این همه سال پراز تجربه هنوز با دنگرفته باشد که به حرف با ورنکنند و عمل نیروهای سیاسی را ملاک قضاوت خود قرار دهد. حالا حالاها باید کفارهء درس ناپذیری خود را پس بدهد. آدم عاقل که با این اوضاع روبرو میشود باید قاعدتا از خود بپرسد چرا خانهء کارگرو سردمداران ش پس از هفت هشت سال به صرافت بیان بعضی از حرف های قدیمی و شناخته شدهء کارگران افتاده اند؟

مگر در اوایل انقلاب خودمان از حقوق خودمان با صدای بلند حرف نمی زدیم؟ مگر خودمان نبودیم که قفل های خانهء کارگر را شکستیم تا اجتماعات اعتراضی مان را در محکوم کردن وضعیت شاق زندگی و فشار استثمار و بی توجهی دولت جدید تشکیل دهیم؟ مگر کارگران بیگانه را اجتماعات چند هزار نفری آنها در سالن های همین خانهء کارگر از منافع طبقاتی کارگران و لزوم مسئولیت پذیری دولت جدید در قبضهء بیگانه ران و خانواده ها بشان حرف نمی زدند و کارگران را علیه سرما به سرما به داران به مبارزه نمی خواندند؟ مگر شوراهای شرق و غرب تهران تشکیل نشده بودند تا از همهء آن حقوقی دفاع کنند که تازه آقای محبوب و جناب کمالی بیاد بعضی شان افتاده اند؟ و بالاخره مگر همین حزب الله و هیرانش نبودند که به خانهء کارگرو واقعی و شوراهای نمایندگی و اجتماعات کارگران یورش آوردند و در همهء آنها را تخته کردند؟ مگر با دمان میروند که زهرا خانم ها و قطب زاده ها و نوچه های آنان بودند که خانهء کارگرا از چنگ کارگران بیرون آوردند و بدست همین "ناجیان" قذلم کرده در مقابل شورای نگهبان سپردند؟ اگر اینان به حرف های که امروز سعی دارند با بوق و کرنا بزنند اعتقاد داشتند پس چرا خود از ابتدا در زمرهء کسانی بوده اند که برای خفه کردن صدای کارگر اسلحه به کمر بسته اند؟ واضح است که اینها خیر کارگرا نمیخواهند می پرسید پس چرا در مقابل کسانی که طرفدار آزادی عمل سرما به هستند و پیش نویس قانون کار را ابتدائی شان در آن اوایل به اندازهء قوانین عصر بربریت و حشیانه بود ایستاده اند و قانون کار دیگری را که مزایای

بیشتری برای کارگرا دارد پیشنهاد کرده اند؟ پاسخ این سؤال را خودشان هم به روشنی در دل همین جدالها یثان داده اند - البته با کمی تعدیل به مناسبت علنی کاری. واقعیت اینست که آنها حمایت کارگرا میخواهند نه خیرش را. قرارست محبت کارگرا جلب کنند.

رحمتی مخبر کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس میگوید:

"ما معتقد بودیم وقتی که کارگر از رفاه نسبی برخوردار بوده و دارای امنیت شغلی باشد قطعا در نحوه و میزان کار او اثر داشته و آنها بتدریج کم و کیف تولید انعکاس مثبتی خواهد داشت. خلاصه اینکه دفاع از ارزشهای والای انسانی (بخوان کم و کیف تولید!) زیربنای فکری ما را تشکیل میداد و آنرا بر مسائل اقتصادی مقدم میدانستیم."

سلامتی میگوید:

"بولدا رها و شر و تمندان در اقلیت بوده ولی امکانات وسیعی دارند. آنها نقشه کشیده اند که مجلس را قبضه کنند. نباید اجازه بدهیم که این افراد بر سر نوشت جامعه مسلط شوند. اگر کارگران در صحنه حضور داشته باشند و مانند همیشه فعالیت و تلاش خود را حفظ کنند آنگاه تنها خطی که حاکم خواهد بود همان خط امام است" (۱)

محبوب برای جلب هر چه فعلی لانه تر حمایت کارگران از خط امامی که سلامتی از آن حرف میزند میگوید:

"شوراهای اسلامی نباید بی تفاوت باشند بلکه باید با تشکیل مجامع مختلف و دعوت از سخنرانان و صاحب نظران روی این بحث کنند تا کارگران در جریان قرار بگیرند..."

و البته به حمایت برخیزند. چطور؟ به یک آگهی در نشریهء کار و کارگر که نمونه های فراوانی به امضاء دیگر شوراهای اسلامی دارد توجه کنید:

"برادر سرحدی زاده وزیر محترم کار و امور اجتماعی

ضمن تشکر و قدردانی از استفسار جنابعالی و جوابیهء تعیین کنندهء امام که زمینه ساز تصویب قانون کار جدید

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

اسلامی شده و موجبات دلگرمی کارگران را فراهم آورده است لذا حمایت خود را از این حرکت انقلابی جناب عالی اعلام میداریم. شورای اسلامی کار شرکت ساسان".

نیازی به استدلال نیست. همین زعمای بزبان خودشان گفته اند که برای قبضه مجلس و اهرم های قدرت دولتی برای بزواه انداختن هر چه بهتر چرخ اقتصاد تولید برای اثبات ثابستگی خود در تصدی همه امور دولت نیاز به حمایت کارگران دارند (کارگرانی که از همه آنها مدت ها است دل سرد شده اند) و همه این حرف های کارگر پسند به همین منظور به تیترو روزنامه ها بدل میشود. خانه کارگر تحت رهبری آقای محبوب و با اتکاء به شبکه شورا های اسلامی کار تلاش در جلب حمایت کارگران دارد تا خط امام را در قدرت حفظ کند، همان خط امامی که طی قریب ده سال حکومت مطلقه و آشکارا ضد کارگری اش کارگر را به چنین خاک سیاهی نشانداده است. زهی بیشرمی! آنها کارگرا - فیل که سهل است - خرفرض کرده اند که در پی این دغلبازی ها انتظار حمایت از آنان دارند. کارگر با دیدی و با نه باشد که صرفا بخاطر مثنی لفاظی به حمایت از کسانی برخیزد که خوش را در شیشه کرده اند و پشتیبان دارو دسته ای شود که یکی از سردمداران نش تا دیروز قبل از وزیر کار شدنش رئیس زندانی مخوف بوده است که در آن مبارزین راه طبقه کارگرو احقاق حقوق مردم را به صلابه میکشیده اند و به رگبار می بستند.

... میگویند اگر بر حسب اتفاق روزگار شرایطی را پیش بیاورد که دست و بال شما بسته باشد و کسی - حتی آنطور که شما میگوئید بخاطر منفعت شخصی و قدرت طلبی خودش - بخواد هدیه شما کمک کند آیا از این کمک استقبال نمیکنید؟ بعبارت دیگر اگر شما بجای فیل بودید و به چاه افتاده

بودید وقتی سروکله شکارچی دوم پیدا شود و بخواد هجداد را کتا ریزند و شکمتان را سیر کنند و از چاه بدرتان بیاورد چه میکنید؟ ترجیح میدهید که کتا بخورید و گرسنگی بکشید یا اینکه از این نفر دو حمایت میکنید؟ واضح است که نه میخواهیم گرسنگی بکشیم و نه توسری بخوریم. یک چیز دیگر هم - همین اندازه بدبختی است و آن اینست که رهائی مان از این وضعیت جز با اتکاء به نیروی خود مان میسر نیست. مستقل از آنچه که در مخیله سیاستمداران میگردد و آنچه که بر زبان میآوردند و مستقل از همه آن شرایطی که این چنین اختلافاتی را در با لاموجب میشود ما یک لحظه هم بر سر این حقیقت که جز خود مان هیچکس ناجی مان نیست تردید نباید بخود راه بدیم. بنا بر این آنچه میماند اینست که ما شما مترصد استفاده هر چه بهتر و موثر تر از فرصت هایی باشیم که خود حاکمان - حتما از سرنا چاری، در اثر ضعفها و اختلافاتشان - هر اندازه هم که نمایشی باشند، در اختیار مان میگذارند. دست همه این سیاستمداران مدت ها است که برای ما و بقیه مردم روضه است. چندین سال از تصفیه آخرین نفراتی که گرایشهای آزادیخواهانه و مترقی در دولت را نمایندگی میکردند گذشته است. بنا بر این این خود اختلاف در بالاست که بنفع ما عمل میکند نه هیچیک از دارو دسته های بالا. مسلم است که با پیدا ز اختلافاتی که در بالا بر سر قبضه کردن اهرم های قدرت دولتی پیدا شده و تشدید شده است، سود بجوئیم. اما چرا با حمایت از این یا آن بخش از دشمنان شناخته شده خود مان؟ اگر دست روزگار شرایطی را پیش آورده است که با یکی از طرفین کشمکش برای تحکیم موقعیت خود محتاج حمایت کارگران شده است چرا ما از این احتیاج واقعی اش بهره نگیریم؟ که گفته است که خود مان نمیتوانیم از حقوق خود مان، از امنیت شغلی، از معاش قابل قبول، از ساعات و شدت کار کمتر و خلاصه از مواد قانون کار مطلوب مان صحبت کنیم؟ چرا آقای محبوب و کمسیون کار و امورا جماعی حرف از منافع کارگر بزنند و ما برای آنها هورا بکشیم؟ درستش اینست که ما حرف های خود مان را با صدای بلند بگوئیم و آقای محبوب و خط امام کذائی اگر راست میگویند و واقعا محتاج حمایت

ما هستند بر اینمان هورا بکشند. واقعیت اینست که اینان فقط بشرطی حرف از حق و حقوق کارگر میزنند که خود کارگر این کار را نکند و الا پرده اول نما یسنا مه هنوز تمام نشده است. فقط خواه حافظ - آنهم برای اینکه هفت کفن پوسانده است - نمیدانند که اینها با کارگر دشمن تراز آنند که دعوا یشان را با کارگر بخاطر اختلافاتشان با شورای نگهبان فراموش کنند. کارگر در مقابل این دعاها نیاید بی طرف باشد. حرف های کارگر در بدل میشود به ما مربوط است. اتفاقاتی که می افتد به ما مربوط است. اما اینها را نباید بحساب پیدا شدن نماینده جدیدی برای کارگران و یا حتی پیدا شدن متحد جدیدی برای کارگران گذاشت. سوابق ضد کارگری اینها چون روز روشن است. با این حساب هر نوع حمایت از اینان حماقت است. کارگری که میخواهد از اختلافات بالا سود بجوید با بد مطرح شدن حرفها و مسائل کارگری را در مجلس و دولت به معنای ما در شدن قانونی مطرح کردن علنی این بحث ها در سرا سر کشور تلقی کند. یعنی ما در شدن جواز قانونی طرح علنی بحث امنیت شغلی، تعهد دولت به تامین زندگی بیکاران، جواز قانونی فحش دادن علنی به سرمایه داران و اقلیت استثما رگر، جواز قانونی دفاع علنی از حداقل دستمزد کافی برای تامین معاش خانواده پنج نفری، برای به ریشخند گرفتن بحث رضایت طرفین در معامله کار و سرمایه و آژیتا سیون علنی علیه سلطه سرمایه و سرمایه داران. کدام شما در با ب این موضوعات حرفی ندا رید؟ پس از این فرصت استفاده کنید و با دیگر بطور علنی همان حرف های را که قبلا از ترس پاسدار و حزب الله فقط در محافل دوستان نزدیکتان مطرح میکردید در کوچه و خیابان و تویوس و از همه جا بهتر در محل کار و مجمع عمومی کارخانه با صدای بلند بر زبان بیاورید و از مطالباتتان حرف بزنید. در جواب حزب الله و پاسداران که طبعاً برای خفه کردن صدای کارگر قدم به پیش میگذارند آن صفحات روزنامه های دولتی را نشان بدهید که در آن بحث های سرمایه و کار و استثمار و تراضی متقابل مطرح شده و با حروف درشت نوشته شده اند. اگر آنها مخالف بقیه در صفحه ۳۱

کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران
را بخوانید و بدست
کارگران پیشرو برسانید

برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی!

سخنرانی رفیق ابراهیم علیزاده

در جلسه اختتامیه کنگره ششم کومه له

رفقا!

امروز و در این آخرین جلسه که اختتامیه کنگره ششم کومه له است از فرصتی که در اختیار ما گذاشته شده استفاده میکنم و مختصراً به نقش کنگره ششم و جایگهی که در امر مبارزاتی ما دارد و میتواند داشته باشد اشاراتی میکنم.

اکنون و در آخرین لحظات این کنگره، چنانچه برنتایج و تحلیل های آن نظری بیفکندیم می بینیم که: جوهر و اساس بحثهای این کنگره عبارت بود از مروری بر سیر مبارزه طبقاتی در کردستان و موقعیت و نقش طبقه کارگر در جامعه کردستان؛ راه پیشرفت و قدرتمند شدن آن در مبارزه سیاسی، در مبارزه برای بهبود شرایط زندگی در برابری طبقات دارا، در برابر سرمایه داران و مالکان و حافظین چهل و عقب ماندگی و استثمار.

مادر این کنگره از واقعیت بسیار ساده ای آغاز کردیم و آن این بود که جامعه کردستان یک جامعه سرمایه داری است و به این معنی یک جامعه طبقاتی است و ما در این جامعه خود را در جبهه و سنگر کارگران می بینیم، خود را در جبهه و سنگر محرومان و پامال شدگان این جامعه می بینیم.

بنابراین باید فعالیت گذشته خود، فعالیت کنونی خود و سیراتی خود را از نقطه نظر منافع و مصالح این طبقه ببینیم و ارزیابی کنیم.

از این روتلاش کرده ایم که از نقطه نظر کارگر آگاه و بیدار کنونی از موضع کارگر سوسیالیست اندکی از این تشکیلات فاصله بگیریم و بمانیم به واقعیتی در برابر خود یکبار دیگر گذشته آن، سیاست ها، جهت گیریها، عملکردها و پاشخانی که در هر دوره به مسائل زمان خود داده است را مجدداً ارزیابی کنیم و ببینیم این تشکیلات از نقطه نظر منافع و مصالح کنونی و آتی این کارگر، این طبقه، چگونه بوده است؟

به این ترتیب به ارزیابی حداقل ده سال

مبارزه سنگر خود در صف این طبقه در مبارزه علیه سرکوبگری طبقات حاکم و نمایندگان گوناگون سرمایه داران و استثمارگران در جامعه پرداختیم. رابطه و مناسبات تشکیلات کارگران یعنی کومه له را با خود این طبقه، با کارگرو زحمتکش کرد از نو بررسی کردیم و تلاش کردیم که از دیدگاه طبقه کارگر و سوسیالیسم، مشکلات و نواقص هر دوره را بشناسیم، تا این شناخت و درسهای تجارب فعالیت کنونی کومه له را اساس پرورش مبارزینی آگاهتر، روشن بین تر و کارآمدتر در صف طبقه کارگر قرار دهیم.

بحث استراتژی ما در کردستان رهنمودی بود در ادامه بحث قبلی دستور کنگره؛ حرکت سوسیالیستی در کردستان تاکنون چه دستاوردی داشته است و در کجای نقشه خود برای پیروزی قرار گرفته است؟ و تا کسب پیروزی نهایی چه مراحل و دوره های دیگری در پیش دارد؟ این بحث تلاش کرد که به این مسائل جواب دهد.

بحث استراتژی برای ما قبل از هر چیز بر مبنای این واقعیت استوار است که نقطه قدرت کومه له و آنچه کومه له را تا اینجا آورده حفظ کرده و قدرتمند نموده است، جهتگیری - های کارگری آن و اتکا آن به سیر عینیتی تحولات جامعه کردستان بمانیم به یک جامعه سرمایه داری است.

جهت گیری های کارگری کومه له بر مبنای منافع و تناقض واقعی طبقات، کومه له و جنبش را به پیش برده اند. بنا بر این پیشرفت و پیشروی آتی این جنبش نیز جز به نیروی کارگرو زحمتکش کرد و جز با استوار شدن بر اساس منافع هر روز و آینده آنها میسر نخواهد بود.

بر پایه چنین واقعیتی بود که تلاش کردیم نقطه نظرات خود در باره جنبه های گوناگون مبارزه کنونی در کردستان را در یک مجموعه و احدها ببینیم تا بتوانیم کل فعالیت هایمان را بر آن اساس از فردای کنگره سازمان دهیم و هم جهت کنیم. استراتژی ما در جنبش کردستان بدون شک قطعی ترین پاسخ است به همه مسائل اجتماعی

✱ برای ما نیروی پیشمرگ یک نیروی ضد مالکیت خصوصی است، همگام مبارزه کارگر و زحمتکش تهیدست کردستان است و علیه خرافه، علیه جهل و علیه هرگونه نابرابری مبارزه میکند.

✱ نقطه قدرت کومه له جهت گیری های کارگری و اتکا به واقعیات عینی جامعه است.

مسئله چنین تجزیه و تحلیلی به ما کمک خواهد کرد تا یکبار دیگر از زاویه موقعیتی که کارگران کردستان در آن بسر میبرند، و از زاویه توقعات آنان، از حزب خودمان نقایص کار خودمان در سازماندهی و به پیش بردن مبارزه آنها برای بهبود زندگی شان و برای آرمان و افق سوسیالیسم را بشناسیم و ببینیم که چه وقت و چرا آنان حق داشته اند و حق دارند که از حزب خود ناراضی باشند.

سیر پیشرفت جریان کارگری و کمونیستی در کردستان میتواند بسیار از آنچه تاکنون پیش آمده سریعتر و کم در دسترس باشد. سنت سوسیالیستی و کل کارگری در کردستان، میتواند دوباره جنبش بمراتب

آزادی، برابری، حکومت کارگری

بقیه از صفحه ۲۹

طرح این بحث ها هستند اول جلوی دهان مشاوران وزیر را بگیرند که این بحث ها را در دستور کار افکار عمومی گذاشته اند... از اختلافات دشمنان بهره جستن، یعنی مشت این دشمن را به دهان دشمن دیگر حواله دادن، نه حمایت از این به زیان خود دیگری.

بگذارید به بحث صریح و علنی خود در اجتماعات کارگری حول مطالبات مستقل طبقه کارگر، مطالباتی که با پیدر قانن کار مورد نظر کارگران گنجانده شود، دامن بزنیم. بگذارید خودمان با صدای خودمان از حقوق طبقاتی مان دفاع کنیم. آنگاه همه چیز در جای خود قرار خواهد گرفت. مسأله حرفمان را میزنیم و صفوف خود را محکم تر میکنیم و برای تیردقطنی آماده ترمیشویم و از آنسو بحث های خانه کارگرو شورای نگهبان هم باشد بیشتری بالا میگیرد... خانه کارگرو کمیسیون کاروا موراجتماعی بقیه دولت مردان "ابزارگرا" را خواهند گرفت که چرا به نیروی کار به اندازه نیازش هم مکانات نداده است تا مانع این عواقب نامرتقبه، یعنی جنب و جوش کارگران شود. و آخوندهای شورای نگهبان و حامیان نشان بقیه خانه کارگرو وزیرکار را خواهند چسبید که چرا با شکستن این تخم لق در دهان کارگران موجب شدت گرفتن اعتراضاتشان شده اند...

اتکاء به نیروی مستقل و شدت بخشیدن به اعتراضات وسیع و علنی در سطح مجامع عمومی کارگری علیه شرایط غیرقابل تحملی که بما تحمیل شده است، نزدیکترین راه رسیدن به خلاصی، صحیح ترین راه بهره برداری از اختلافات موجود در بالا و تضمین تداوم آن و کوتاهترین راه شناسایی دوستان واقعی طبقه کارگراست. طبقه کارگر قدرت و امکان آنرا دارد که بسپار بیش از آنچه که در طرح قانون کار آمده است، به حقوق خود برسد. این حقیقت را حتی دست اندرکاران تصویب قانون جدید نیز بروشنی - برای ترساندن حریف خود در قدرت - بر زبان آورده اند. اگر به قدرت خود متکی شویم و به پا خیزیم میتوانیم همه دشمنان خود را در همان چاهی که برای ما کنده اند مدفون کنیم. این را خود آنها هم میدانند. پس به حمایت از خود بخود برخیزیم.

گفتار رادیوئی
صدای حزب کمونیست ایران

سخنرانی اختتامیه

حل نشده امروز جا معه کردستان؛ از تحقیر و ستم ملی گرفته تا نابرابری زنان، تا مسأله زمین و مسأله دهقانان فقیر، تا کل مسأله دمکراسی میباید. اینها مسأله است که کارگرا گام کرد در برابر آن احساس مسئولیت میکنند و خود را موظف می بینند که جا معه کردستان را از همه این مشکلات و تنگناهای مسیری که انقلاب کارگری در ایران پیروز مندانه بگذراند. کنگره روی فعالیت نظامی ما و شیوه پیشبرد این عرصه از فعالیت ما و شرایطی که هم اکنون این فعالیت در آن جریان دارد به تفصیل صحبت کرد که من اینجا تکرار آن را ضروری نمی دانم.

همه تلاش ما این بود که راجع به این مسأله هیچ نکته مبهمی باقی نگذاریم. سیاست و رهنمودهای ما در این باره بصورت اسناد مصوب کنگره در اختیار رفقا است که در این عرصه فعالیت دارند قرار میگیرند. اما آنچه من میخواهم با استفاده از این فرصت تاکید مجددی بر آن بنمایم، جایگاه فعالیت مسلحانه، فعالیت نظامی از نظر ما، در مقابله با فعالیت نظامی نژاد حزاب سنتی و ناسیونالیست در کردستان است.

اگر برای احزاب سنتی و ناسیونالیست در کردستان مبارزه مسلحانه همه موجودیت آنهاست برای مایکی از عرصه های فعالیت ماست.

اگر برای احزاب بورژوازی در کردستان نیروی پیشمرگ در رادیکالترین صورت خود یک نیروی خودمختاری طلب است، برای ما نیروی پیشمرگ یک نیروی ضدمالکیست خصوصی است، هنگام مبارزه کارگرو زحمتکش تهیدست کردستان است و علیه خرافه، علیه جهل و علیه هرگونه نابرابری مبارزه میکند.

بنا بر این فعالیت نظامی ما قبل از هر چیز بخشی از مبارزه ما علیه سرمایه داری و برای رهایی طبقه کارگرو برای حکومت کارگری است. این بخشی از فعالیت ما هم به نوبه خود دست اندرکاران را هم کردن شرایط قیام و انقلاب توده ای است و این واقعیت نشان میدهد که نیرو و کار درها و پیشمرگان نش چه اندازه عزیز و ارزشمند هستند و حفظ آنان چه اهمیتی دارد.

در باره ارزیابی موقعیت کنونی حزب دمکرات در کردستان و موضع ما در برابر هر دو بخش این حزب در قطعنامه ای که بتصویب رسیده به تفصیل سخن رفته و تکرار آن ضروری نیست. در خاتمه صحبت هایم بنا به خواست

کنگره بیشترین قدردانی و احترام خود را به خانواده هائی که اخیرا وطی سالیان گذشته عزیزانشان در صفوف کومه له جان باختند تقدیم میدارم و نیز به رفقای که در زندانهای جمهوری اسلامی تحت فشار و شکنجه های رژیم اسلامی از آرمانشان و اعتقاداتشان با فداکاری و فرسودگی جان و تن خود دفاع میکنند و تسلیم رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نشده اند درود میفرستم.



بقیه از صفحه ۲۲

اطلاعیه پایانی

علاوه بر این، وضعیت سیاسی و نظامی در کردستان برای تعیین خطوط کلی فعالیت سیاسی، تشکیلاتی، نظامی، درس گیری از تجارب گذشته و اتخاذ روشها و تاکتیک های جدید جهت پیشبرد فعالیت های کومه له در همه عرصه ها را مورد بحث و بررسی قرار داد.

ارزیابی عمومی از وضعیت حزب دمکرات و علل بن بست و سردرگمی سیاسی آن یکی دیگر از مواد دستور جلسه کنگره بود.

کنگره ششم بمنظور اشاعه مباحثات و تصمیمات خود قطعنامه ها و قرارهای لازم را تصویب نمود که بتدریج منتشر خواهند شد.

سرانجام پس از انتخابات اعضاء اصلی و علی البدل کمیته مرکزی کومه له، کنگره ششم ضمن قدردانی از زحمات ارگانها و نیروهای پیشمرگ کومه له که تسهیلات و امنیت لازم را برای برگزاری کنگره فراهم کرده بودند با سخنرانی اختتامیه رفیق ابراهیم علیزاده و سرود انترناسیونال در روز ۲۲ اردیبهشت ۶۷ به کار خود خاتمه داد.

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له

۶۷/۲/۲۴

آدرس مستقیم
هیات تحریریه

کمونئیست
ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

B. M BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

ما هانه منتشر میشود.

سردبیر: خسرو اور

اطلاعیه پایانی کنگره ششم کومه‌له

کارگران و زحمتکشان!
مردم مبارز کردستان!

بدینوسیله به اطلاع میرساند: که کنگره ششم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له پس از انجام موفقیت آمیز وظایف خود طی شش روز به کار خود پایان داد.

تدارک برای برگزاری کنگره از مدت‌ها قبل شروع گشته بود. نمایندگان تشکیلاتهای نواحی و ارگانهای مختلف، درکنفرانسهای نواحی و جلسات انتخاباتی ارگانهای کمیته مرکزی انتخاب شده بودند و اسناد لازم برای بحث و بررسی درکنگره از قبل تهیه گردیده و دراختیار اعضا تشکیلات قرار گرفته بود.

کنگره ششم روز ۱۳ اردیبهشت ۶۷ با سرود انترناسیونال و اعلام یک دقیقه سکوت بخاطر گرامی میداشت یاد جانباختگان راه رها بی کارگران، جانباختگان اخیر کومه‌له و درمیان

آنان رفیق جعفر شفیع کار خود را شروع کرد. ابتدا صلاحیت نمایندگان و آئین نامه برگزاری کنگره مورد بحث و تصویب قرار گرفت و آنگاه کنگره وارد دستور رسمی جلسات خود شد. دستور جلسات کنگره عبارت بودند از:

- ۱ - گزارش عملکرد تشکیلات در فاصله سه دو کنگره از جانب کمیته مرکزی.
- ۲ - جمع بندی فعالیت تاکنونی کومه‌له، موقعیت فعلی و دورنمای آینده.
- ۳ - استراتژی کومه‌له در جنبش کردستان.
- ۴ - کار نظامی و پاره‌ای جنبه‌های مهم در فعالیت آتی تشکیلات علنی.
- ۵ - ارزیابی از موقعیت کنونی حزب دمکرات در کردستان.
- ۶ - انتخابات کمیته مرکزی.

کنگره طی مباحثات خود از زاویه و دیدگاه یک حزب کارگری که با ید همواره نماینده

اعتراض و منافع طبقه کارگر باشد، یک دهه فعالیت علنی کومه‌له و تأثیرات آن بر وضعیت کارگران و زحمتکشان و همینطور جامعه کردستان را مورد بازمی‌نگری قرار داد.

درپرتو این مباحثات بخوبی معلوم شد که چگونه فعالیت و حضور کومه‌له در طی این مدت باعث رواج سوسیالیسم، ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران و توقعات سیاسی و دمکراتیک مردم در کردستان گردیده است. کنگره ششم سعی نمود با اتکا و استناد به این دستاوردها و تجارب کارگران و حزب سیاسی آنها گامهای دیگری را که باید برای متحد و متشکل تر نمودن انقلاب کارگری برداشته شود و همینطور چشم انداز جنبش کارگری در کردستان، انتظارات و توقعات طبقه کارگر از پیروزی آنرا روشن نماید.

بقیه در صفحه ۳۱

با کمیونیت و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگری با درمیان بگذارید و نام شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوان دید نامه‌های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم چه غیر مستقیم، این نکات را اکتفا رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه‌ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه‌ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه‌ها را حداقل در دو نسخه و از محل‌های مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON W.C. IN 3XX
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMANY

☆ صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۶۵ متر و ۷۵ متر و ۹۰ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: :
یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

☆
صدای انقلاب ایران
طول موجهای ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH

C/A23233257 (اندیشه)
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVC.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندا رید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمایید.

زنده باد سوسیالیسم!